



کره
سستی
قصه

۶۹

ص

تسبیح حضرت خاتم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم المرسلون
والصالحين
الذين هم المرسلون
والصالحين
اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد
الذين هم المرسلون
والصالحين
الذين هم المرسلون
والصالحين

خداوند منزه است از ما و ما را از خداوند
خداوند منزه است از ما و ما را از خداوند
خداوند منزه است از ما و ما را از خداوند

بوده اند و منزه است از ما و ما را از خداوند
سازد و صانع است از ما و ما را از خداوند
سازد و صانع است از ما و ما را از خداوند

جو رفت از جهان مرد و پسر است نکرده خود و نگاه دین
خود سال تقدیر گفت اینچنین که زه قبه زود در پیش رفت
۱۳۰۴ هجری
لا اله الا الله محمد رسول الله

Handwritten text in Urdu script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in black ink on aged, yellowed paper. There are several instances of yellowed or stained areas, possibly due to water damage or the age of the paper. The text is arranged in horizontal lines, with some words or phrases circled in black ink. The overall appearance is that of an old, well-used document.

از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها

از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها

از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها

۴۵۰

از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها

و این که در این روزها و این روزها

از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها

از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها

در اندام کافریت المانیات
بر آنکه داخل از خون نیز خانات
و این که در این روزها و این روزها
و این که در این روزها و این روزها

از این که در این روزها و این روزها
از این که در این روزها و این روزها

در اندام کافریت المانیات
بر آنکه داخل از خون نیز خانات
و این که در این روزها و این روزها
و این که در این روزها و این روزها

کتابخانه جامعہ اسلامیہ
مکتبہ دارالعلوم دیوبند
کتاب: تاریخ ہندوستان
جلد: اول
صفحہ: ۱۰۰

انصاف سے
کے بار بار امتیاز حاصل
کے لئے
کے لئے
کے لئے

کے لئے
کے لئے
کے لئے
کے لئے
کے لئے

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

سنة ١٢٠٠ هـ
شهر ربيع الثاني
يوم الاثنين
العدد ١٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

١٠٠

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کتابت فی سبیل اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

وہی ہے جس نے ہمارے لئے

اس دنیا کو پیدا کیا ہے

اور ہمیں اس میں رکھا ہے

مگر یہ سب کچھ تو اللہ ہی کا

ہو گیا ہے اور اللہ ہی کا

ہو گیا ہے اور اللہ ہی کا

ہو گیا ہے اور اللہ ہی کا

ہو گیا ہے اور اللہ ہی کا

اللہ ہی ہے جس نے ہمارے لئے

اس دنیا کو پیدا کیا ہے

اور ہمیں اس میں رکھا ہے

اور اللہ ہی کا ہو گیا ہے

اور اللہ ہی کا ہو گیا ہے

اللہ ہی ہے جس نے ہمارے لئے

اس دنیا کو پیدا کیا ہے

اور ہمیں اس میں رکھا ہے

اور اللہ ہی کا ہو گیا ہے

اور اللہ ہی کا ہو گیا ہے

اللہ ہی ہے جس نے ہمارے لئے

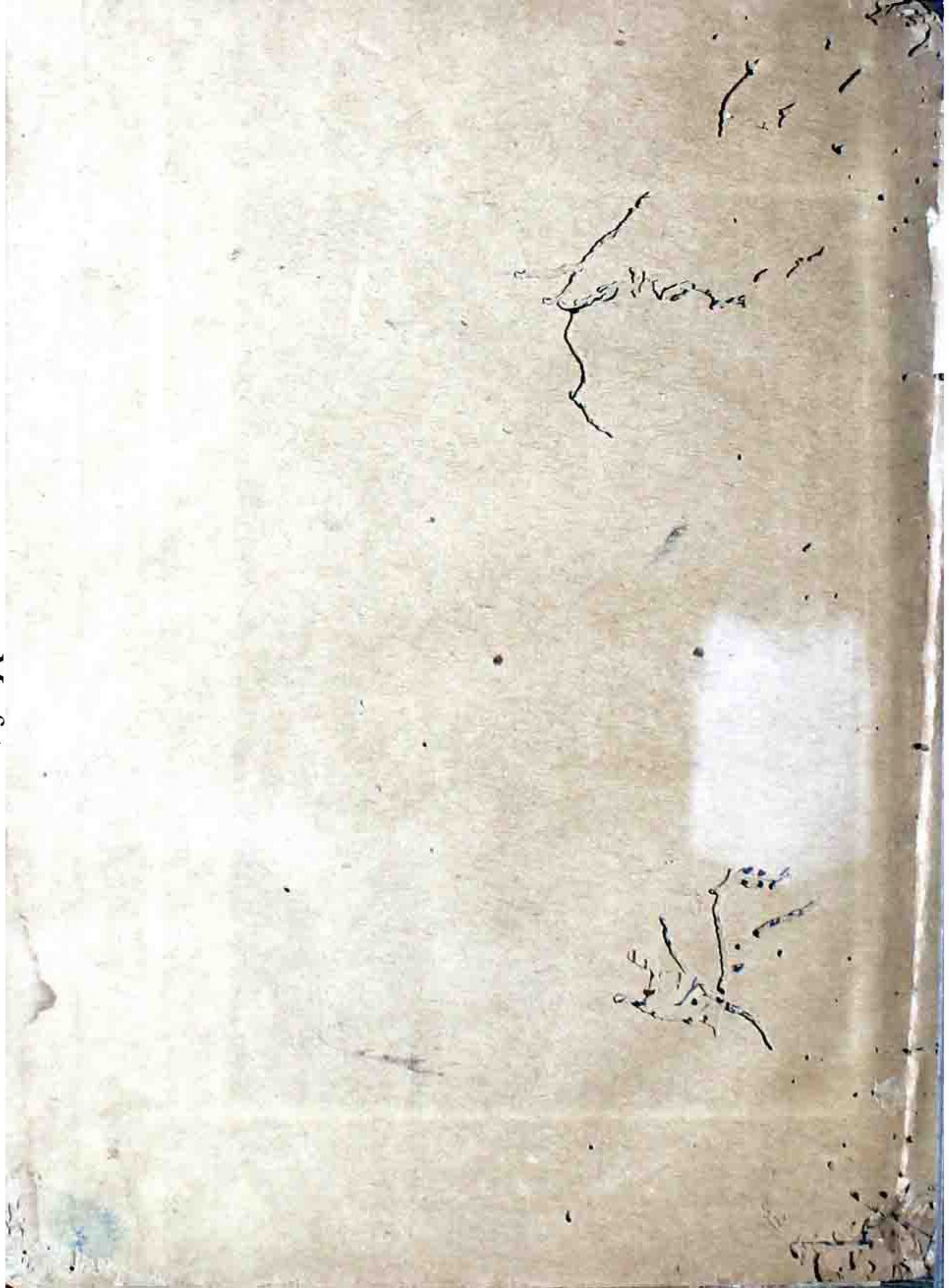
اس دنیا کو پیدا کیا ہے

اور ہمیں اس میں رکھا ہے

اور اللہ ہی کا ہو گیا ہے

اور اللہ ہی کا ہو گیا ہے

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي جَعَلَ مِنَ
النَّارِ سِرًّا وَالَّذِي
جَعَلَ مِنَ الْحَدِيدِ
سَلًا وَهُوَ الْغَنِيُّ
الْعَلِيمُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي جَعَلَ مِنَ
النَّارِ سِرًّا وَالَّذِي
جَعَلَ مِنَ الْحَدِيدِ
سَلًا وَهُوَ الْغَنِيُّ
الْعَلِيمُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي جَعَلَ مِنَ
النَّارِ سِرًّا وَالَّذِي
جَعَلَ مِنَ الْحَدِيدِ
سَلًا وَهُوَ الْغَنِيُّ
الْعَلِيمُ



1000 = 1000

1000 = 1000

10000

کلمہ اولیاء اللہ علیہ السلام

تسلی علی بن ابی طالب
محمد صلی اللہ علیہ وسلم
طیغزاد
مولا
بختی
مولا
مولا
مولا

تسلی علی بن ابی طالب
محمد صلی اللہ علیہ وسلم
طیغزاد
مولا
بختی
مولا
مولا
مولا

شود بر چه خواهی کنی یا کبیر	که هستی علی کل شتی قدیر	الهی بدرگاه تو آمدم
ز عصیان خود بیزه روادم	ز رحمت بحال خرابم برین	بر سوای و اضطرانم بدین
بلطف خطا و گناهم بخش	بد نیایدین عز و جاهم بخش	بم وقت کسین بکسار تو
تو اما کن تا توان را توئی	تو دانی که مسکین و بچاره ام	بتمها بپوده آواره ام
ز برنج و غنما امام بده	سعادت بر دو جهانم بده	الهی بگردار ایمان من
بر آورد از معرفت جان من	بده بر تنم خلعت بندگی	بینه بر سرم تاج افکنیدگی
من از نفس انارده نکندم	ز شیطان بکام نهندم	ازین دشمنانم بناخیز بده
دران پس سوی خویش را بنی	تو دانی ضمیر و لم یا غفور	که هر کسی علیه من بدت
الهی بذات نبی الورس	به مرسلان و شمه انبیا	صدق ابوبکر علی الخباب
بعد از عمر شایه این الخطاب	بعثمان عفان روشن لقا	بشیر خدا شاه مشک کشا
بخلق حسن سید فقیرن	به سلیم و توحیده حسین	بمحمد زنگار اهل صفای
مکن شرمسارم برین جزا	در آنوقت لطفت بهم شود	ز آمد شفاعت نصیبم شود
چو صالح ندارد و بجر نام	بماین پس بود بهر انجام او	و حق صدقات ز اکیان

بجری



و تحیات نامیات بروح نازین **سید العالمین** اصل الموجودت شرف الیکان
 شاه آوزنگ رسالت ماه سپهر طلائع والی ولایت نبوت خاتم اقلیم نبوت
 طوطی گلشن تنزین بلبل چمن ترسیل مخاطب خطاب انک لعل خلس عظیم قاری
 کلمه انا احمد بلا مینم باد شاه نیکو کاران شفیع جمیع گناهکاران رهنمای خاکبان
 بیستوی املاکیان **شهنشاه** بارگاه لی مع اللذ حضرت محمد رسول اللہ صلے اللہ
 تعالیٰ علیہ و علیٰ آله و اصحابہ و اتباعہ اجمعین **بغت** محمد سید اولاد آدم محمد عتبات
 عالم امام المرسلین و شاه شایان شکر از وی خور و خیل گناهان
 بره حق بدی للمتقیین **بمشرسم** شفیع المذنبین است **امیر کشور** وین ملای
 سیم لار میدان قیامت **مه روشن** سرج قبلتین است **نشمه** میدانگ بدر وین
 عزیز ملک و خاقان **بشرب** **امیر مشرق** و سلطان مغرب **بیم حیدر** مطلع نور نبوت
چه ظهیر مش **مظہر** مہر نبوت **شهنشاه** سرری می **راه اللہ** بفرق **نایان** چمن قتل
 زده بر عرش اعلیٰ بارگاہی **بلا لیک** شش افواج و سپاهی **نمایان** ش **اندھی** طوطی
لیش نگین **خاتم** ختم البیتین **وجودش** و **چهار** اقبله **گاه** **دو** عالم را **بجاء** باد **شاه**

ارحمتی

اغتنی یا رسول اللہ زعمنا : ارحمتی یا حبیب المہمان : زفید نفس سرکش بن ملازم
 بخلق پاک جو داد و بخلم : فریم بیک در کتخ اتم : در این در ماندگی با شمی نامم
 نصیبی ده مرا از فیض سرمد : مرا میساز صالح یا محمد : بعد محمد خالق الارض والافلاک
 و نعمت صاحب لولاک ما خلقت الافلاک میگوید سبزه خاکپانی درویشان
 الہی فقیر محمد صالح کنجاہی **اصحی اللہ تعالیٰ الدارین** میجو است کہ شمه از احوال حفر
 سید المرسلین و صحابہ راشدین و ائمه معصومین و اولیا و صالحین بقیصنام عند ذکر
 الصالحین تنزل الرحمۃ بیان نماید لہذا بہ بحث عام از کتب معتبرہ ہر یک سلسلہ
 علیہ جمع نمودہ بسلسلہ الاولیاء موسوم گردید الحمد للہ تعالیٰ و تقدس کہ این حقیر جمع
 نمودن این مجموعہ توفیق یافتہ بخدمت و کرمہ ربنا انما من لذلک نعمۃ و ہی وانا

من افریاد پشید افکر در بیان شمه از احوال **سرور عالم صلے اللہ علیہ وسلم** سفر و سفر افرینش
 شاہ از باب و ازین و بندش والی ہر دو سر اباد شاہ روز جزا افتاد جدت با تہا
 کثرت احمد مجیب محمد مصطفی صلے اللہ علیہ وسلم بن عبد اللہ بن عبد المطلب بن اسام
 بن عبد المکاف بن قصی بن کلاب بن مرہ بن کعب بن لوی بن غالب بن فہر بن

مالک بن انظر بن کنانه در معارج النبوة و پروردگاره که ولادت با سعادت
 سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام بعد از طلوع صبح روز دوشنبه و
 دوازدهم یا هشتم از ماه ربیع الاول در سال فیل واقع شده چهل و دو سال از
 حکومت زوشیروان عاقل گذشته بودند و هشت صد و هشتاد و دو سال از سلطنت
 سکندر رومی رفته بودند و ششصد سال از حضرت عیسی منقصری گریخته بودند
 و هم در وی است که والد آنسر در علیهم السلام قبل ولادت آن بدو ماه و نمانت یافته
 و چون به پنج ساله رسید مادر آنحضرت علیهم السلام از اینجهان رحلت نمود آنسر
 علیهم السلام از جانب پدر و مادر شرف از قبیله قریش است و هم در وی است که
 ابتدای وحی بر آن سید عالم روز دوشنبه بر کوه حرا هشتم از ماه ربیع
 الاول بعد سالان چهل از ولادت آنسر در علیهم السلام بود و مأمور به تبلیغ احکام شد
 علیه مبارک رنگ آنحضرت علیهم السلام روشن گشت و این سیر بود و عظیم الرکب
 امانه بسیار بزرگ و میانه قامت نمود و سر مغول نه بسیار فرو بسته و نه
 پچیده گاهی بدوش و گاهی بگوش و رومی مبارک کن چون ماه تابان بود و کشاد

تاریخ

Marfat.com

پیشانی و مقوس آن بر دو میان دو ابرو درگی بود که گاه غضب طاهر شدی و بدین
 درازگ چشم یاه و سفید در خساره روشن و برابر نه درون و نه بیرون در دندان
 کشاده و در خشان قومی ریش انبوه دار بودند چنانچه حضرت صاحب جمع فرموده است
 مونی محاسن بهم و ته به ته و دست قضا و قدرش ما شرطه و گرون مبارک صاف
 مبرنوت ته گرون میان موکتف مایل بائیسر مانند بینه مایل بسری بر آن نوشته بود
 الله واحد لا شریک له لوجه حیث کننت فانک منصور کذا فی مدارج النبوة و
 معتدل اعفوا و شکم و سینه برابر بود و هر عضو عالی از مونی بود مگر خطمی از سینه تا نا
 و در از باز و فراخ کف دست و در از انگشتان و ساقهای باریک و لطیف
 پاشنه مدور و صاف و هر دو کف پائی هموار و وقت گام فراخ نهادی و ا
 راستا و چهار انگردی و در رفتن اصحاب را پیش گرفته و خود عقب شدی چاکه
 فرشتگان در پس بوی و نوری برانی تعظیم و این خاصه حضرت علیه السلام بود که کذا فی
 نافع المسیرین شواهد النبوة که از مولوی عبدالرحمن جامی است که آنحضرت عم
 در قوت بدین از هم که ز باکم بودند و بارگاه که تومی ترسیدند آن روز کار بود و با

کعبه

مجموعه

گشتی گرفت و بر زمین ستم بار زد و وقتیکه دیرابا سلام خوانده بود و چون
رفت بیچکنس لوی از سید ابو برهه رضی الله عنه دیدیم بچکنس را که بستان بر رفت
از رسول علیه السلام گویا که زمین در زیر قدم آن سرور علیه السلام نوردید و من
خود را در ریج می انداختم و آن سرور علیه السلام بی ریج می رفت و بنیای بیستم
آن سرور علیه السلام چنان بود که هر چه از پیش می دید از پشت نیز می دید و چنانکه
در رویش می می دید و در تاریکی نیز می دید و همچنین که از نزدیک می دید از دور هم
می دید و بچکنس غایب آن سرور علیه السلام ندید برگاه آن سرور علیه السلام بان حاجت
انما و بر زمین لشکری و آنرا فروری و معجزاتی که از سرور کائنات علیه السلام
بظهور آمده اند از هیچ رسول و نبی بوقوع نیامده اند و آنحضرت علیه السلام اسما
بسیار اند بعضی از آنها در قرآن مجید و بعضی از آنها در احادیث و بعضی
کتاب بنیامانند و او گذشته اند اما آنها که در قرآن مجید اند محمد و احمد و سل
و نبی و شاید و بشیر و نذیر و واعی الی الله و سراج و میفر و روف و رحیم
مصدق و مکر و مرمل و مدثر و عبد الله و کریم و حق و مبین و نور و خاتم

النبین

النبیین ورحمة ونعمة وهاوي وطه وليس والنجور حديث اندماحي وعاشر
 عاقب و مقصية وبنی الرحمة وبنی التوبة ومهداه وقصال و متوكل وناج و خاتم
 و امی و مصطفی و از ائمه که در کتب انبیاء ما تقدم مذکور است ضحوک و مشفق و
 حیاطا و احد و فارقلیطا و ناز ما ذ و روح الحی و مقیم و مقدس و خیر الامینین
 اکثر اسماء مذکوره صفایة اند و اطلاق اسم بر آنها بطریق مجاز واقع شده و
 القاب المحضت بسیار اند چنانچه صاحب البراق و صاحب المعراج و صاحب البرهان
 صاحب الحجرة و صاحب المحض المورود و صاحب مقام المحمود و صاحب الوسيلة و صاحب
 الفضيلة و صاحب الدرجة الرفیعة و صاحب الشفاعة و سید ادم و سید المرسلین
 و امام المتقین و قائد البر و حبيب اللد و خلیل اللد و عروة الوثقی و یارو بی حراط ائیم
 و نجم و ثاقب و رسول رب العالمین و مزک و مجتبی صلی اللہ علیہ وسلم ذکر ازواج مطهرات
 اولاد و احوال و معلوم در وسیلة الوصول شرح در و کبریت امر آورده که بی بی خدیجه
 الکبری رضی اللہ عنہا بنت خویلد که نسب اجداد و بی بنی بنی شری در علیه السلام میرسد
 بی بی از بیست و یک ساله سال بان سرور علیه السلام شرف ازواج یافته و در آنوقت

و اولاد و احوال و معلوم
 در وسیلة الوصول شرح
 در و کبریت امر آورده
 که بی بی خدیجه

بی بی جهل ساله بود و آنحضرت علیه السلام بیت پنج ساله بود و در شصت و پنج
 سالگی در ماه رمضان سوم از بعثت در مکه یافت و در معلا مدفون شد و از فرزندان
 آنحضرت علیه السلام حضرت سید قاسم پیش از بعثت از بی بی کبری تولد شده بود
 اولاد او بود و آنسور علیه السلام مکنی بنام او شد و دو سال از بیست و سی
 بعثت در مکه معظمه وفات یافت و حضرت سید عبداللہ که لقب طایب بود
 در طفولیت نقل کرد اینهم از بی بی کبری بود و حضرت سید ابراهیم در مدینه سال
 از هجرت ماری قبطی تولد شد یک و نیم سال از بیست و دو سال او م از هجرت
 یافت آنسور علیه السلام او را در کنار گرفته میگرفت روز وفات سید ابراهیم
 آنجا برگرفت و از بنات آنسور علیه السلام زرگترین بی بی زینب است از بی بی
 خدیجه الکبری در سال ششم از واقعه فیل زاوه و وفاتش در سال م از
 هجرت بود و بی بی رقیه در سال ۳۳ و سوم از واقعه فیل تولد شده و اینهم از کبری
 بود اول بعثت بن ابولہب منسوب بود او طلاق داد پس عثمان بن عفان رضه داد و
 از وی یک فرزند تولد شده بود و دو ساله مرد و خود در سال دوم از هجرت وفات

آنسور علیه السلام
 نام آنسور علیه السلام

یازده

یاوت حضرت بی بی فاطمه بر سر رقیه میگرفت و آنسرور علیه السلام بر او خود
 اشکش پاک میکرد و بی بی ام کلثوم آمنه نام داشت این نیز از کبری بود بعد
 وفات رقیه آنسرور علیه السلام او را هم بعثمان داد و فرزند می تولد شده در
 سال نهم از هجرت فوت شد و سید النساء بی بی فاطمه الزهرا اور سال سی و نهم از و
 میل از بی بی کبری تولد شده و در سال دوم از هجرت با مر حضرت عزت جل
 شاهنشاہ حسن علی مرتضیٰ زوار یافت امام حسن و امام حسین فرزندی اند
 امام حسن و زوروی وفات یافت با و سیده النساء بعد از ششم شاه از وفات آنسرور
 ازین جهان رحلت نمود و آیت و اقدی است که پیش از وفات کت بذات خود
 غسل کرد و جامه های پاک شسته و روئی بقبله کرد و سلمی نام خادمه خود را
 فرمود که من میروم غسل کرده ام که هر کس بر من زو این بگفت جان کن تسلیم
 اگر این در نیت بصیرت رسیده فاطمه انجناب است و در میان مغرب غشا
 فوت شد حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہا زه اور امامت کرد و نیز و هر قدر مطهر
 آنحضرت علیه السلام دفن کردند و حضرت بی بی عایشه که یکی از زوا اطهرات

آنحضرت علیه السلام است و بنت حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہما و از
 منقبات و فقہا و فصحا صحابہ بود شش ساله بود که آنسرور علیه السلام ^{بعقد}
 آوردند ساله راز فاف نمود و شزوه ساله بود که آنسرور علیه السلام وفات یافت
 عمر شریفه وی شصت سال بود پس دو و چهل سال بعد آنحضرت علیه السلام زیت
 قبرش در بقیع است و حضرت بی بی حلقه بنت حضرت عمر رضی اللہ عنہ در سال
 سیوم از هجرت علیه السلام در عقد آورد و در سال و پنجم از هجرت وفات یافت
 و در بقیع دفن کردند عمرش شصت سال بود بی بی ام حبیبہ بنت ابوسفیان
 خواهر حضرت معاویہ ^۲ و پنج ساله بود که در عقد آنحضرت علیه السلام آورد و در سال
 چهارم از هجرت وفات یافت در مدینه و بی بی زینب ^۳ مادر وی عمه آنحضرت ^{علیه}
 السلام امیمہ بنت عبدالمطلب بود و در ماه ذی قعد و در سال پنجم از هجرت ^{النسور}
 بعقد آورد و وفات او در عهد حضرت عمر رضی اللہ عنہم واقع شده قریش در بقیع
 و بی بی میمونہ از قبیلہ کنانہ بود و در سال ہفتم از هجرت آنسرور علیه السلام او را
 خواستہ بود و بی بی صفیہ بعد از فتح خیبر آنسرور علیه السلام در عقد آورد و در عهد

تصحیح
 نام آنحضرت
 آنحضرت

حضرت عمر

حضرت عمر رضی اللہ عنہ وفات یافت و حضرت عمر رضی اللہ عنہ بر دو نماز جنازه کرد
 و پید سوده انور علیہ السلام اور اقبل از بخت در لکاح آورد و در خلافت
 حضرت عمر رضی اللہ عنہ وفات یافت و در شب و فرنج خورد زیرا که بر حسب
 و بی بی ام سارہ بنت عمہ عاتکہ آنسر در علیہ السلام است و در مدینہ نشرف
 از وراج آمد و بعد از شہادت امام حسین وفات یافت و در بقیع مدفون
 گشت عرش بنفاد و چهار سال بود طهارت نصیب الصبیان ہم را اور یکری با جمعی
 کردہ رباعی نہ جفت بنی کہ باک بودند ہمہ بد عالیشہ و خدیجہ حرمہ با ام حبیبہ و
 حفظہ بود زینت میمونہ صغیرہ و سووہ و ام سلمہ و معراج انور علیہ السلام
 اکثر علماء در سال دو از وہم از نبوت و بریت ہفتم از ماہ رجب در مکہ منظم شد و در شنیدہ
 خانہ امہانیہ بنت الجحطالک عم الخضر علیہ السلام واقع شدہ و معراج از اعظم
 معجزات است و انجمنان بود کہ از خانہ امہانیہ بہ بیت اللہ شریف فرمود و از احاطہ بہ
 المقدس و از انجانب موت و از کریم عرش مجید گذشت و بہمان حرم شریف
 انجمنہ جنانیہ بنیاب غث الاعظم قدس سرہ چہن فرمودہ و شیخ گنج نیز بہمان حال

مرا لایعنی ہر دو نماز جنازه کرد
 و پید سوده انور علیہ السلام اور اقبل از بخت در لکاح آورد و در خلافت
 حضرت عمر رضی اللہ عنہ وفات یافت و در شب و فرنج خورد زیرا کہ بر حسب
 و بی بی ام سارہ بنت عمہ عاتکہ آنسر در علیہ السلام است و در مدینہ نشرف
 از وراج آمد و بعد از شہادت امام حسین وفات یافت و در بقیع مدفون
 گشت عرش بنفاد و چهار سال بود طهارت نصیب الصبیان ہم را اور یکری با جمعی
 کردہ رباعی نہ جفت بنی کہ باک بودند ہمہ بد عالیشہ و خدیجہ حرمہ با ام حبیبہ و
 حفظہ بود زینت میمونہ صغیرہ و سووہ و ام سلمہ و معراج انور علیہ السلام
 اکثر علماء در سال دو از وہم از نبوت و بریت ہفتم از ماہ رجب در مکہ منظم شد و در شنیدہ
 خانہ امہانیہ بنت الجحطالک عم الخضر علیہ السلام واقع شدہ و معراج از اعظم
 معجزات است و انجمنان بود کہ از خانہ امہانیہ بہ بیت اللہ شریف فرمود و از احاطہ بہ
 المقدس و از انجانب موت و از کریم عرش مجید گذشت و بہمان حرم شریف
 انجمنہ جنانیہ بنیاب غث الاعظم قدس سرہ چہن فرمودہ و شیخ گنج نیز بہمان حال

انور علیہ السلام واقع شدہ و معراج از اعظم
 معجزات است و انجمنان بود کہ از خانہ امہانیہ بہ بیت اللہ شریف فرمود و از احاطہ بہ
 المقدس و از انجانب موت و از کریم عرش مجید گذشت و بہمان حرم شریف
 انجمنہ جنانیہ بنیاب غث الاعظم قدس سرہ چہن فرمودہ و شیخ گنج نیز بہمان حال

بہمان حرم شریف
 انجمنہ جنانیہ بنیاب غث الاعظم قدس سرہ چہن فرمودہ و شیخ گنج نیز بہمان حال

است بیت دید محمد ز بچند و کرد بهک عال چشم که دار در شهر و بهت و دورخ
 رانیز در معراج دید و در سه ساعت باز تشریف آورد انصاری و صد قناری
 انور علیه السلام با صدیق اکبر رضی اللہ عنہما در شب بیست و نهم از ماه صفر یا غره بیع
 الاول سال یازدهم یا چهاردهم از بعثت روز دوشنبه و گفته شده دو قوه
 یا یک وفات انور علیه السلام روز دوشنبه وقت چاشت و در اویم یا دوم از
 ماه ربیع الاول سال یازدهم از هجرت در مدینه منوره واقع شده و در حجره
 حضرت بی بی عائشه رضی اللہ عنہا دفن نموده سنین عمر شریفش شصت و سه
 سال بود بگذرانی البه نیت و نافع المسلمین و دیگر کتب معتبره صلے اللہ علیہ وسلم
 و علماء و اصحاب و اتباع اجمعین تاریخات و وفات انور کانیات از کتب
 بطریق مرثیه اباجون شفیع الوری بکلم خدا شد زوار القنا بقصر بقا عمران
 قبله اما ان ابن عباس گفت شصت سال روز مولود و نقل آن محمود گفت
 نصف دوشنبه بود لیک تاریخ آن شفیع احمد از ربیع یکم در اویم سال
 نقل خود به تمییم خواند از محمد زمانه خالی ماند سال نقلش چندین عم افزا شد جان



دانی

زمین رفت و زمین رو نیاشد شد رقم باز نقل آن عالی حضرت **حرفی** اهدت **حالی**
 باز تاریخ نقل او در یاب **زندی** رفت **بزرگ** از اصحاب **سال** نقلش **عقل**
تاریخ : روح اکبر از اهل بیت **گشت** : گفت تاریخ نقل او رضوان **گشته** **حرفی**
عجم ایمان : سال نقلش **محم** از **عقب** : ماند **حرفی** **بیل** **عرب** : باز تاریخ او **چندی**
رضوان : مگر شد از فراق او **جان** : سال نقلش **گون** **داه** : **زندی** **بشیر**
عجم **سینه** **الحدی** **زندی** **گشت** **تاریخ** **ور** **زوری** **باشد** : باز **گوسال** **نقل** **ان** **شبه** **من**
بدل **در** **مند** **و** **جان** **چین** : **اهد** **از** **انها** **سرم** **بود** : **ز** **ان** **سبب** **عروج** **نمود**
التما **ن** **جناب** **اصلم** **امی** **مالک** **ارض** **سما** **ای** **صبا** **لوح** **علم** **سلطان** **اقلیم** **فر** **انها**
اسرار **قدم** **در** **طیبه** **ما** **وامی** **توسر** **سما** **انها** **بوی** : **از** **عشر** **اعلی** **جای** **وامی** **خان** **کج** **علم**
شمس **امی** **لقب** **بدر** **الدبی** **علی** **حرب** **صدر** **العدی** **والا** **ن** **شاه** **عرب** **ماه** **علم**
سلطان **حسن** **سل** **توسمی** **با** **وی** **و** **پیر** **توسمی** **مقصود** **اقراء** **وقل** **توسمی** **ای** **صبا**
علم **ای** **شرف** **بنمبران** **کر** **شیر** **لا** **مکان** : **سلطان** **در** **ایمان** **جان** **میر**
مطلع **بیت** **الموم** : **ای** **نایب** **القلق** **منبر** **نیر** **طریق** **جان** **جهان** **جان** **میر**

اور کی کتب الامم: ای رحمت للعلمین فرمان تو اسلام و دین خادم برار و مع
 کرد بیان چشم و چشم: صلوات باد او ایجا بروات پاکت از خدا بر ال واصحاب
 بر پیر و انت نیز هم: ای بابو انبیا و ای رہنمائی اولیا و ای شافع روز
 و ای و افح درد و الم: یسر لنا اماننا: و انظر الی احوالنا: اللان غیرت لنا
 الینا بالکرم: از نفس و شیطان و بگوشی افتاده ام اندر قفس هر خدا فریاد
 کیدالت دارم: بیست نامن بوده ام در معصیت: کو دهم: راه خطایم بوده ام از حق
 بخواه ای محترم: ای با دمی راه خدا و ای فوجی بر دوسر: بر حال صالح بنو از
 یکت کرم ذکر **خبر از احوال خلفاء الراشدين رضوان الله علیهم اجمعین افضل البشر**
 الا نبیا شاه جمله اولیا سر حلقه مهاجر و انصار صاحب بیت از سما فی العار جمع صحاب
 را امام خلیفه پیغمبر علیه السلام من النار عتیق امر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی
 کنیتش ابو بکر لقبش صدیق اکبر و عتیق و نام شرفش عبداللہ و ہوا بن ابی محافز
 عثمان لقبش بجزہ کہ جب ہفتم سرور کائنات است میرسد و نام مادرش
 ام الحبیہ سلمی و لاوت و می بعد از واقع قبل بدو سال و چهار ماہ بود بعد

واقعه

دعا

وفات آنحضرت علیه السلام بر خلافت شدت و مدت خلافت وی در سال
 و سه ماه بود و فتوحات بسیار در خلافتش مفتوح شده جلوه وی آنست
 طویل القامت سفید اندام با بل بر روی خفیف العارضین پیش از بر
 آمده و مدت عمرش شصت و سه سال و وفات وی بیست و دوم از جمادیه
 الثانیه سال سی و نهم از هجرت قبری در روضه شریفه متصل مرقد مطهر
 علیه السلام است بدانکه الفینه در شرح کبریت آمده چون وی رحلت
 بموجب وصیتش تابوت او را بر در روضه مقدم کردند که یارسول
 این ابو بکر است یا عارتو باستانه آمده است بر روایت دروایشند
 ندانند که در آریه حبیبی حریف شواهد النبوت آورده اخبار در خلافت
 امیرالمومنین ابوبکر رضی الله عنه بعد از آنحضرت علیه السلام بسیار انداختند که روز
 زینب نزو آنحضرت علیه السلام آمد و خیزی خواست رسول علیه السلام فرمود که
 باز ای آن که گفت یا رسول الله چون بیایم شاید ترا نیام فرمود اگر مرا تنها
 پیشی ابوبکر است که بعد از من او خلیفه خواهد بود و هم در وی است آنست

باز آنکه در خلافت او در روضه شریفه
 در مدینه منوره در روز پنجشنبه
 در روز نهم از جمادیه الثانیه
 در سال سی و نهم از هجرت
 در روز بیست و دوم از جمادیه
 الثانیه

میرسد ما برش سینه بنت ستم بن مغیره و ختم عمر الوجدل و الاوشن بعد از عام میل
 و از ده سال دهنه ماه بود و مدته خلافتش سه سال و شش ماه در شرح کسریه
 آمده که بکنار دشت و شش شهر را مفتوح ساخته باسلام آورده و اکثر
 مقدمات اسلام برآورد اجتهاد او موافقت وحی بود حلیه وی دراز بالا روی
 رخ کشاده برش بامیت و خوش طلعت و مدت عمرش نوزدهم شهرت
 سال بود و ششها و شش بریت ^{۲۳} یکم سال شیک شنبه غره ماه حرم از دست
 علام مغیره بن شعبه بدو غرب بنجر در نماز خود رسول علیه السلام آمدند
 قبرش متصل قبر حضرت صدیق اکبر است در سواد النبیوت آورده
 روزیکه حضرت عمر را ضربت مید کردند همه روی زمین تار یک شدند
 گو دوکان پیش ما در آن نمودی آمدند و میگفتند که ای ماور که قمانت بر ما
 گفتند بیک ظلم رسول عمر بن الخطاب شنیده است و هم در وقت
 رض الله عنها گفته است که بر رسول علیه السلام گفته اجازت ده مرا که بعد از وفا
 من بیوی تو دفن کنند فرمود که ترا اینجا چون کوفتن کنند که نیت آنجا مگر وضع

این کتاب از علمای کرام است
 در بیان فضیلت او
 در بیان او مانند او
 در بیان او مانند او

ده و ده
 ده و ده

قبر من و قبر ابوبکر و قبر عمر و قبر عثمان مريم عليه السلام در کشف المحجوب است که در می شناسد
 که امامت مشهور است و مخصوص انفرات و صلوات و در می را الطاف است است است
 طریقت از وی می آید که گفت العزلة راحة من فطهار السوء و عزلة راحة من
 همشنان بد و عزلة بد و گونه باشد یکی احوال از خلق که گزیدین جامی خالی بود
 و دیگر اقطاع از خلق بد و وی بهمه انواع خلق را امامت بی عمر گفت عليه السلام
 الحق ينطق على لسان عمر حتى بر زبان عمر سخن میگوید قال عليه السلام عمر سراج انوار
 الجنة قال عليه السلام لو كان بعد مني نبيا لكان عمر قال عليه السلام ان الشيطان
 ايفر من نطق عمر قال عليه السلام من احب عمر فقد اوضح الطريق رضي الله عنه و ارضاه
 غابده يوسف امت مقتدای ملت کامل الحیا و الايمان جامع القرآن حبيب
 الرحمان امیر المؤمنین عثمان ابن عفان رضي الله عنه كنيته ابو سعيد لقبه في الزمان
 بجنة انك و و خسر انور عليه السلام و زكاه لسان بودند و آن سرور عليه السلام
 فرموده که اگر چهل خمر در شتم یکی را بعد از دیگر عثمان میداوم و بنو ابن عفان
 ابن ابی العاص بن امیه ابن عبد شمس ابن عبد مناف و ماورش بهضیا ام حکیم

حضرت عثمان
 و در حلیه موم

عثمان

ان الله اعلم

Marfat.com

اجدد بن بیتیگ حتی یابی اللد بامرہ فلا حاجتہ لک فی اوراق الدما و این علامت است
 اندر حال درو و بلا در وجه خلعت می امام حق است اندر شریعت و طریقت و
 حقیقت قال البنی صلی اللہ علیہ وسلم الحیاة من الایمان و عثمان ^{بعین} ^{الطیاب} و قاضی علیہ السلام
 حکایتا من اللہ تعالی استخیمت من عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ و ارضاه عننا
بعده شهنشاه و لا انما بیت شہر میدان لافتا پستوار اولیا خانم اطلقا
 ابن عم مصطفی امر المؤمنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ کنت ابو اوطار و ابو تراب لقبش
 و اللہ و حمید و نام شریفش علی و هو ابن ابی طالب ابن عبد المطلب و ما در کتب
 اسد بن ہاشم و لا ادوی بعد از واقعه عام فضیل سی سال بود مدت خلافت او چهار
 و نہ ماہ و مدت عمر او شصت و نہ سال علیہ دی گندم گون کشادہ سرت کشید
 محاسن بکذا در شرح کبریہ امر وہم در وہی است کہ در خلافت حضرت علی عمر و حال
 از جانب او جدا شده مصالحو قبول نداشتہ خروج بر آنحضرت نمودند مہتممی بخوار شدند
 دوران ایام حضرت معاویہ متصرف شام بود حضرت علی رضی اللہ عنہ و تنبیه آنها بواقعی
 متوجه کوفہ شد تمام عرب معروضین و بصرہ و عراقین و ایران و توران و خراسان و کابل

ذکر مقدم صحیح
 حضرت علی

اللہ و ادو

در آنوقت آورده و در کوفه گذرانید سال چهارم از هجرت بمکه و یکم از ماه رمضان المبارک
از دست اهل ظلم عبد الرحمن این بلجم در مسجد کوفه در شب چهارم رسید و در مدینه
دی اختلافی است مشهور آنست که در نجف است پیش روی قبر حضرت فاطمه علیها السلام
چنانچه در شواهد النبوت مولود عبد الرحمن جامی گفته و مولود شاه عبدالعزیز دیلوی در
حدود که فتح الغزیر نام دارد همچنین نوشته که قبر حضرت علی در نجف است و بعضی ثابت کرده
اند که بابوشش را بجدینه منوره رسانیده در بقیع من کردند و در کوفه نیز گویند در
شواهد النبوت است که حضرت علی کرم الله وجهه گفته است که روزی با رسول
حدیقه بگذشتیم گفتم یا رسول الله چه خوشتر است این حدیقه فرمود که ای علی
ترا در بهشت ازین بهتر خواهد بود همچنین بر سفت حدیقه گذاشتیم در همه گفتم چه خوشتر
این حدیقه در همه خوب فرمود که مر ترا در بهشت ازین بهتر خواهد بود و در سفت خوب
آمده که اندک طریقت شان در عظیم است سید الطائفه ضعیف گویند شیخنا فی الال
والبلاد علی المرآضی از آنچه علم این طریقت را اصول گویند و معاملا ملاکت است و می
که یکی نزد وی آمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا وصیت کن فرمود لا تجعلنک الشریک

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
آل محمد الطیبین
وآله الطاهرین
وعلیهم السلام
وعلیهم السلام
وعلیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی
آل محمد الطیبین
وآله الطاهرین
وعلیهم السلام
وعلیهم السلام
وعلیهم السلام

در آنوقت آورده و در کوفه گذرانید سال چهارم از هجرت بمکه و یکم از ماه رمضان المبارک
از دست اهل ظلم عبد الرحمن این بلجم در مسجد کوفه در شب چهارم رسید و در مدینه
دی اختلافی است مشهور آنست که در نجف است پیش روی قبر حضرت فاطمه علیها السلام
چنانچه در شواهد النبوت مولود عبد الرحمن جامی گفته و مولود شاه عبدالعزیز دیلوی در
حدود که فتح الغزیر نام دارد همچنین نوشته که قبر حضرت علی در نجف است و بعضی ثابت کرده
اند که بابوشش را بجدینه منوره رسانیده در بقیع من کردند و در کوفه نیز گویند در
شواهد النبوت است که حضرت علی کرم الله وجهه گفته است که روزی با رسول
حدیقه بگذشتیم گفتم یا رسول الله چه خوشتر است این حدیقه فرمود که ای علی
ترا در بهشت ازین بهتر خواهد بود همچنین بر سفت حدیقه گذاشتیم در همه گفتم چه خوشتر
این حدیقه در همه خوب فرمود که مر ترا در بهشت ازین بهتر خواهد بود و در سفت خوب
آمده که اندک طریقت شان در عظیم است سید الطائفه ضعیف گویند شیخنا فی الال
والبلاد علی المرآضی از آنچه علم این طریقت را اصول گویند و معاملا ملاکت است و می
که یکی نزد وی آمد و گفت یا امیر المؤمنین مرا وصیت کن فرمود لا تجعلنک الشریک

با ملک و لک من اولیاء اللہ تعالی لا یضیع اولیاءه فان کانوا اعداء اللہ تعالی فما
 یحکم و یغلبک الا اعداء اللہ سبحانہ تعالی این سلسله بانقطاع دل بود از دون حق تعالی
 که وی بیندگان خود را چنانکه خواهد میدارد پس اهل این طریقت اقتدا بوی کنند
 اندر حقایق عبارات در سفینه الاولیاء است که وی امام اول است از ائمه آشنا
 عشر و سلسله با اولیاء بوی مستهی شوند قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم انما سفینه العلم
 علی بابها قال علیہ السلام ما علی انت منی بمنزله یاروسن من موسى الا انہ لا نبی من بعدی
 قال علیہ السلام من کنت مولیہ فعلی مولیہ رضی اللہ عنہ دار ضاه عناد منقبت خلفا
 الراشدین ابیات جاریاران رسول مجتبی تا هر یکی با وی است بر راه بیداری
 اولین آن برگزیده کردگار ثانی اشترین اذینا فی الغار یار شاه ماصدین اکبر
 بر همه اصحاب میدارد سبق پیشوائی مومنین و بهترین مقتدای مسلمین و مهترین
 دو مجلس آن شاه میدان رضای هم قبیل خمر عشق خدا ظل حق ناردق عظم شیرینت
 دیو ملعون است از وی خوار و دنگ است بشند اذ علی الکفار بود هم وزیر سعید برار بود
 سیومی آن دوشیز صیاد شاه دنیا ماه عقب خوش لقا خواجه عثمان و مختار علم

مرد

عالم

جامع آیات قرآن کریم: شاه ذمی النورین و یار مصطفیٰ حامی اسلام و محبوب خدا
 چارمی آن والی ملک بقاء: حیدر و صفدر علی المرتضیٰ: شاه عالی بت شکر حسین
 برگزیده مصطفیٰ ذوالمانن: گفت در جنگ احد آن غیبی: لا انا الا علی و نشان او
 است صالح از دل و جان خاک نشد فدای نامها پاکشان: **فبانی** ستمه از عشره مبشره
 حضرت سعد بن مالک که کنیتش ابی وقاص است از اولاد امیره که از اجداد آن سرور علیهم
 است بواسطت حضرت امیر المومنین ابوبکر صمد مسلمان شده حضرت سعید بن زید قریشی که
 خواهر امیر المومنین عمر رضو در عقد او بود و از سابقین اهل اسلام است حضرت طلحه را در
 زاده امیر المومنین ابوبکر است حضرت زبیر بن عوام خویله که پدر حضرت خدیجه است
 نسبت بقصی که از اجداد پیغمبر علیهم السلام بودند و مادرش صفیه بنت عبدالمطلب
 آن سرور علیهم السلام نیز مسلمان بود حضرت ابو عبید بن جراح قریشی است حضرت منیر
 عبد الرحمن بن عوف قریشی است در جاهلیت نام عبد الکعبه است بواسطت امیر
 ابوبکر ایمان آورد و از حضرت علیهم السلام باین نام ملقب شد رضوان الله علیهم
 بگذرانی شرح کبریت احمد و اعمام آن سرور علیهم السلام یازده بودند و دعوات شش بودند

نامها اعمام انور علیه السلام حارث و مجمل و ابوطالب و بصر و حمزه و ابولیب و عقیل
 و مقوم و ضرار و عباس و قثم و نامها عمات انور علیه السلام عاتکه و امیمه و
 ارومی و صفیه و سمره و ام حکیم بن عبد اللہ والد آنحضرت علیه السلام و ابوطالب کہ عمر بن
 نام داشت و زبیر بن عبد الکعبه کہ مقوم است و ام حکیم کہ بیضا نام داشت و امیمه دارو
 و بره کہ نامش یوم بود و علی کہ از یک مادر بودند و حمزه و عیسیٰ و حارث و مجمل و
 صفیه از یک مادر و عباس و ضرار و قثم از یک مادر و ابولیب کہ نام عبد العزیز است از یک
 مادر و از اعمام غیر از امیر المومنین سید الشہداء حمزه رضی اللہ عنہ و امیر المومنین عباس
 و یحییٰ بن اسماعیل مشرف نشده و ابوطالب و ابولیب زمان اسلام در یافتند لیکن از
 حق تعالی توفیق اسلام نیافتند و صاحب سینه الوصول آورده کہ زعم اہلبیت است
 کہ ابوطالب سلمان رفته و اللہ اعلم بصحیحہ و از عمات بی بی صفیه مسلمان شده با اتفاق
 ارباب تواریخ و اورا از جمله مهاجرات شمرده اند و اسلام عاتکہ دارومی مختلف نیست
 کہ این نافع المسلمین در بیان صحابہ در کشف المحجوب آورده کہ گروهی از اصحاب رسول علیہ السلام
 در مسجد لازم بودند دست از دنیا و کسب باز داشته بودند و بطاعت شرب و روز نشغال

در کتب

داشتند و اخبار در فضایل ایشان بسیارند چنانچه از ذکر ایشان گفته آمد این مسائل
 روایت کرده است از سرور علیه السلام و قف رسول الله صلی الله علیه و سلم علی صحاب
 الصفة فرأی فقرایم و جمدیم و طیب قلوبهم فقال البشر وایا اصحاب الصفة ممن
 بقی من امة علی النعة الذی انتم علیه را ضیایا یا فیه فانه من رفقا فی الجنة و
 ایشان اینند بلال بن ریحاح و ابو عبد الله سلمان پاری و ابو عبیده بن جراح و
 ابو الیقطان عمار بن یاسر و ابو مسعود عبد الله بن مسعود و عتبة بن مسعود برادر عبد الله
 و مقداد ابن اسود و خطاب بن ارث و صهیب بن سنان رومی و عتبة غزوانی
 و ابید بن خطاب برادر حضرت و ابو کبشه محلی حضرت علیه السلام و سالم مولی
 خدیجه یانه و ابو المزدک ثناء ابن جهمین عدوی و عکاسه بن محمد بن مسعود بن اسح
 مقاری و ابو ذر جندب بن جباوه غفاری و عبد الله بن عمر و صفوان بن یمان
 ابو درود ابن عامر و ابو البان بن عبد الله المنذر و عبد الله بن بدر الزحلی یا ذکر
 آید کتاب در از گردن در ضعی الدینهم و عن مجهم در انصاف آورده که مفتی صحابه بوده
 حضرت ابو بکر و حضرت عمر و حضرت عثمان و حضرت علی و معاذ بن جبل و ابو درود این

عامر انصاری و ابو موسی اشعری و عبد اللہ بن مسعود و زید بن ثابت انصاری
 و ابی بن کعب و حضرت بی بی عائشہ نیز رضوان اللہ علیہم و ربکم کل الاعیان
 اور وہ قال النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اصحابی کالجوز باہم اقتدیتم انتم
 قال علیہ السلام اللہ اللہ فی اصحابی اللہ اللہ فی اصحابی لا تحذوہم و رضامن بعدہ
 فمن اجہم فاجہم فمن الغضہم فمن اذہم فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی اللہ
 فیوشک ان یأخذہ وسم وروی ہک اصحابہ خیار الامم و الخلفاء الاربعہ ان
 الاصحاب و فضلہم علی ترتیب الخلافۃ و بعد ازیشان اولاد ایشان افضل
 بعلم و تقوی است الا اولاد طایفہ الزہر ارضی اللہ عنہا و الخلافۃ بعد رسول اللہ
 علیہ و آلہ وسلم ثلثون سنہ ثم بعد ہا ملک و امامۃ و تمام ہر سی سال شہادت امیر
 المؤمنین علی مرتضی تمام شدند **ایا ہر یک از اصحاب رسول خدا امتیاز را خدا**
ربنا حلقہ شینان شد و وجہان: رضوان اللہ علیہم بخوان **و کراہیہ مصطفی**
 فرزند مصطفی جگر بند رضی قرۃ العین رسول بدرگاہ الہی مقبول خزانہ
 و زمن امام ابو محمد حسن کثیر: ابو محمد نقشبند نام مبارکش حسن ابن علی کرم اللہ وجہہ

تکلیف مصطفی

رضی

امام حسن

امام دوم است از ائمه اثنا عشره ولادتش مدینه منوره در نیمه ماه رمضان سال سوم از
 هجرت و مدت عمرش چهل و هفت سال بود و قاتل شب شنبه بیت و نهم صدف
 یا زویم ربع الاقل سال پنجم از هجرت قبرش در بقیع است اولادش شانزده
 در شواهد النبوت است جبرائیل علیه السلام نام و میرا بر قطعه از حجر مرثیت نوشته
 بهمد پیش رسول علیه السلام آورد و شبیه ترین بود بر رسول علیه السلام از سینه
 در کشف المحجوب است که ویرا اندر این طریقت نظر تمام بود و می فرموده علیکم حفظ
 السریر فان الله مطلع علی الصمیر حفظ سرار عدم النفات باغیا ربود مدح
 ضم پیش می یک بود و جفا گفتن هیچ تغییرش نبود و این صفت محققان مشایخ
 باشد رضی الله عنه و ارضاه عناد کرسید بر دو جهان با و شاه انس و جان قسله جلد
 اولیاست شدت کربلا سند لایت رازین امیر ابو عبد الله حسین کنیتش
 ابو عبد الله لقبش شامی شرح حسین بن علی کرم الله وجهه امام سوم است ولادتش
 مدینه بود و در سه شنبه چهارم شعبان در سال چهارم از هجرت گویند عمل او می
 ماه بود و پنج فرزند می شناسند که نیامده مگر و می و یکی بنوعی علیه السلام و او را رسول

و شنبه بیست و نهم صدف
 یا زویم ربع الاقل سال پنجم از هجرت
 قبرش در بقیع است اولادش شانزده
 در شواهد النبوت است جبرائیل علیه السلام
 نام و میرا بر قطعه از حجر مرثیت نوشته
 بهمد پیش رسول علیه السلام آورد و شبیه
 ترین بود بر رسول علیه السلام از سینه
 در کشف المحجوب است که ویرا اندر این
 طریقت نظر تمام بود و می فرموده
 علیکم حفظ السریر فان الله مطلع
 علی الصمیر حفظ سرار عدم النفات
 باغیا ربود مدح ضم پیش می یک بود
 و جفا گفتن هیچ تغییرش نبود و این
 صفت محققان مشایخ باشد رضی الله
 عنه و ارضاه عناد کرسید بر دو جهان
 با و شاه انس و جان قسله جلد اولیاست
 شدت کربلا سند لایت رازین امیر ابو
 عبد الله حسین کنیتش ابو عبد الله
 لقبش شامی شرح حسین بن علی کرم
 الله وجهه امام سوم است ولادتش
 مدینه بود و در سه شنبه چهارم
 شعبان در سال چهارم از هجرت گویند
 عمل او می ماه بود و پنج فرزند می
 شناسند که نیامده مگر و می و یکی
 بنوعی علیه السلام و او را رسول

حسین نام نهاد صاحب جهان بود که چون در تاریکی می نشست از رخسار او نور
 خیزید این در سفینه است و در شواهد النبوة از سینه تا پامشابت و
 با رسول علیه السلام بود و رسول علیه السلام فرموده است که حسین از من است و من از حسین
 خدا تعالی دوست دارد و آنکس که حسین دوست دارد هم در سفینه است که مدت
 عرش بنجاه و هفت سال و شهادتش روز شنبه و بقول روز اوینه عاشورا ماه محرم
 بعد از زوال سال شصت یکم از هجرت در دشت کربلا در شام که نزد بیت المقدس
 است واقع شده آورده اند که روز قتل وی پنج شنبه در بیت المقدس بر
 که در زیر آن خون تازه یافتند و بعضی گویند که در آن روز خون از سما بارید
 اولادش اند این بیت تاریخ او از کس است و بیت سال تاریخ گفت میکنند
 روین را بریدید بینی در کشف المحجوب منکشف نموده که وی کلام لطیف است
 اندر طریقت حق و رموز بسیار از وی می آرند که گفت اشفق الاخوان علیک
 از آنچه نجات مردان در متابعت بین بود و هلاکتش اندر مخالفت آن مناقب
 می بیرون از تحریر است رضى الله عنه و ارضاه عنان ذکر و ادرت نبوت سید

الرقوة
 در شواهد النبوة
 در شواهد النبوة
 در شواهد النبوة
 در شواهد النبوة
 در شواهد النبوة

در شواهد النبوة

بجاده

سجاده نشین امام علی زین العابدین کنیتش ابو محمد لقبش سجاده نشین زین العابدین
 نامش علی فرزند امام حسین امام چهارم است ولادت وی بمدینه منوره در سال
 سی و سه از هجرت بود مدت عمرش پنجاه و شش سال و وفاتش در هشتاد و
 از هجرت قبرش قبرش نزد قبر امام حسن است اولادش نه ماورانش شهر بانو دختر نر
 که از فرزندان نو شیر در بر تیره مبرین نموده که در عهد حضرت فاروق عظیم رضی الله عنه
 ولایت عجم را تالیف کردند بی بی شهر بانو دختر شاه یزد وجود بدست آمد و زیور
 بعد از اسلام عرض کرد که این دختر را بزرگ باید داد مصلحت خیان اتفاق که او را بر سر
 سوار کرده بر بلندی استایند و دسته گل بدست او دادند و لشکر او را بنمودند
 سوار سپین امام حسین بود که با مسکین و جامه های رنگین گذشت شهر بانو دسته گل
 برداشت همه شکرانه بجا آوردند پس امر زاده او را بخواست نم بر پانزده در ششوا بد
 انبوه و شرح کبیرت احمد آورده که ازین سبب او را زین العابدین لقب کردند که کینت
 نماز پنجگانه بود شیطان بجهت از او با تمثال شد قاصد ویر از عبادت مشغول سازد
 اما پوی بیچ التفات نکرد آن از او با آمد و انگشت بای می را بگرفت هم التفات

که او را زین العابدین
 لقب کردند که کینت
 نماز پنجگانه بود
 شیطان بجهت از او
 با تمثال شد قاصد
 ویر از عبادت مشغول
 سازد اما پوی بیچ
 التفات نکرد آن از
 او با آمد و انگشت
 بای می را بگرفت
 هم التفات

✓

پس چنان گزید که در دنیا کشید نمود نماز خود را قطع نکرد که خدای تعالی و بر اینکشف
 که آن شیطان است بروی طباخی زود گفت و در شواهی ملعون فلیعین چون نماز
 تمام کرد آوازی شنید و قائل را ندید که میگفت انت زین العابدین سه بار
 در کشف الجحیم کشف ساخته که وی اعیان و اگر زمانه خود بود مشهور کشف
 حقایق از وی برسد که سعیدترین دنیا و آخرت کبریت من از ارضی لم
 محمد رضا علیه الباطل و اذ اسخط لم یخرجه من الجن از آنچه رضا و او را باطل باطل
 بود و در وقت دشتن از حق در وقت خشم هم باطل بود و مومن مبطل نباشد
 مناقب آن سید بسیار است رضی الله عنه و از شاه غنا **امام آل رسول**
 اولاد بتول با علوم و او **امام محمد باقر** کنیش ابو جعفر لقبش باقر که مجمع علوم و
 اسرار بود نامش محمد فرزند **امام زین العابدین** **امام عجم** است و **امام** در مدینه
 منوره بود پیش از شهادت شهید کرد بلا **سال** روز جمعه **سیوم** ماه صفر **سال**
بجاه و **مفتم** از هجرت مادرش **فاطمه بنت امام حسن بن علی کرم الله وجهه** و مدت
عمرش **شصت و سه** سال و **فاتش** یکصد و **بیت** از هجرت **قبرش** متصل **والد**

این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران
 ثبت شده است
 شماره ثبت
 ...

اولاد کس

Marfat.com

اولاد شریف چهار اند در شرح کبری است از جابر رضی اللہ عنہم است که روزی سرور
 عالم علیہ السلام مرا فرمودند که ای جابر شاید که تو زنده مانی تا وقتیکه ملاقات کنی
 با یکی از فرزندان من که میرا محمد بن علی بن حسین نامند خدا تعالی و بر ابرکت و
 خواهد داد مراد از من سلام سانی در کشف المحجوب است که وی مخصوص بود بدقایق علوم
 و لطایف و کرامات و همه نسیب جات گذرانیدی رضی اللہ عنہ و ارضاه عماد که
 الهیای ترا شیخ و محمد یانرا امام اهل ذوق را پیشرو و اهل عشق را پیشوا در علم تصوف
 محقق امام جعفر صادق کنیش ابو سماعیل لقبش صادق نام او جعفر فرزند امام باقر
 امام ششم است و لا اذ نش در مدینه بود روز دوشنبه یازدهم ماه ربیع سال شصت و
 دسه از هجرت و مدت عمرش شصت و پنج سال و فاتهش در سال یکصد و چهل و هشت از
 هجرت قبرش در بقیع نزد والد خود و این بر چهار یعنی امام جعفر صادق و امام باقر و
 امام زین العابدین و حضرت امام حسن در یک گنبد اسوده اند اولادش نیز از او
 نسیبند است مادرش بنت حضرت قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق است رضی اللہ عنہم و
 نسبت باطنی وی از دو جانب است یکی از والد خود امام محمد باقر تا هجرت علی

گویند

و این چهار صحابی است

یا علی بن ابی طالب

یا جعفر صادق

یا محمد باقر

یا امام زین العابدین

یا امام حسن

یا امام حسین

یا امام علی

یا امام جعفر

حضرت امام رضا

مرقا کرم الله وجهه و دیگر از پدر و والد خود حضرت قاسم و او را از حضرت سلیمان
 او را از حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه هم عمر سلیمان دو صد و پنجاه سال و در آن شهر
 سال سی و سه از هجرت قبرش در مدینه است در شرح کبری است که مناقب امام محمد
 یجد و نهایت است در میان اهل بیت بکثرت علوم معروف است قصاص نیک مفید
 عربیه املا فرموده اکثری تعلی بمعارف صوفیه دارد گو یا علم صوفیه ما خود از نیت
 در کشف المحجوب آورده که حضرت ابوسلیمان داود طاهری بخبرش آمد و عرض کرد که
 ای فرزند رسول مرا پندمی ده که دلم سیاه شده است امام فرمود یا اباسلیمان
 تو در زمانه خود زاهدی به پند من چه حاجت گفت ای فرزند رسول بر جمله خلایق
 خدا تعالی ترا فضیلت داده است پند ما دل ترا مرهمه خلق را وحیست فرمود یا
 اباسلیمان من از آن متیرسم که فرود آمد من در من آید و بزرگ که جراحی متابعت من
 نگذاروی این کار بسبب صیحه نیت بمعاملت خودت داود طاهری بگریست و گفت
 خدایا که حدیث رسول است و ما در سن بتول بدین جراتی است داود که باشد که
 بمعاملت خود موجب شد پس این صفت از اوصاف کمال است در تذکره الاولیاء

فرما

از خود

Marfat.com

که وی فرموده که اولش ترس بود و آخر آن عذر بنده را بحق رساند و نزار طاعت
 اول آن امن بود و آخر آن محبت آن طاعت بنده را از حق تعالی دور گرداند مطیع
 عجب عاصی است و عاصی با عذر مطیع او صافش از صحرافزون است رضی عنه و ارضاه
 غناؤ کریم عباده معظم زبانه از امان اگر مام مومک کاظم کنیشتن ابو علی نقیشت
 کاظم نام او موسی فرزند امام صادق امام هفتم است و ولادتش در مدینه منوره
 هفتم ماه صفر در سال یکصد و بیست و هفت از هجرت عمر بن خطاب پنج سال و هفت روز
 جمعه تخم از ماه ربیع سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت قبرش در بغداد برده
 و شش رضی الله عنه و ارضاه غناؤ کریم ماه امامت شاه کرامت تاج اهل صدق و صفا
 امام علی رضا کنیشتن ابو الحسن نقیشتن رضانا منشی علی فرزند امام کاظم امام هفتم است
 ولادتش در سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت روز پنجشنبه یازدهم ربیع اول در مدینه
 منوره بود عمر بن خطاب پنج سال و هفت روز جمعه است و یکم از ماه رمضان در سال دو
 و سه از هجرت قبرش در مشهد مقدس در ولایت مرو که عظیم بلاد خراسان است
 اولاد او دو اند رضی الله عنه و ارضاه غناؤ کریم بنیوی اهل اسلام مقصد اهل خاص

تاریخ از اعلام و اولاد
 در کتب معتبره
 حضرت زین العابدین
 کاظم امام هفتم
 از اولاد آن است
 در دوران از کتب معتبره
 تاریخ از اعلام و اولاد

تاریخ از اعلام و اولاد
 حضرت زین العابدین
 کاظم امام هفتم
 از اولاد آن است
 در دوران از کتب معتبره
 تاریخ از اعلام و اولاد

۲۴۱
 ۵۸
 ۳۰۳

عام باطس زکی امام محمد تقی کینشش ابو خضر لقبش تقی نام او محمد فرزند امام رضا امام
 همام است ولادتش در مدینه بود روز جمعه یازدهم از رجب در سال یکصد و نود و هفت
 از هجرت عمرش هفت و پنج سال و فاتش در سال دویست و هفت و دو از هجرت
 او در شب شنبه ششم از ماه ذی الحجه قبرش بعد از قفا قبر جد خود فرزندش یک
 در سواد بنو است که یکی از کرامات امام تقی آنست که یک روز در مسجد کوفه آمد و در آن
 آن درخت سدره بود که هنوز بار نیارده بود کوزه آب طلبید و در آن درخت
 ساخت بعد از آن با مردم نماز شام گذار و چون بعد از آن زیر آن درخت رسید
 میوه تازه آورد شیرین بدین مردم آنرا تبرک گرفتند و خوردند رضی الله عنه و
 ارضاه عناد کرامات طریقت پیشوای حقیقت ها و می برقی امام علی تقی کینت او
 ابو الحسن لقبش تقی و با و می و سگری نامش علی فرزند امام تقی امام دهم است
 ولادتش در مدینه روز و شنبه در آخر جمادیر الاخر در سال دویست و یک و دهم
 از هجرت عمرش چهل و یک سال و فاتش روز و شنبه سیم از ماه رجب سال
 دویست و پنجاه و چهار از هجرت فرس در سامره و آن دهم است از نوای عرب و بعد

کرامات
 در آن درخت سدره بود که هنوز بار نیارده بود کوزه آب طلبید و در آن درخت
 ساخت بعد از آن با مردم نماز شام گذار و چون بعد از آن زیر آن درخت رسید
 میوه تازه آورد شیرین بدین مردم آنرا تبرک گرفتند و خوردند رضی الله عنه و
 ارضاه عناد کرامات طریقت پیشوای حقیقت ها و می برقی امام علی تقی کینت او

در آن درخت سدره بود که هنوز بار نیارده بود کوزه آب طلبید و در آن درخت
 ساخت بعد از آن با مردم نماز شام گذار و چون بعد از آن زیر آن درخت رسید
 میوه تازه آورد شیرین بدین مردم آنرا تبرک گرفتند و خوردند رضی الله عنه و
 ارضاه عناد کرامات طریقت پیشوای حقیقت ها و می برقی امام علی تقی کینت او

Marfat.com

از

و نزد بعضی میان عربین و بر ایک نزد بود و در شواهد النبوت است که یکی از کرامات
 امام علی نقی آنست که شخصی از قاضی کوفه پیش امام شکایت کرد که مرا آزار بسیار
 فرموده دو ماه صبر کن چون از آن سخن دو ماه برآمدند قاضی را عزل کردند رضی الله عنه
 ارضاه عناه ذکر کن و سلام امام تمام امام از همه عنوت بی امام حسن مگر می
 او ابو محمد لقبش زکی و عسکری مانند والد خود لیکن با این لقب این شهرت نامش
 حسن فرزند امام نقی امام یازدهم است و لا ولش در مدینه در سال دویست و یک از
 عمرش بیست و نه سال و فاش روز آدینه هشتم ربیع الاول در سال دویست و شصت
 هجرت قبرش متصل والد خود در سامره اورا سه فرزند بودند محمد و لا ولش در سال
 دویست و پنجاه از هجرت بیست و سوم از شعبان و ابراهیم و اسماعیل اما محمد در عمر خود
 چهار ساله وفات یافت در شواهد النبوت است که یکی از کرامات امام عسکری است
 که شخصی پیش وی از فقر و فاقه شکایت کرد تا زمانه بدست شدت بر زمین
 زمین تشنگانف و بدبره هادر موازی با نقد و نیاز بیرون آمد و با و او رضی
 الله عنه و ارضاه عناه در کشف المحجوب است که اهل بیت پیغمبر علیه السلام طهارت ازلی

امام نبی
 تا از آنکه از امام حسن مگر می
 سال امام حسن مگر می
 عسکری

مخصوص بودند و جمله قدومه این طایفه بودند از خاص و عام ذکر امام آخرین زمان ^{سوی}
 بر دو جهان خاص و عام را با دو بی امام محمد مهدی گیتیشن ابوالقاسم لقبش مهدی
 نام او محمد نر و بعضی امام و هم است و نر و بعضی ^{علیه السلام} اما میه فرزند امام عسکری است و
 حال احتفاء او میداند اما نر و اهل سنت و جماعت آن فرزند در چهار ساله وفا
 یافت چنانچه گذشت و امام مهدی قبل از حضرت جبرئیل علیه السلام از اولاد نبی عالم
 تولد خواهد شد نام پدرش عبدالقدوس و در شان منته حلیه وی مانند حلیه سرور عالم
 باشد مگر لکنت در زبان دارد و عام کو ایف وی در اخبار الاخرت و دیگر
 کتب مسطور است مذی با اهل حق این است رضی اللعنه و ارضاه عما در سواد النبت
 است می باید دانست که فضیلت و ولایت و کرامت اهل بیت را منزه و در این
 تن ندانید اگر چه ایشان بزرگ فضیلت و کمال اختصاص شتبار یافته اند زیرا که
 از اهل بیت اهل فضیلت و کمال بسیار بوده اند چون حضرت سید عبدالقادر گیلانی
 و غیره رضوان اللع علیهم اجمعین ^{دوازده ماه} ^{در منقبت} شاه شهر دفا امام حسن در بر صفای امام
 حسن قره العین و نازنین رسول دیده مرصفا و کبد بتول طوطی بوستان علیستین

سنا با ز با وج دین متین ای امام جلی سلام علیک و آئی چراغ علی سلام علیک
 در و برج سخا امام حسین بدر بر برج حیا سلام علیک برگزیده جناب انزو پاک
 هم جگر بند سید لولاک ناز پرورده رسول خدا سرور دین سید شهید ای شه اولیا
 سلام علیک و آئی مه کربلا سلام علیک زین عبا و دبا و جعفر کاظم غیظ و هم
 رضای هر نیم تقی و تقی و و دیده جان عسگری پیشوای پر و جهان مهدی
 تاومی خواص و عوام هم امام زمان و شاه جهان ای امام زمان سلام علیک
 و آئی شه و جهان سلام علیک نور حق اند پیشوای همه هست صالح زبان فدای همه
 بر فی از احوال بعضی تا بعین ذکر قبله تا بعین کعبه در باب یقین اقبال امت ما تاب
 در گاه الهی مقبول حضرت اولی قرنی محب رسول رضی الله عنه در کشف الحجب
 که وی از کبار شیخ اهل تصوف بود و در عهد رسول علیه السلام بوده اما ممنوع شده
 از دیوار راه علیه السلام بدو جزیریکی از غلبه حال و دم بسبب امت و الهه پیغمبر علیه السلام
 فرموده مرصحنه را که هر وقت از قرن اولی نام روز قیامت شفاعت کند
 از امت من برابر گوشتدان ربه و مفرور سقیته الاولیا است که وی شتر با

در امام حسین

در امام

ملت

در امام حسین

طفولیت در خانه ام سلمه بگذرد از کوزه پیغمبر علیه السلام آب شید پیغمبر علیه السلام
 برسد آب زین کوزه که نوشید گفتند حسن نوشید فرمود علیه السلام خند
 ازین کوزه آب نوشید عاقل در از علم من در و سرایت کند و دعا کرد هر چه
 یافت از آن یافت در کشف الحجاب است که وی را قدر بزرگ است در اهل
 طریقت و لطیف الاشارات است در علم معاملات و سفینه الاولیا آورده که
 تومی از وی سوال کرد که دلها می ما خفته اند که سخن تو در آنها اثر میکند فرمود حکتم
 کاشک خفته بودند ای که چون خفته را جنبانند بیدار شود و دلها می شیاره اند
 که هر چند جنبانند بیدار میشوند از کبار تابعین است که حضرت امیر المؤمنین عمر را با صد
 و سه صحابه دیده است باطنی و ارواح و می با امیر المؤمنین علی است رضی الله
 عنهما عمرش نو و سال بود و فاش در سال بکشد و یازده از هجرت قبرش در لجه ذکر
 معدن الصدق و الیقین از کبار تابعین حرم المراسم رحمه الله علیه در سفینه است که
 وی فرزند حضرت محمد بن امیر المؤمنین ابوبکر است در خانه عمه خود حضرت زینب
 عایشه تربیت یافته مردمی است که هیچ کس عالم بالاتر در آن زمان از او نبوده **خفته**

حضرت فاطمه
 تربیت

بیر حرقه امام جعفر صادق است و فاته ^{۳۰} سنه بندهی در بیان تبع تا بعد و ائمه اربعه
 ذکر چنانچه شرح و امانت شمعین و ملت پیشوائی امامان مقتدای سنیان سید
 المجتهدین امام المسلمین عالم و عارف صوفی امام اعظم ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی
 رحمه الله علیهما کنیتش ابو حنیفه لقبش امام اعظم نام او نعمان امام اول است از
 ائمه اربعه و اولادش در سال هشتم از هجرت بود و عمرش سیصد و سال و وفات
 در سال یکصد و پنجاه از هجرت روز استفتاح قبرش متصل بغداد گشته است بگذرد
 فی سفینه الاولیا و در همان شب که امام رحلت فرمود امام شافعی تولد شده و
 در برهنه است از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده که پیغمبر علیه السلام فرموده
 سیکون فی امتی رجل اسمه نعمان و هو سراج امیة قاله ثلثا و ولد امام حضرت
 ثابت بن طادوس بن هریر بن شیران عادل است و دومی از فرزندان
 اسحاق بن ابراهیم علیهما السلام است در کشف المحجوب است که دومی است و بسیار
 مشایخ بود چون سفیان ثوری و داود و طایف و فضیل عیاض و ابراهیم ادم و شریح
 امام نهمه تلامذه داشت و هر یکی بدرجه جهاد رسید یکی محافذ پیغمبر علیه السلام را

نخایه
 و تا از حضرت قاضی علامه
 بود که در آن در ایام
 حضرت قاضی علامه
 سال پنجم از فاضل
 زنده بود و زنده بود
 الفیاضه ایضا
 در تاریخ و فاضل
 از لفظ محمد بن یحیی
 تاریخ امام از علامه
 کتب است غیر
 بود و زنده بود
 بود و زنده بود
 بود و زنده بود
 بود و زنده بود

و زنده بود

بخواب دید پرشید رسول اللہ این اہلبک قال عند علم ابی حنیفہ وہم و برہم
 از مسعودی است کہ امام در شرب یب ہزار مسلد وضع کردی و بابد او مسجد
 آویزہ کوفہ در آمدی و صاحب تفاسیر اخبار برت و جب ی نشترہ بودندی اگر
 مسلد موافق تفسیر و حدیث بودی امام از شاوی آن تکبیر گفتہ و حاضران نیز
 موافقت آن تکبیر گفتہ ہی اہل کوفہ را معلوم شدی کہ امام مسلد وضع کردہ است
 فقہ اکبر تصنیف وی است و چون مسلد امام مشکل شدی فرمودی کہ این از جہت
 گناہیت استغفار کردی آن مسلد ظاہر شدی امام شافعی فرمودہ جملہ عالمان
 عیال ابو حنیفہ اند و در شان وی مدح گفتہ است **فی مدح لقد زان البلاد و مرتع علیہا**
امام المسلمین ابو حنیفہ پایت و سناد و فقیہ کایات الزور علی الصخرہ
امام صار فی الاسلام نوراً امیناً للرسول و الخلیفۃ فما بالمشترک لہ لظنیر
و لا بالمعزین و لا بکوفہ فلعنہ ربنا اعدا در مل علی من رد قول ابو حنیفہ در
الاولیاست کہ ہفت کس صحابہ کبار را دیده است و از خواجہ محمد با ساست کہ وجود
امام عظیم ہم بزرگترین معجزات از پیغمبر است بعد از قرآن مجید کہ عیسیٰ حمل سال موافق

آن مذہب کم خواهد فرمود و در تذکره الاولیاء است که وی در اصول طریقت
 و شریعت درجه رفیع داشت و هم در وی است که امام روزی جانبی میگذاشت
 گوید که را دید در کل مانده امام گفت بوشدار تا نیفتی گوید گفت افتاد من
 سهل است اگر بفهم تنها باشم اما تو بوشدار اگر با پی تو بلغز و بیمه مسلمانان که از
 پس تو آید بلغزند و بر خاستن تو و شوار بود امام را از زیر کی سخن گوید که
 در حال بگریست و اصحاب خود را فرمود اگر شمارا در مسله چربی ظاهر شود و دلیل
 نماید متابعت من نکنید و این نشان کمال انصاف است تا لاجرم امام ابو یوسف و امام
 محمد ^{علیهما السلام} علیهما السلامی احوال دارند در مسایل مختلف ملا و طای گفته بریت سالیان پیش امام
 ابو حنیفه بودم در این مدت او را ندیدم که در خلا و ملا سر بر نه نشسته و از برای
 استراحت با پی دراز کرده گفتم ای امام دین اگر در خلوت با پی دراز کنی چه شود
 گفت با خدا تعالی ادب و شستن در خلوت اولیتر و هم در وی است که امام هر
 زیارت روضه مطهره علیه السلام رفتی بگفتی السلام علیک یا سید المرسلین جواب
 از هر قدم مطهر آمد و علیکم السلام یا امام المسلمین و در سر نه است که امام در عمر خود

رحمة الله

بیاورید

بجا و پنج حج گذارد و در خدمت حضرت امام جعفر صادق رسید و صحبت و آشنایی
 و محبت آن بزرگوار را بدست آورد و پنج نماز گذارده و سی سال از حیا کرد و شبها بقرائت قرآن و دو
 رکعت هم در می است که چون امام حج آخرین گذارد و حضرت از خادمان کعبه گرفته
 در بیت اللّه در میان دو ستون استاده نیمه قرآن بر میآید خواند و نیمه بر پاهای دو
 و بعد از فراغ مناجات کرد و یارب یا عبدناک حق عبادتک از گوشه خانه آمد
 عبادت کردی و اسلام در زیدی آمدیم ترا و اهل مذہب است تا قیام قیامت رحمت
 اللّه علیہ و علی اتباعہ و کرامت فقیه است شاه محمد ثانی ماه محمد بن رسولی
 اهل السن امام ابو عبد اللّه مالک بن انس بن عمار بن زید رحمة اللّه علیہم گفتند ابو
 عبد اللّه نامش مالک امام دوم است از ائمه اربعه و او دانش در سال نو و چهارم از
 حیرت و وفاتش در سال یکصد و پنجاه و هفت از هجرت هفتم ماه ربیع الاول
 هجرت در مدینه بمقبره بقیع در بر سر نه سوار میشدی در زین الدین مدینه با ضعف و کسب
 سنی و میگفت چگونه سوار شوم در شهر که در آن حد مبارک بیخ علیہ السلام مدفون
 باشد گوید چون فری خوشتر که است حدیث کند و صورتی و با بدیت و وفاتش

اینها از علما و مشایخ است
 که در این کتاب مذکور است
 و در بعضی جاها
 از فعل و سنی و سنی
 با زبان او جا افتاده
 است

روزی با ز پر سید ما الرضا قال تسلم الامور الى الله با ز پر سید که ما المحبته
 زمو و این از لیس حافی پرس که تاوی زنده است من این جوان گویم رحمة
 علیها و کس شیخ ز یاد پیر عبا و ابو سماعیل امام محمد و رحمة الله علیه فرزند امام اعظم
 است در بر نه است که در روح و زهد عالیشان بود علم حدیث از والد خود
 در فقه کامل درجه دشت با شیخ داود طهای عقد اخوت بسته بود بر مذہب اهل
 بود و فائز در سال یکصد و هفتاد و شش از هجرت است ذکر صاحب فضایل
 نیکو خصایل امام حلیل حضرت سماعیل رحمة الله علیه و یانبره امامت علم از والد
 خود گرفته محمد بن عبداللہ انصاری فرموده که از عهد امیر المؤمنین عجل تا امروز بحکمی
 عالم از و نبود اما در جوانی بجوار رحمت حق پوست ہذا فی بر بنیہ ذکر قاضی سلام
 مفتی دین ابو یوسف یعقوب بن ابرہیم انصاری کوفی روح اللہ و در بر نہ
 است کہ وی از فرزندان ابو جانه انصاری است در علم بلند مرتبہ دشت و از حد
 امام اعظم علم حاصل نموده اول کسی اصول در فقه بر مذہب امام تالیف نموده او
 اول اورا فقه الفقہا و سید العلماء کردند بر روز و صد رکعت نقل میکنند

تا سید ز غلام محمد الدین سنجاہ
 سال تاریخ تولد عام
 جادوان حامد الہی بود
 سنجاہ

در سال یکصد و پنجاه و سه از هجرت بود مدت عمرش پنجاه و سه سال و وفاتش
در سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت قبرش در بغداد و ذکر افتاب علیا امامت فقها
امام ربانی محمد بن حسن شیبانی رحمه الله علیه در سقیه الاولیاء است که پذیرش از
ولایت شام در عراق آمده و در سطره متوطن شد و امام محمد در آنجا تولد کرده و
گفته شود نماینده شاگرد امام المسلمین و در نسب ابن عم امام عظیم است صاحب
و تصنیف علوم بود در برینه آورده که زرعیت کرد و فقه را این آداب و اعلیٰ و
کرد و در آن خفی و بکوفت و در عباد و آرد کرد ابو حنیفه و نمیکرد و اورا ابو یوسف و
بخت از و حج و مردم از مال او میخوردند و هم در وی است امام شافعی گویند دیدیم
بیک عالمه و عاقله و فصیح از محمد بن حسن در ملفوظ شکر گنج است که امام محمد چون
سوار رفتی شافعی رکاب میگری در رفتی و لاوتش در سال یکصد و هشتاد و سه
از هجرت بود و عمرش پنجاه و هفت سال تا روز شنبه امام محمد را بمزده خود بری
و هم در آنجا فوت شد و در سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت قبرش در **بغداد**
در اسطره امام زفر بن نزل التیمی القشیری رحمه الله علیه شاگرد امام عظیم است

مسعود

در سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت
قبرش در بغداد و ذکر افتاب علیا امامت
امام ربانی محمد بن حسن شیبانی رحمه الله علیه
در سقیه الاولیاء است که پذیرش از
ولایت شام در عراق آمده و در سطره متوطن شد
و امام محمد در آنجا تولد کرده و گفته شود
نماینده شاگرد امام المسلمین و در نسب ابن عم
امام عظیم است صاحب و تصنیف علوم بود
در برینه آورده که زرعیت کرد و فقه را این
آداب و اعلیٰ و کرد و در آن خفی و بکوفت
و در عباد و آرد کرد ابو حنیفه و نمیکرد
و اورا ابو یوسف و بخت از و حج و مردم
از مال او میخوردند و هم در وی است امام
شافعی گویند دیدیم بیک عالمه و عاقله
و فصیح از محمد بن حسن در ملفوظ شکر گنج
است که امام محمد چون سوار رفتی شافعی
رکاب میگری در رفتی و لاوتش در سال
یکصد و هشتاد و سه از هجرت بود و عمرش
پنجاه و هفت سال تا روز شنبه امام محمد
را بمزده خود بری و هم در آنجا فوت شد
و در سال یکصد و هشتاد و سه از هجرت
قبرش در **بغداد** در اسطره امام زفر بن
نزل التیمی القشیری رحمه الله علیه شاگرد
امام عظیم است

قبرش

محدث کمال بود و کلاوت او در سال یکصد و ده از هجرت عمر بن جهل و هشتاد و نه سال
 و نالتش در سال یکصد و پنجاه و هشت از هجرت بود رحمه الله علیه ذکر شاه سعادت
 پرورده وحدت پیر اول صفای امیر اولیا شیخ حبیب عجمی رحمه الله علیه از شیخ تابعین
 است مرید شیخ حسن بصری است در تذکرة الاولیا آورده که پیشتر مالدار و در باغها
 بود روزی روز آدینه در مجلس شیخ حسن بصری رفت و عطا شیخ و در او نشانی
 بدست شیخ توبه کرد و در روز از شیخ علم آموخت و در زینت عبادت مشغول بودی
 هم در وی است که روزی خوفی را بردار کردند هم در آن شب بخونی را در خواب دیدند که
 در بهشت خرامان در آمد بر رسیدن وقتال بودی این درجه از کجا یافتی گفت آنست که
 مرا بردار کردند حبیب عجمی گذشت و بگوشت چشتم در من بگریست و دعا کرد این همه را
 در کشف المحجوب است که دیدار میان مشایخ مرتبه عظیم است و طریقت غایت بود از
 بر رسید که رضای خدا تعالی در چه چیز است گفت فی اقلیت فی غبار النفاق اندر
 لی که اندر آن نفاق نباشد رضا عین وفاق و محبت بانفاق هیچ تعلق نیست پس
 رضا صفت دوستان است و نفاق صفت دشمنان ذکر شمع دانش و بنفشه چراغ دان

نسخ از کتابت امیر کبیر
 چون قواست که در بعضی
 در این کتاب
 در این کتاب

و از پیش پادشاه زینعلی ابوسلیمان داؤد طایفی رحمه الله علیه در تذکرة الاولیاء
 که از مجتهدان زمانه بود شاکر و امام عظیم است و در طریقت مرید حبیب بود
 از اکابر این طریق و سید القوم است و در جمله علوم حطی و افروخت و در
 فقه فقیه الفقهها بود نقل است که روزی آن میخورد و ترسانی بگذشت بار
 بدو داد او بخورد و همان شب ترسانی خلل آن خود جمعش معروف کردی خورد
 آمد نقل است که فضیل عیاض در همه دو بار داؤد را دیده بود و بدان فخر میکرد
 یکبار گفت مرید می ده فرمود از خلل بگیر و در سفینه الاولیاء است که جوانی
 حج فوت شده بود آبی بر کشید و می فرمود ای جوان من چهار حج گذارده ام
 برو دوام تو این آه را ببرد گفت دوام همان شب بخوان و بد که دیگر میگویند
 سووی کردی که اگر بر همه اهل عرفات ذره از آن قسمت کنی تو نگر شوند
 و می فرموده گریه خیزت نه از آن ریاست و یکی از آن سز خدست در
 یک قطره که از چشمش بیاید بسیار است در کشف المحجوبت و در نظرات الانس و
 که وی مرید فرمود این آردت السلامه سلم علی الدنیا و ان آردت الکرامه

کثیر علی الاخره آی بس اگر سلامت خواهی دنیا را وداع کن و اگر کرمت خواهی هر
 آخرت بگیر گو از معروف کرمی رویت کنند که گفت بچکس را ندیدم که دنیا را دور چشم
 و بی قدر مکتوب بود از او و طایفی که همه دنیا و اهل آنرا نزد وی بیچ مقدار بنود
 و در فقر اجتناب کمال گریستی و فالتش در سال بکشد و نصرت پنج از هجرت بود
 چون ذکر صحابه و تابعین و ائمه و تبع تابعین عام نمود اکنون در سلسله اولیا
 کبار و صلحا نامداران غایبها و در بیان **سلسله عالیہ مشایخ قادریہ** این سلسله
 بشیخ عبدالقادر جیلانی است بالاسرازمی تا سید الفیہ جنیدی نامند و بعد از وی
 قادریہ خوانند بیت طفیل خاندان قادریہ الہی کن مراجعت عطیہ **اول شان**
 رہنمای حقیقت مقتدائی ارباب طریقت برگزیده در گاہ کبریا پرورده امام علی
 موسی رضا ابوالمخوف عبدالرحمن معروف بن فیروز کرخانی رحمة اللہ علیہ و سقنیہ
 الاولیا است که وی پیشتر برین تر سا بود بر دست امام علی موسی رضا مسلمان شدند
 شاگرد امام عظیم است و امام را با وی کمال محبت و عنایت بود آنچه یافت از خدمت
 امام یافت هم در مذہب امام بود و در طریقت مرید حضرت داود و طایفی است

این سلسله از علامت الدین کجا
 سنین از حال شیخ داود
 ولی اللہیہ داود و طایفی
۱۶۵

از صفحات اول
۱۶۵

و هم با امام علی موسی رضا نسبت باطنی داشت در تذکرة الاولیاء است اگر عارف بود
 معروف نمودی نقل است یکبار یکجهت سطره است یکبار آبرفت و مصحف و مصداق مسجد گذشت
 چون باز آمد زنی را دید که مصحف و مصداق بر او شده میرفت شیخ ایستاده برنی او رفت
 چون بوی رسید فرمود ای خواهر فرزندی قرآن خوانداری گفتی فرمود مصحف
 ده و مصداق آن از شرم برود گذشت برفت شیخ فرمود مصداق ترا حلالت
 در کشف المحجوب است که وی فرمود للفتیان ثلث علامات فإما بلا خلاف و مدح بلا جود
 عطاء بلا سوال علامات مردان سه چیز بود یکی وفای خلاف و آن آن بود که نزد
 اندر عهد عبودیت مخالفت نکند و معصیت بر خود حرام دارد و دوم مدح بچو و آن آن بود که
 از کینگی ندیده باشد و او را نیک گوید و سوم بخشنیدن بی سوال و آن آن بود که جو
 بستی بود اندر عطا تمیز نکند و چون حال معلوم شود وی را سوال نفرماید و در فحاش
 الانس است که ویر سوال کردند از محبت فرمود المحبة لیست من تعلم الحق انما ی
 من موایب الحق و فضیله و فائز در سال دو صد از هجرت بود و هجرت در بغداد بود که
 در روضه وی زیارت کند و دعا خواند مستجاب شود و ذکر شاید خالق ملکوت سایر

این کتاب در حدیث است
 در حدیث است
 در حدیث است
 در حدیث است

علامه

عالم جبروت امام اهل تصوف زیامی درود عشق ابو الحسن عبدالقدسری کن فلس
 سقط رحمة الله علیه در سفینه الاولیا است که وی مرید معروف کرمیت و خست و خست
 راغبی را هم دیده و صحبت داشته در همه اصناف علوم کامل بود در تذکرة الاولیا
 که وی در اول سقط فرودش کرده وی و سقط خوره خرمار را گوید روزی از شیخ
 بازار بغداد افتاد گفتند دو کانت بسوخت فرمود الحمد لله من سیر از خرید و فرو
 فارغ شدم چون نگاه کردند و کان او سلا مانند هر چه داشت بدرد ایشان داد
 و طریق تصوف پیش گرفت اول کسی که در بغداد از حقایق و حید سخن گفت او
 بود در تفحیات است حضرت جنید فرمود که بچکس را در عبادت کاملتر از حضرت سیری
 که بیست سال پهلوی بر زمین نه نهاده مگر در بیماری مرگ و سیم در وی است که در شک
 محضر بود جنید را فرمود ایاک و صحبتته الاشرار و لا تقطع عن الله بصحبتة الا حیار
 و فالش روز سه شنبه وقت بامداد در سال او و حد و پنجاه و سه از حضرت
 بود قبرش در بغداد و در کمر سلکها المحققین السید صلی بن سیر افاق شیخ علی الاطراف
 پیشرو اهل حقیقت ره بنامی ارباب طریقت شیخ ابوالقاسم جنید بن

تاریخ از علامه محمد الدین کتبخان
 سنین از حال سیر عالم تصوف
 گفتار کتبخان در روز اول
 ۱۰۲۰ هـ

محمد بن داود قواریری رحمه الله علیه در سفینه الاولیاء است که وی خواهرزاده
 حضرت سمری بود و هم مرید وی و شاگرد امام شافعی بود و مذہب سفیان
 ثوری و شافعی و منشاء وی بغداد است لقبش طاهر و منسب الطائفة
 و امام ایامه که جمیع سلسله با نسبت بوی دارند در تذکره الاولیاء آورده که
 وی در فتوی علم کامل بود و در اصول و فروع مہفتہ و اورا تصانیف عالی
 در اشارات و حقایق و معانی و برای نایفہ بہم نوع سبقت شریف و جملہ بر
 او مستفی اند و اورا السان الحق خوانند می و در طریقت مجتہد بود و اولیاء
 بغداد بعد از و مذہب داشتند ہم در وی است کہ در بغداد اول ابگینہ فروشی
 کردی و پیرودہ فردہ شعی و چهارصد رکعت گزار وی چون مدتی بر این برآمد
 دکان را بگذشت و در خدمت حضرت سمری در مراقبہ نشست و بیخ چہرہ
 حق تعالی در خاطر او گذر نکردی وی فرمودہ سنی سال خدا تعالی بزبان جنید
 جنید سخن گفت و جنید در میان نے دخلی را ازین معنی خرنه و فرمودہ بیت سال
 خواص ازین علم سخن گفتیم اما آنچه خواص بود مکفتم کہ زبان را از گفتن منع کرده اند

دو را از ادراک آن محروم گردانیده اند نقل است که جامه برسم علما پوشیدنی است
 گفتند ای سیر طریقت چه شود اگر مرقع پوشی فرمود اگر دانستی که از مرقع کار
 برآمدی از این مرقع ساختنی پوشیدنی و لیکن بر ساعت در باطن مینداز میکنند
 ایس الاعتبار خرقه انما الاعتبار بحرقه ابو جعفر حداد گوید اگر عقل مرد بودی
 صورت جنید بودی در کشف المحجوبت روزی از حضرت سهری رسید که هیچ
 مریدی را درجه بلندتر از پیر باشد فرمود بی برهان این ظاهر است جنید را درجه
 فوق بر درجه من است گویند که سید الطایفه سی سال نماز خفین گذارده بر پاهای
 و تا صبح اللہ گفته و بدان وضو باید و گذاردی نقل است که یکی از بزرگان رسول
 را در خواب دید در محفل شسته و حضرت جنید ^ص و حضرت جنید ^ص در آن محفل حاضر بود
 شخصی فتوی آورد در رسول علیه السلام فرمود که جنید ده گفت یا رسول اللہ تو
 حاضر می فتوی بدیگر چون در هم رسول علیه السلام فرمود چند آنکه انبیا را بهمت
 مباحات است مرا جنید مباحات است سید الطایفه هرگز سماع و وجد نفرمود و نظایر
 باطل شرع شریف آراست بود در تفحاش است که وی فرموده شصت سال است

در این زمان آورده نم و فالتش در سال و صد و نو و هفت از هجرت بود و قبرش در
در مدینه او برگزیده خدا امام جمید: رهبر اولیا امام جمید: سرور دین و یاوی اسلام
معدن ضعیف و مهبط اسلام: واقف عزما در بانی: کما شرف را ز بار روحانیت:
با و شاه محققان خدا: سید الواصلین و شیخ بدای سید الطایفه لسان الرحمن بود
شوق رب مستغرق: علم علم الیقین از و شهره عین الیقین از و انور حق
حق الیقین از و تحقیق: با مریدان خود رفیق و شفیع بود در سیر فی اللدم
خاص مختار در جناب قدم: نامده بیچ در جنانش غریب از مکان سوئی لامکانش سیر
رحمة اللہ علیہ صبح و مساء: روح الدروحه ابدان با الہی طفیل این شهرین ساز
روشن و علم بنور یقین: اندر آندم که می بری جانم: دار و در حفظ خویش ایمانم ذکر
شاه شریعت: ماه حقیقت: زین زمان رکن جهان شیخ ابو جعفر شبلی بن لونس رحمة
علیہ در سفینه است که وی مرید خاص حضرت سید الطایفه است مالکی مذت و موطا
حفظ کرده بود و در تفحات است که شیخ جنید فرموده که هر قوم را تاج است و تاج این
قوم شبلی است مولد و منشاد وی بغداد است مدت عمرش هشتاد و سال و وفاتش

السلام

در این زمان آورده نم و فالتش در سال و صد و نو و هفت از هجرت بود و قبرش در
در مدینه او برگزیده خدا امام جمید: رهبر اولیا امام جمید: سرور دین و یاوی اسلام
معدن ضعیف و مهبط اسلام: واقف عزما در بانی: کما شرف را ز بار روحانیت:
با و شاه محققان خدا: سید الواصلین و شیخ بدای سید الطایفه لسان الرحمن بود
شوق رب مستغرق: علم علم الیقین از و شهره عین الیقین از و انور حق
حق الیقین از و تحقیق: با مریدان خود رفیق و شفیع بود در سیر فی اللدم
خاص مختار در جناب قدم: نامده بیچ در جنانش غریب از مکان سوئی لامکانش سیر
رحمة اللہ علیہ صبح و مساء: روح الدروحه ابدان با الہی طفیل این شهرین ساز
روشن و علم بنور یقین: اندر آندم که می بری جانم: دار و در حفظ خویش ایمانم ذکر
شاه شریعت: ماه حقیقت: زین زمان رکن جهان شیخ ابو جعفر شبلی بن لونس رحمة
علیہ در سفینه است که وی مرید خاص حضرت سید الطایفه است مالکی مذت و موطا
حفظ کرده بود و در تفحات است که شیخ جنید فرموده که هر قوم را تاج است و تاج این
قوم شبلی است مولد و منشاد وی بغداد است مدت عمرش هشتاد و سال و وفاتش

در این زمان

Marfat.com

محی الدین حسنی الجیلانی قدس اللہ سرہ پیر خرقہ وی حضرت شیخ مخزومی است و سنیقینہ
 الاولیاء است کہ اصل غوث الاعظم از جیل است و ولادت وی نیز در اجا بود و آنرا
 جیل و جیلان و گیل و گیلان نیز گویند و آن شهر است در ترکستان کہ از بغداد و سفت
 راه دارد و ولادتش در سال چهار صد و ہفتاد و یک از بخری بود و در نجات است
 کہ چون آنحضرت متولد شد ہرگز در رمضان شیر خور وی گویند یکبار ہلال ماہ رمضان
 از جہتہ ابر شد ہرگز در رمضان از ماورانش بر سید گفت عبدالقادر امر و ز شیر خور
 است آخر معلوم شد کہ آنروزہ از ماہ رمضان بود و سب وی از جانب پدر با نام حسن میر
 چنانچہ حضرت ابو محمد عبدالقادر بن سید صالح زین الدین مومنین است نور الدین
 عبدالجلی بن سید یحیی بن سید زکریا شمس الدین محمد بن سید بکر و او بن
 سید موسی ثانی بن سید صالح عبدالقدنانہ بن سید موسی الجون بن سید اللہ المحض بن سید
 المشہور حسن مشہی بن امام حسن بن علی کرم اللہ وجہہ و از جانب مادر حسین است چنانچہ
 والدہ امجدہ آنحضرت ام الخیر امۃ الجبار فاطمہ بنت سید عبداللہ صومعی بن سید
 جمال محمد بن سید محمد احمد بن سید محمد طاہر بن سید عطا عبداللہ بن سید کمال عیسی بن سید

محی الدین حسنی الجیلانی
 اولیاء است کہ اصل غوث الاعظم از جیل است
 ولادت وی نیز در اجا بود و آنرا جیل و جیلان
 و گیل و گیلان نیز گویند و آن شهر است در ترکستان
 کہ از بغداد و سفت راه دارد و ولادتش در سال
 چهار صد و ہفتاد و یک از بخری بود و در نجات
 است کہ چون آنحضرت متولد شد ہرگز در رمضان
 شیر خور وی گویند یکبار ہلال ماہ رمضان از جہتہ
 ابر شد ہرگز در رمضان از ماورانش بر سید گفت
 عبدالقادر امر و ز شیر خور است آخر معلوم شد
 کہ آنروزہ از ماہ رمضان بود و سب وی از جانب
 پدر با نام حسن میر چنانچہ حضرت ابو محمد
 عبدالقادر بن سید صالح زین الدین مومنین است
 نور الدین عبدالجلی بن سید یحیی بن سید زکریا
 شمس الدین محمد بن سید بکر و او بن سید موسی
 ثانی بن سید صالح عبدالقدنانہ بن سید موسی
 الجون بن سید اللہ المحض بن سید المشہور حسن
 مشہی بن امام حسن بن علی کرم اللہ وجہہ و از
 جانب مادر حسین است چنانچہ والدہ امجدہ
 آنحضرت ام الخیر امۃ الجبار فاطمہ بنت سید
 عبداللہ صومعی بن سید جمال محمد بن سید محمد
 احمد بن سید محمد طاہر بن سید عطا عبداللہ
 بن سید کمال عیسی بن سید

علاو البین

علاء الدین بن شمس عبداللہ محمد بن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین
 بن امام حسین بن علی کرم اللہ وجہہ لہذا فی مناقب خورشید در تفحات الانس کتاب
 حضرت فرموده خورد بودم کہ بجدہ حرست گاوی بصرار فتم ان لوسی لیس کرده گفت یا
 عبدالقادر ما لہذا خلقت ولا لہذا امرت ترسیدم گشتم پیش ما در عرض کردم کہ مرا
 در کار خدا تعالی کن و اجازت فرما تا بیفراوروم و بعلم مشغول شوم و صالحان زیارت
 کنم از من سبب عیب پر سیدم رویدا و گفتم بر خاست دستاودینار آور و کہ میراث پدر
 من مانده بود چهل دینار برای برادر من گذشت و چهل زیر بغل من در جامہ و تخت و افن
 سفر کرد و عمد او مرا بر صدق در جمیع احوال و بواج من بیرون آمد و گفت ای فرزندی
 برای خدا تعالی از تو بپریم و تا قیامت روی ترا خواہم دید من بقافلہ اندک جانب بغداد تو
 نمودم چون از ہمدان گذشتیم شصت سوار بیرون آمدند و قافلہ را گرفتند و حکم کردند
 ناگاہ یکی از ایشان بمن بگذشت و گفت ای فقیر با خود چه داری گفتم چهل دینار گفتم کجا
 گفت در جامہ من در زیر بغل دو دختر اندا و گمان نبود کہ استہرام میکنند مرا بگذشت و رفت
 پیش من خود آنچه از من شنید بود بگفت بہتر ایشان مرا طلبید و گفت با خود چه داری گفتم کہ

رومی

بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است

چهار و بیار گفت کجا اند گفتم در جامه من زیر بغل و دهنه اند گفتم تا جامه من بکنند
و آنچه گفته بودم یافتند گفتم ترا بر اینچه دهنست که اعتراف کردی گفتم تا در من مرا عهد
بود بر صدق و راستی و من در عهد و بی حیانت نکتم پس مهربانان بگریخت گفتم
چندین سال است که من در عهد پروردگار خود حیانت کرده ام بر دست من توبه کرده
او نیز توبه کردند و آنچه از قافل گرفته بودند باز دادند و اول تا بیان بر دست من الشا
بودند در سنه چهارم و هشتاد و نه از هجرت بغداد رسید در آنوقت حضرت نوره ساله
بسج تمام تحصیل علوم مشغول شد اول القرائت قرآن بعد از آن بقیه تفسیر و حدیث
علوم ادبیه پیش بزرگانیکه در آنوقت بودند حاصل نمود و در اندک روزگار بر اقران
فائق شد و از اهل زمان متمیز گشت و هم در وی است و می فرموده که یازده سال در
یکسج ششم و با خدا تعالی عهد کرده بودم که نخورم تا مرا بدست خود بخوراند و بنام
تا مرا نیاشانند چهل و پنج نخورم بعد از چهل و پنج شیخ ابو سعید مخرومی آمد فرمود بخان
ما بیا و برفت من بنفس خود بگفتم بیرون نخورم رفت ناگاه حضرت خضر علیه السلام
آمد و گفت بر خیز و پیش ابو سعید روزه بدم که شیخ کبرور خانه استاد است و نظر

بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است
بعضی از اینها در این کتاب مذکور است

کتاب

برای استمداد میخواندی و تو دونه نام بار تعالی و تو دونه رسول علیه السلام هم خواند
 و هرگز از علم و فقا بر یارت آنحضرت آمدی تعظیم و مکرش مکروهی در سفینه است
 از بهجت الاسرار که دومی از کبار مجتهدان امام احمد حنبل بود و هم مذهب بی شکی است گاهی
 فتوی بر قول امام شافعی داوی و گاهی بر قول امام احمد حنبل شیخ بقا بن بطون گوید
 روزی غوث الاعظم قدس سره با جمیع اولیا بر یارت قبه امام احمد حنبل رفت و امام
 شمس شد و از قبر بیرون آمد و آنحضرت را در کنار گرفت و گفت یا عبد القادر محتشم
 تو در علم شریعت و طریقت و حقیقت بسیار تعظیم نمودی و در خص شد گناه
 عنینة الطالین و فوج الغیب انصاف آنحضرت اندر مناقب غوثیت که تربیت
 آنحضرت بیواسطه از روحانیت رسول خداست صلوات الله علیه و سلم چهل سال و هشتاد
 بیکیا ایستاده ختم قرآن مجید می کرد و اکثر ایام با نترکت نماند می بودی یعنی
 گوشت و ماهی و روغن شیر و جرات نخوردی و اکثر اوقات طعام بی نمک تناول فرمودی
 و برای بر نماز وضو تازه کردی و حرز عیانی را عامل بودی که آنرا هرگز مر قسوی سفی الله
 نیز گویند با عن جد بالاتصال اجازت بود و عمل حرز شریف که بالفعل هم معمول این

۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰

سلسله

سلسله عالیست آنحضرت را چنان بود که هر کس اسم مبارک آنحضرت بی طهارت صورت
بر زبان گذاردی سراو از تن جدا شد می آنگاه حضرت سید المرسلین علیه السلام در میان
بودی فرمود که یا ولدنی وجود شما خود سیرف اللدگت که اکنون چه حاجت خواندن کتب
از آن است گاه ترک و او باز با بر عالی میخواند در سفینه آورده که در کتب معتبره دید
که علیه مبارک آنحضرت بحیف البدن میان قامت عریض الصدر کت و پیشانی
گندمگون پوسته ابرو و او از بلند بود و لباس لطیفی علمای یونانی و گاهی حار
بر کروی که قیمت او یکت یار بود و آنحضرت گاهی بچانه امیر و باستان صاحب
زلف و بجهت آنان تعظیم فرمودی و چون رفیق باستان فرشته عنوان او با بیطرفی
بودی که عبدالقادر بتو چنین فرماید که حکم او بر تو نافذست و مرترا سودمند و بر
حجت چون آنتر قم دیدی بسید و بر سر شتی گویند که حکم غوس خلق و شکرین
کریم و مهربان تر از آنحضرت بوده چنانکه سر یکی از هم نشینان جنین گمان بر روی
که با من مهربان تر است و هیچگاه سائل را از تو فرمودی و بر بیمار یک اطباء از روی
عاجز ماندند و او را بخدمت فوت آورد و بر مجروحان سید است مبارک شفای

در لغت‌های الانس و مناقب غیبیه آورده که امام یا فخر گفته که امانت حضرت شیخ عبدالقادر
 بیرون از حضرت که مثل کرامات دوی از کتب مشایخ افاق بظهور نیامده روزی حضرت غوث
 الاعظم در جمعه بر منبر وعظ میفرمود و وعظه مشایخ قرینت بجاه تن بود و از جمله شیخ علی بن
 شیخ ابوسعید قیلوی و شیخ ابوجیب شهروردی و شیخ قصب البان موصی و توالیه ابویوسف
 محمد بن شیخ ابوعبدالله و غیر ایشان مشایخ کبار بودند شیخ غوث الاعظم را در اثناء وعظ
 ذوق شهو و محبت گرفت و از ماسوی مغلوب ساختند و اطفال بر زبانش جاری شدند که
 قدمی بنده علی رقیبه کل ولی الله شیخ علی بیعت بمنبر آمده قدم مبارک شیخ را گرفت و
 بر گوی خود نهاد و سایر مشایخ گردنها، خود را پیش او نشاندند بر روی زمین پیش او
 مانند ملکه گردن خود را بست کرد و بوی گفند اندک یک از عجم تو اضع نکر و حال از
 سلب ظاهر است که ایق و عزم از کمال عنایت به نهایت الهی است که همه اولیا الله
 تو اضع نمودند و قبول کردند شیخ ولی بانیمرتبه رسید و مناقب غیبیه آمده که چون حضرت
 غوث الاعظم فرمود قدمی بنده علی رقیبه کل ولی الله جمله اولیا که بر روی زمین وضع کتاب
 کردند و اوجه همان حضرت معین الدین حسن سنجری است قدس القدره و در آن امام حجت

بودند در خراسان در امان کوهی مجایده در ریاضت مرور زید بن محمد اکابرین با مدتی از آن اولیا
 عمر مبارک است کردند و سر مبارک خود را بر زمین رسانیدند و میگفتند بل علی را بی حضرت
 نوح الا عظم نور باطن در ریاضت و در محفل اولیا فرمود که معین الدین بسید غمات الدین
 حسین سخری در وضع رقاب ساز اولیا سبقت کرده عنقریب است که صاحب ملک کند کرد
 بیخمان ظهور آمد و هم در وی است که خواججه معین الدین با صاحب نوح الا عظم ملاقات نموده و پنج
 و هفت روز در صحبت وی ماند و انواع فیوض رزیده و هم در وی است که در رکعت
 الا سار نوشته که در مجلس حضرت شیخ فرید الدین گنجهت ذکر قدم حضرت نوح الا عظم کردند
 شیخ گفت اگر من در آن زمان بودم با رزوق قدم مبارک آنحضرت را بر حقه چشم خود نهادم
 چه سرور من خواهد بود معین الدین در آنوقت در وضع رقاب اولیا داخل است و محمد بن خواججه با او
 نقشید در ذکر قدم فرموده اگر در آنوقت بودم می گفتم تمام خود نهادم و انصاف فرمود
 بعضی سال بعد که چون آنحضرت مامور شد بقبول قدمی ندهد علی رقیبه کل اولیا اند
 تمامی اولیا حاضر و غایب مشارق و مغارب وضع رقاب کردند مگر بر اصفهان
 شیخ صفوان غریب است که من هم از دوستان خدا تعالی ام قدم او قبول نمایم از خیال

چشممان

حضرت خورشید الاظمحلم مطلع شده فرمود علی بن ابراهیم را جلالتی بر او وقت شیخ صفا
 قصد زیارتی بکنه مفرط کرد و در آن راه در شهر برود خست ترساکه در حسن و جمال
 المنان بود نظر افتاد و عاشق شد بکمال عشق او درین از دست داده حیران مشام
 گردید و خست ترساکه نیز در آن شهر شد بدینش از موافقه الهلالع یافته نیز از موافق
 او شیخ را برین باطل خود خست در رسم ترساکه آن بود که هر که با او می آمد
 در ندی فوک بر آن کتاب از موضع نگاه برکتف خود بر بسته با دروندگی
 و خست و اما در دو بهم خود در طریق عقد نشان عملین بود شیخ قبول نموده از شهر
 بیرون رفت و بجهت خست بر برگردن خود بر بسته آورد و ترساکه آن رسم خود
 استند و کتاب خست و شراب حاضر کردند و خست و شیخ را با هم نشاندند شیخ
 خست که شراب کتاب خست و شیخ فرید الدین عطار که همراه شیخ بود و با او کرد
 عبدالقادر پیرما از دست میرود الحمد و الحمد و لرزه در اعضا شیخ افتاد و متعجب
 احوال خود شد و در آن شهر شیخ عطار استفسار حال خود شیخ فرمود و خست و
 که خست خورشید الاظمحلم رفته عجز جبار خود عایم راه بگوید که بر گرفته خود بر است

فکرین

قدس رو بمانید و روی خود سیاه کرده دست بسته بجهت راندن سماوات سارت می
شد که دستش بکشاید و جهره اش نشوید و خود بجناب سبحانه و تعالی روی استفا
آور و جواب آمد که او در حق تو منشی الاوت است او را برای تو بخشیم همان وقت سحر فریم
خود را در خود یافت و اندخته تر سامع قبایل خود در سلام در آمد و خدمت سحر
اختیار نمود و ایضا فیه آورده که روزی جناب حوث الاعظم بطریق سیالینم
از زانیه دشت و نرد او بحری بود بر کنار شن بطریق تفریح نشست ناگهان طایفه
زمان آن شهر طلب آب دوریا آمدند و از گذران آب سبویا بر کرده برسم معهود باز
مگر پیرالی که خود را از انجماعت بیکوت میدنشت و سبویا بر کرده نهاد و چادر
بر روی کشید همچون مائیمان فیم و گریه آغاز نهاد و از انجا حضرت حوث اعظم
متعجب و متامل بوده از شنیده تفسار او از نمود آن شخص گفت یا شیخ از واقعه
عجوزه چه گویم که قصه او از حضرت یعقوب علیه السلام جانگهاست و دل سوز که آیه
جمله بحال بوسیله روزی بعزم عروسیه بحال حشمت و شوکت که عبارت از تهمه سباب
و انواع آرایش و لوازشاومی است بمعبر و مان از افسار بکنه آن بلا و از بحر

گرویده بود

آب

عبور نمود و بعد از حصول مقاصد که عبارت از مراسم مناکحت و ازدواج است با کمال
 فرح و سرور بکشتی در آمدند و متوجه خانه شدند نزد او یک کوه که بساحل رسد تا گاه
 موجی تا ایل بر فارت هر چند ملاحظان است و باز روند سود می نگرند کشتی تخریب
 بماجا که پیر زال گریه میکند فرو نشسته و مردمان خرق شدند چنانچه یک سال از آن
 جماعت زنده ماند مردمان مقیمان شهر وقوع این حادثه شیعیه عین با تمیان چند روز
 غمخ و قریح نمودند لیکن این بومه زن را مدت دو ازرده سال است که هر روز از طبیب
 می آید گریه و زاری می نماید بعد ساعتی خانه خود گریه از استماع این واقعه خریبه
 آنحضرت را حالی رویداد و یکبارگی در یابی شرفقت بچونش آمد فرمود ای جوان این
 را از گریه باز آرد و بگو که خاطر مجدد بر آنچه مقصود تو باشد همان خواهد شد آن جوان خوب
 فرمان آنحضرت آمده آن زن را در اساکرون گرفت آن زن باور نموده بگریه
 و زاری بماند جوان بخدمت آنحضرت آمده عرض نمود که اضطرار و قلوب بر جان من
 از فراق فرزند استیلا یافته باین لدار یهاکم نمیند و آنحضرت بار دیگر تاکید
 بعمید فرمود که بروا در از گریه باز آرد و بگو که این قوم و سران همان جماعت و انام

رحمت

بسم الله

Marfat.com

بحر

بیدیدید و هشتم که در این دریا عرق شده اند حکم فادور مطلق بهمان زمان انبهر عدم هر
 ساحل وجود می شتابند از اصغای اینکلام بصیقل تمام انجوان نرف و پسرین رفته
 یکسک انانقوال انحضرت باز نمود از اثر ان پیغام پیرزال سکین خاطر رویداد و حضرت
 زوه منظر ظهور آن آثار شد بعد از این اثناء انحضرت بدرگاه آفرید کار حل شایسته تو
 نمود و گشت اشرفی از ظهور نیافت انجوبت چون سر ته محبوبیت مختص بود و بوقوع
 در جوش آمد و بزرگت بجان ناز و نیاز بجزرت او سجان از آغاز نهاد و گفت الهما در کار
 من عبد القادر بسیار و بزرگ افتاد و از حضرت عزت ندار که ای محبوب من
 بکلیت میداند که همه کار من تعطیل است نه بجز این بودم که در کار تو و بزرگ کردم
 دوازده سال است گشته و اهل گشته هزاران سبط طعمه ما همان و نهنگان گشته بر
 خاطر تو همه از دست و اجزا و مبلو و چندین سال بحکایت بالغمه می کردم و حب او بر یک را با رنگ
 بوست و سخن او و عفا مرت گردانیدم و روح مدقالب رنگ آوردم و اموات چینی
 ساله را از سر نو گسرت حیا پوشانیدم اکنون قدرت ما معاینه کن بکمره دریا جو
 آمد و از بهما که گشته عرق شده بود بهمان شوکت و مانع از آن با جانم

عروس و اما نکه در کتب بود و صحیح و سالم بر آمدند پس زوال از محایمه از مجالس تادی و
 خود نگین و همه مردم متعجب ماندند اسلامیا ترا صدق و صفا افزود و اکثر اهل نظر
 با سلام مشرف شدند چون با او همی مردم فرو نشست بر چند ملاحظه کردند آنحضرت را
 یافتند در رفقات اللاتریست که یکی چیزی که تشریح را بخدمت حضرت عیسی الا عظم آورد
 و گفت این سپهر برای خداست تعالی تربیت فرما شیخ قبول فرمود و او را بجا باده در میان
 عمل فرمود و بعد از چند روز چیزی زرد و زرد خورد آمد و دید که نان جوین خورد و از سردار
 و کم خوار می لاف و زرد شده از اجاب پیش شیخ آمد آنجا طبقه دید برو استخوانها مرغ که
 شیخ خورده بود چیزی گفت تو گوشت مرغ میخوری پس برین نان جوین شیخ و دست خود
 بر آن استخوانها نهاد و گفت قومی با فیصل اللہ الذی تحمی العظام و بی رمیم ان مرغ
 شد و بانگ کردن آغاز کرد پس شیخ بان چیزی فرمود و وقتیکه فرزند تو بچندین
 بریم تو آید بخورد و هم در می است که یکی از شاگردان شیخ گفته که روز جمعه همراه
 شیخ بن جمع میرفتیم یک شیخ الرفعات نمود و بروی سلام کرد و با خود گفتیم ای شیخ
 جمعه از مردم از دایم بسیار می بود امروز جهت حکمی آید هنوز این شیخ در

۵

من جام نشده بود که شیخ تبسم کنان در من نگریت و مردم سلام روی شیخ آورد
 چنانکه میان من شیخ نایل شدند با خود گفتم انحال بهتر بود ازینحال شیخ بر نظر کرد
 و فرمود این را تو خواستی ندانسته که دلہای مردمان بست من اند اگر خواهم دلہای مردمان
 را از خود بگردانم و اگر خواهم در خود بگردانم نقل است کہ درودی بخانه غوث الاعظم در
 آمد در این اثنای یکی از ابدال آمد و عرض کرد کہ یکی از ابدال فوت شدہ بہر کہ حکم
 شود بجائی او نصب کردہ شود فرمود کہ در اینخانہ شخصست اورا بیرون آرد بجائی آن
 ابدال نصب کن آن شخص را در پیش حضرت غوث آفاق آورد بیک نظر کیمیا اثر
 عبرتہ ابدالیت رسانید چون در آن بقوہ بعد از معرفت محبت الہی جزئی نبود پس
 حقیقت بندگی این متابع آمدہ بود گویند عزل و نصب اقطاب و اوتاد ابدال و سلب
 حال اولیا در آن عصر بدست مبارک و یہ بود ہرگز اینجوستی عزل نمودہ دیگر را
 بخار و نصب میفرمود طریقہ آنحضرت تمام موافق شرح شریف بود اگر کسی را معصیت
 کہ خلاف شرح عمل میکند اورا از خود دور کردی و میفرمودی ای مردمان اگر او
 شرح شریف غرور و پریشانیہ خبر میکردم شمار از احوال شما بیشتر ہرچون شہادت

نقطہ است
 نقل از شرح

تسم

شرح

می بهم آنچه در ظاهر و باطن شماست در سرفینه الاولیاست که آنحضرت را نوشت
 الثقلین از آن گوید که تصرف آنحضرت بر جن و انس و جنایچه او میان در مجلس آنحضرت حاضر
 میشدند و اسلام آوردند و استفادہ می نمودند همچنان جنیان در مجلس آنحضرت حاضر
 میشدند و اسلام می آوردند و افادہ میکردند آنحضرت فرمود که مرا انس را مشایخ اند
 و من شیخ کل بسم و در تفحاشات آورده که از حضرت غوث الاعظم پرسید که از چه
 سبب بشما محی الدین کردند فرمود که روز جمعه از بعضی سیاحت بعد از آنم در راه سیاحت
 بر نه بیماری متغیر الملون نحیف البدن بگذشتم مرا گفت کس سلام علیک یا عبد القادر جواب
 سلام باز و اوم گفت نزدیک من آ، نزدیک منی رفتم گفت مرا نشان نشانم
 جسد می تازه گشت و صورتش خوش شد و رنگش صاف گردید از او ترسیدم گفتم
 میشناسی گفتم نه گفت من درین اسلام پیغمبر شده بودم که اول مرا دید خدا تعالی
 مرا بوزنده گردانیدانت محی الدین و منی را بگذشتم و بکس جامع در آمدم مرد
 پیش من آمد و تعلیم پیش من نهاد و گفت شیخ محی الدین چون نماز بگذارد
 مردم از هر طرف جمع شده دست و پا میسازند و میگفتند یا محی الدین از آن

پیش مر این لقب خوانده بودند و ایضا فیہ فرزند آنحضرت شیخ عبدالوہاب گفته
 چون ماه نوشدی آمدی پیش والدین بگوشه اول و برجه درونی نیک مقدر بود
 بصورت نیک آمدی و اگر مقدر بد بودی بصورت ناخوش آمدی چنانچه روز جمعه در سلج
 جامادی الاخری جمعی از مشایخ در خدمت آنحضرت نشستند بودند جوانی خوبر و
 درآمد و گفت سلام علیکم یا ولی اللہ من ماه شعبان است ترا تهنیت گوئیم که درین
 بیج بدی مقدر شده و چون روز نیک سلج را دیدم گفتم که ای منظر آمد و رفت
 السلام علیکم یا ولی اللہ من ماه شعبان مقدر شده در من موت و فنا خلق بود
 و گرانی در حجاز و قتل در خراسان چون ماه شعبان آمد هر چه گفته بود و بر جا که گفته
 بود آمد روز و دو کشته بیت و نهم ماه شعبان جمعی از مشایخ پیش آنحضرت حاضر
 بودند چون شیخ علی بن ابی طالب و شیخ ابوجبیر و غیر هم سخن در آمد و گفت
 یا ولی اللہ من ماه رمضان است از من و واقع است که باز ترا خواهم دید پس آمده
 ربیع الاخر حلت فرمود فرزند وی شیخ عبدالرزاق فرماید که والدین سرشت من
 کاغذی داد و دراز دیدم که نام اصحاب مریدان حال استقبال آنحضرت تا قیامت

فانی تو یہ عالم باقی نمودند آمد کہ اربعی الی ربیع الثانی مہینہ مہینہ روز و شب بعد
 یازدہم ماہ ربیع الآخر فی سنہ احدى و ستین و خمس مائتہ در بغداد و در شرح
 مخزومی کہ وہی در حیات خود با حضرت دادہ بود مدفون شد و در تاریخ انحضرت اخلاص
 در ہجرت الاسرار کہ مقدمترین کتاب مناقب غیبیہ است بہم ربیع الآخر آورده و در سنہ ۱۰۶۱
 معمول حضرت میان میر لاہوری میان بود و در کتاب ملفوظات سید محمدی شہد و سیم ماہ
 مذکور گفہ و بروایت کثیرہ و الاصح روز جمعہ یازدہم ربیع الآخر است و عمر شریفش نواد
 یکسال بود بزرگسال بود کہ از جیلان بغدادت شریف فرمود بہت شش سال جہل
 علوم ظاہری و باطنی نمود و بہت سال در تجرید بود و جہل سال دعوت خلق الی الحق نمود
 رضی اللہ عنہ و ارضاء عننا بزرگی تاریخ سنین تولد و عمر و وفاتش در یک قطعہ گفہ و طبع
 جناب غوث اعظم شاہ گیلانی اگر خوانی تاریخش کما یحبہ سنینش اکل او عانتش تولد
 و وفاتش در ان زمعشوق الہی بد او صایا شیخ عبدالقادر حملاً لولده عند الواح یا ولت
 علیک ان ترضی من اللہ تعالی فیرض عنک ان تحب اللہ فی السر والجمار وان تذاکر اللہ
 فی الیل والنهار والعشی والابکار الا بذاکر اللہ تعالی قطب من القلوب وان تکون

تاریخ سنین تولد و وفاتش
 در یک قطعہ گفہ و طبع
 سنہ ۱۰۶۱
 بو سعید

معظما لامر الله تعالى وشوقا على خلق الله تعالى وان تستقيم على السنة والجماعة وان
 تكون متصفا بصفات الله تعالى ولا تجعل في نفسك غلا وحقد للمؤمنين ولا تغضب على
 الاخوان وان جفوك ولا تقطع عن صلته رحمتك وان تطوعوا عنك ولو فهم وان افوك
 وادع لهم بدعاء الخيرة وامرهم بالمعروف وان لم يجيبوك ان تمت كتاب الله تعالى و
 رسوله وان تقبلوا الصلوة المكتوبة مع الجماعة وان تؤدى الزكوة المفروضة ان
 وان تصوم شهر رمضان وان حج البيت ان استطعت اليه سبيلا وان تؤكل على الله
 تعالى وان تصبر على بلا الله تعالى وترضى على قضائه وقسمته وان تاتي بالعمل بالاحسان
 من غير ملاحظة الغير وان تجاهد مع النفس والشيطان وان تفعل ما امرك الله تعالى ورسوله
 لله تعالى على نعمته الايمان وان تخاف من خوف الشايفة والحائمة وان تحب الله وتغضبه
 وان لا تفكر في ذاة المقدسة وكن حامدا له بحمد كثير وايم فكل سمع اياته وعظما عقله
 تفهمه ايمانه وتوكل بهم العبد تبرى به قدرته وخلق في جبه قلبا يعرف به توحيده
 وجلاله وكبريائه وان تسئل من الله تعالى ما فيه خيرك من امور الدنيا والاخرة وان
 من الله تعالى حسن العاقبة وتعوذ من خزي الدنيا والاخرة **ط** ووردح **الحجاب** **ب**

قر

نور حق انبیا علیہ السلام و دین : پیر نہ آسمان و ہفت زمین : شاہ بغداد و سید جلال
 مقصدی اوالیاء جہان : نور چشم نبی امام اسم : مجمع علم و کان فخر ائمہ
 گنج اسرار عالم غیبی : بیط نور مائی لاریبی : بیل شاخ گلشن جہر و
 شایباز شیمین لایوت : شمع روشن زور و دمان علی : غوث آفاق شیخ کل و
 جان وین دستگیر سر و جہان : شاہ عالی بکشور عرفان : قبلہ کمال اہل کمال
 کعبہ واصلان عرف جلال : شیخ تلقین و مرشد شاہ : پیر ابدال و مرید امداد
 قطب دوران امام ربانی : شاہ شاہان ~~محمد حبیب~~ : شیر اعظم سہر نقین
 عارت انبیا و محی الدین : پیر سیران جناب اولاد : پایہ اوزر قدسیان
 غوث اعظم زاویا نامی : قدس اللہ سرہ اشامی : عاخرم الغیا یا غوثا
 المدد و مرید یا مولی : دریمہ رجبہ ~~الکلیما~~ نیامہ تومی : بہمہ حال و شگاہ
 سر صالح فدائی تو باوا : سر شاکیا سرتو با : و اذکر اسامی اولاد امی
 حضرت غوث الاعظم قدس سرہ : در مناقب غوثیہ از بیچہ لاسرار کہ مقدمترین
 غوثیہ است آورده کہ فرزند حضرت غوث الاعظم وہ بودند اول حضرت قطب

ادناو

قطب

شیخ ابو عبد الله سيف الدين سيد الوهاب ولد اور ماه شعبان سال ۱۰۰۰ هجری
 از هجرت و وفاتش در بغداد و شنبت پنجم از ماه شوال سال ۱۰۰۰ هجری و در سن ۱۰۰
 عمرش بمقتا و سال بود بعد انتقال والد خود تا سن ۱۰۰۰ هجری و در قید حیات بود و بزرگ
 ترین فرزندان آنحضرت است علوم طاهری و باطنی از پدر بزرگوار خود حاصل نموده
 و بعد از آنحضرت در مدینه بدر و عظامیغرم و رضی الله عنه دو کتب مشرفه الی
 سیدی و وفاتش در سال ۱۰۰۰ هجری و بمقتا و در سن ۱۰۰۰ هجری بود و در سن
 سید الوهاب حلت نمود کتاب جوهر الاسرار و تصوف و معارف از تصنیف
 وی است و حضرت خونت الاعظم کتاب فتوح الغیب برای وی تصنیف کرده است
 جمیع علوم از والد خود گرفته و بعد از والد در سن حدیث و فقه فرموده است رضی الله
 سیم صاحب دانش و تمیز شیخ شمس الدین سید العزیز و وفاتش در سال ۱۰۰۰ هجری و در سن ۱۰۰
 و هجرت از هجرت پیش از حضرت والد خود و حلت نموده وی از فقه و الفقه و الفقه
 فیضیاب تمامه گردید و جانب سخا و عفت نموده متوطن شد رضی الله عنه
 چهارم رهبر شیخ ابو الفرج سراج الدین سید الجبار و وفاتش در سن ۱۰۰۰ هجری

در سن ۱۰۰۰

نوزدهم ماه شعبان سال پانصد و هفتاد و سه از هجرت بود و بعد از والد خود و وارث
 سال زلیت تحصیل جمیع علوم از والد خود گرفته قبرش بنفاد و رضی الله عنه پنجم و ششم و هفتم و هشتم
 پیرافاق شیخ ابوبکر تاج الدین سید عبدالرزاق و لاوتش در سال پانصد و بیست
 و هشت بود از هجری و وفاتش در سال ششصد و نسیست و از هجری و بعد از والد
 چهل و دو سال زلیت قدوه اولیا و اکمل القیاب و علوم ظاهری و باطنی از والد
 گرفته در زهد و روح اعلی مرتبه بود هرگز از حیا سر بالا نکرده تفکر و سکوت بر وی غالب
 رضی الله عنه ششم صاحب الطاف عمیم شیخ ابوسحاق جلیل الدین سید ایم و فالتش و
 بعد از بیت پنجم ذمی فخر و رسال ششصد بود از هجری کمالات ظاهری و باطنی
 متصف بود رضی الله عنه هفتم شیخ ابوالفضل محمد و فالتش و رسال ششصد
 از هجری بود علوم ظاهری و باطنی از والد خود گرفته رضی الله عنه هشتم شیخ ابوعبد الرحمن
 سید عبداللہ و فالتش و رسال و بیست و هفتم ماه صفر در سال پانصد و شصت و الود
 هجری علم فاسیه حدیث از والد خود گرفته رضی الله عنه نهم شیخ ابوزکریا سیدی
 و لاوتش ششم ربیع الاول در سال پانصد و پنجاه و پنج از هجری و وفاتش در

هشتم

برات در سال ششصد و شصت و هجری در همه علوم کامل بود رضی الله عنه و هم شیخ ابو نصر ضیاء
 الدین سعید موسی الاثر سلخ ماه ربیع الاول در سال با نصد و سی و نه از هجری
 و فائز غه جمادی الاول در سال ششصد و شصت و هجری بود از والد خود تحصیل نموده
 و در عیاد والد خود بدمشق رفته متوطن شد و همانجا مدفون است **ذکر بعضی از شاگردان و**
مریدان آنحضرت قدس سره ذکر حضرت شیخ علی بن ابی طالب از کبار مریدان جناب ابی طالب است
 در خدمت وی فایده حاصل نموده مدت عمرش یکصد و سی سال بود و فائز در سال
 شصت و چهار از هجری صاحب کرامات عالی بود شیخ ابو عمر صدیق مرید غوث افاق است
 بقوموده حضرت خضر علیه السلام مرید آنحضرت شده شیخ ابو سعید سادات حسینی است
 ارواح از غوث الاعظم پوشیده گشته شیخ قاضی البیان موصی از کاملان مریدان آنحضرت است
 کرامات عجیب از وی ظاهر شده اند از انجمله قاضی مفضل منکرونی بود روزی در کوه مصل
 که شیخ از مقابل می ایستاد و گفت این را باید گرفت و سیای باید کرد تا نگاه شیخ را دید
 بصورت او ایستاد و چون نزدیک رسید یکی از فقها ظاهر شد چون بقاضی رسید
 گفت ای قاضی بکدام قضیت البیان سیای کنی قاضی از انکار خود توبه کرد و مرید

میرزا در موصل است شیخ احمد بن مبارک صاحب کشف کرامات هم مرید آنحضرت است
 شیخ ابو عمر عثمان قریشی شاکر و مرید آنحضرت حبیبی مذہب ندائی السقییة و کمر قدوة
 السالکین زبدة العارفتین بربری از عیب لوث حضرت محمد غوث قادیانی
 گیلانی پیشاوری که در لاهور آسوده است رحمة اللہ علیہ از حضرت غوث الاعظم
 است لث نزه واسطه سید عبدالرزاق قطب الدایرة میر سید شمس علی علم
 پشت پشت هم لوبی الحامد غیاثی و می خرقه پوشید از والد خود حسین
 از والد خود سید الدودی از والد خود محمود و و می از والد خود عبدالقادر
 و و می از والد خود سید الباسط و و می از والد خود حسین و و می از والد
 خود احمد و و می از والد خود شریف الدین و و می از والد خود بدر الدین
 حسن و و می از والد خود علاء الدین علی و و می از والد خود شمس الدین محمد
 و و می از والد خود شرف الدین یحیی و و می از والد خود شمس الدین احمد و و
 از والد خود سید البوصال النفر و و می از والد خود قطب الدایرة سید الرزاق رحمة
 اللہ علیہم و و غوث در نزه سالکی کتاب مطول خوانده در علم ظاہری و باطنی

شیخ

و بنام بسیار و علمای اجله ملاقات نموده و استفادہ یافته صاحب کرامات عالی
 در سالہ در تصوف سابقہ عبارت اطلاق فرموده و در وی شمر از احوال خود نیز ارقام خود
 قبرش در لاهور متصل و ہالی روازہ **فکر سیر و فہم حضرت سیدہ میر رحمۃ اللہ علیہ**
 خود عالیشان بود خواہر زاوہ و مرید حضرت سید محمد غوث است بہ طور ظاہری و سیرت
 باطنی بحال آرسہ بود و در شوق و در مرتبہ عالی است قبرش در پیشیاورد و فرزندش
 حضرت سید قبول متورع و متقی و متزدد بحال بود **رحمۃ اللہ علیہ ذکر زیدہ صلحا کامل**
 حلم و حیاء منظر صدق و یقین صاحب درود و معدن اخلاق عظیم حضرت میان محمد شہ
 طیب اللہ تراد و جعل الجنۃ منوآہ عالم و عامل در زید و محل رفیع نشان بود علم ظاہری
 از بسیار اساتذہ حاصل نموده بود چنانکہ از خدمت حضرت میان محمد فہم حضرت
 مقصود بیگ و حضرت حافظ محمد یونس و حضرت میان محمد صالح گرا تہ **رحمۃ اللہ علیہ**
 علم باطنی مرید حضرت سیدہ میرت و والد بزرگوارش حضرت میان محمد سوم مرحوم مرید
 حضرت سید محمد غوث بود حسن صورت و سیرت و بلقاء جہان ارامی و خلعت کمرانی
صلی اللہ علیہ وسلم در عالم رویا مشرف شدہ از کس نہ خجند و نہ کس را جانید مدح و دم

بکندر

ایر تعالی: بود بر خاک پاک شیخ والا که هست آن خوابگاه خوش حوالی محمد شیخ ابراهیم عالی
 پیشخ آن فی طریق الداتوقی: امام زمره ارباب تقوی: بملکت برید و بار بار با ایشان
 بزید و برع والا و سگکاهی: رموز فقور و دانش نشان بود: تقای خضر از روی عیاش
 اگر چه وصف او در دیندیرت: ولی از شرح آن فکر میسر است: هزاران رحمته الله بر آن
 در و در حق تو در برباک جاننش **شجره این** الحمد لله الذی خلق البرایا از عدم من بعد
 البنی و انامی اسرار قدم پس مدح باران نبی است شجره قاورمی: خواهی اگر روی
 خوری کن و در او را و میدم: **الشیخ ابراهیم ماهر القاضی** ششم میر سیر القیاسی نفس خضر
 قدم: **سیر شجره غوث** و آن **سرحله صبالان**: **حیدر بن سرحه** همان هم صاحب فیض است
 آن **عبد الله** ماحموز زبده اولیا: و آن **عبد قاور** و آن **عبد باسط** محترم
حیدر بن محمد بن احمد آن مکه عمل: و آن **شرف الدین اجل** هم سید فدا الکرم
 آن **شرف الدین** هم بدر دین کنین: و آن **شرفه علا** و **الدین** متین هم سید فدا
 آن **شرف الدین** نورید پیر طریق اتقا: **احمد شهاب الدین** علا سلطان و نیا و بنام
 آن **نهر بوسال** جویم فرخنده خود نامه: و آن **سیر قطب القایره** و آن **عبد زرا** و قدم

پیشوا

سید

ذکر باوصاف شیخ موصوف شیخ عبد القدیر محمد معروف رحمۃ اللہ علیہ لکھانہ روزگار خود
 مرید شیخ اسودت ذکر اکل الکاملین شیخ ابو حفص و جمیعہ الدین رحمۃ اللہ علیہ صاحب
 کرامات بودہ مرید شیخ معروف الکمل فی السیفینہ ذکر پیشوائی عارفان مقتدی و اصلاح
 شیخ ابو جریب، الدین عبد القاهر سہروردی بغدادی رحمۃ اللہ علیہ در نفحات است کہ مرید
 عم خود شیخ ابو حفص است بدوازوہ و سلم بہتر حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی اللہ
 میرسد و علم ظاہری و باطنی درجہ کمال داشت صاحب کرامات عالیہ بود تصانیف بسیار
 کتاب ادب المریدین از وی است مریدان بسیار **تفصیل** کہ روزی در بغداد میگذاشت
 بدکان قصابی رسید بندی او بخرید بود آنجا بایستاد و گفت این گوشتیند میگویند کن
 مرده ام نہ کشیدہ قصابت بخور بیفعا و چون بخورد قول شیخ اقرار کرد و تائب شد و فاش
 در سال پنجم و شصت و سی از ہجرت ذکر امام امت استما و شیوخ اکابر مرشد جمہان
 عمدۃ السالکین ریحانی الی طریق تریحان حقیقت عالم ربانی شیخ الشیوخ شیخ عالم حضرت
 ابو عبد اللہ شہاب الدین عمر ابن محمد عبد اللہ البکری الشہروردی رضی اللہ عنہ و از شاغران
 در نفحات است کہ وی مرید عم خود شیخ ابو جریب و تصحیح شیخ عبدالقادر جیلانی است

باز تصدیق
 در این کتاب
 از شیخ ابو جریب
 در این کتاب
 از شیخ ابو جریب
 در این کتاب
 از شیخ ابو جریب

تصانیف

جیلانی اور فرمود انت آخر المشرقین فی العراق و دیگر بسیار مشایخ را در یافته
 و می فرموده بر چه یافته ام از بزرگ شاه جیلانی یافته ام تصانیف بسیار دارد از جمله کتاب تصنیف
 التصبیح و اعلام الهدی و عوارف المعارف و این در مکه معظمه تصنیف کرده صاحب کرامات
 جلیده مقامات عالیله بود شیخ الشیوخ در بغداد بود در باب لقیق از دور و نزدیک
 استفتاء مسائل از وی میکردند عیونت زمان خود بود شافعی مذہب و شیخ و بی تمام
 مطابقی شرح شریف و سنت نبی علیه السلام بود از پیرو خود شیخ ابو بکر بنی بکر بنی بکر
 گذشت از حضرت نظام الدین اولیا آورده که گاهی گاهی در خالقاه و می ده هزار دینار
 فتوح رسید و همه را در راه خدا تعالی صرف نمودی و کلا در شش سال این تصنیف و تالیفات
 بود و وفاتش در سال ششصد و سی و دو از بهجت بود و قبرش در بغداد در مدح او بود
 داننده رازهای قرآن دارنده گنجهای عرفان زبده زمشایخان امدت
 یعنی که شهاب دین و ملت خورشید سیر عشق و در دست حقا که امام سهروردی است
 واقف ز رموز فقر و تلقین سجادین سندیین مصباح ز فاندان صدیق
 زور و شرفین شده به تحقیق حراف نقور از دانیه کشف حقایق معانی

و در کتاب او در بغداد
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال

تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال
 تصنیف در شش سال

در فیض جوایز و بهاران مقصود و امیداران زنده دل و صاحب کرب است
 و انامی منازل و مقامات جبریل فریق حق پرستان سالار خودوران و ستان
 شاهنشہ تحت سیر فی اللہ بر جانشینان و رحمة اللہ یارب لطیفیل شیخ عالم
 بعلم زکرم بسوی عالم از نور یقین فوز جانم و ز شومت لغزشه امام نام
 میدار بحفظ خود و وجودم از شر مکهاید حسودم **ذکر عالم محمدی عارف ربانی**
شیخ بهاد الدین ذکریا ملکانی رحمة اللہ علیہ در تفصیلات آورده که در علوم طاهری بحال بود
 مدت پانزده سال بدر مشغول بود هر روز به فتاوتن از علما و فضلا از وی استفادہ
 میکردند **شیخ عنایت حج** کرد وقت مراجعت از حج بیغداد آمد و در حجره شیخ نشین
 زود کرد و مرید او شد اینهم مرتبه از آن **فتاوت** یا از اجله خلفاء شیخ این شیخ بر حضرت
 مجلسان آمد و طالبان را ارشاد نمود و اهل اندیا را مرید او شدند در کفر الترموز امیر حسین
 گفته در مدح او **نظم** شیخ هفت اقلیم و قطب اولیا و اصل حضرت ندیم کربا از وجود او
 بنزد دوستان جنت الماوی شده **هندوستان** از حضرت نظام الدین اولیا آمد که
 در وقت نزع نزد وی شیخ صدر الدین استاده بود مردی بیاد و مکتوبت است

کتاب

حافظ اسمعیل ابن شیخ فتح اللہ رحمۃ اللہ علیہما در زہد و ریاضت مرتبہ عالی است
 و در علم و عمل بمثل شاگرد و مرید محمد و عبد الکریم است و با یکبار پیر خود سکونت لایس
 و ززیده و ہم در آنجا آسوده و آیشان چهار برادر بودند بر چهار برادر هم اتم بودند
 کلا این است و میان محمد خلیل و میان ابراهیم و میان حسین و اولاد بر چهار نذرند رحمۃ
 اللہ علیہم و فائش در سال یکمزار و ہشتاد و پنج نو کسر و ریاضت ریاضت شمع
 افاضت ثابت قدم بر طریق مصطفی حضرت میان محمد قاسم بوالوفانور اللہ صبح و
 عابد و زاہد و فقیہ و طبیب کامل در زمان خود بود شاگرد و مرید والد تبرگوار خود
 حضرت میان محمد اسم است و دو می مرید والد خود و دو می مرید والد خود حضرت حافظ
 بیہ است و دو می مرید والد خود حضرت حافظ امان اللہ است و دو می مرید میان محمد
 مصطفی لاپور است و دو می مرید حضرت میان جان محمد لاپور است و دو می مرید میان
 و صاحب رحمۃ اللہ علیہم و صاحب حافظ عبد الرحیم نیز اعتقاد کامل است
 و اناد شیرین زبان متکلم بود و خیر الکلام ما قل و دل نیکو خود روشن رود و پوشتہ ہم
 از اقوال و افعال مالایغ محترم کمال بود حضرت سید بقار ابا و می اعتقاد تمام بود کجا

۵۷
 حضرت سید بقار ابا و می
 اعتقاد تمام بود کجا
 حضرت سید بقار ابا و می
 اعتقاد تمام بود کجا

بہر مرید
 سید بقار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مبشرين ونذيرين
والذين هم أئمة
المؤمنين
وآبائهم
الذين هم
أولاد
عليه السلام
الذين هم
أولاد
عليه السلام

پیرمیدانستی پیر و صمیمی این فقرت و فائز روز شنبه وقت نماز فجر بیت نام
از ماه جمادی الاخر در سال یک هزار و دویصد و پنجاه و دو از بحر یی بود قبر انصاف در موضع
گولیکی سه کرده بطرف جنوب از کجایه و در مدح او از اول و جان مدح کنم پیر خویش
پاک تن و پاک فری و پاک کیشش خواجه عباد زهی بسیار ز راه رو در راه بر و رهنما و
زبده از زمره دین پروران اهل اول و قدوه صاحبان کمال صفا بحر دفا مقدا و
عین صیاح خرقا پیشوا جهل کش و اهل پیش و نیک نام خوش و فام خوش و خوش بر
نام گرامیش بدل کرد جان شیخ محمد قاسم لوالوفاء بود و مہتاب شی بن جمیل
یزمہ اللہ تعالی جلیل از اول و جانش شده صالح مرید و اخ غلامی مجید بر کشیده
ذکر او هست بصد و مسانه و روز بان دار و یا بوالوفاء شجره اشیا از میان العجول
رحم حق جو شد خامه فرانه شد شرف رسول اللہ مسانه بصدح چار یا را زو لیدیری
برون آمد ز عمده عمده گیر کی ز اهل البیت اسم با میزدوش و سیم تا سر بر او سرش
بیمین مرشد کامل مکتب جلا بخشنده آئینه دل محمد قاسم انفرج سرانجام
که شد ز ایفای عهدش بوالوفاء محمد سلمش شد باونی راه که پیوند اوت بود و طوا

نور سال شنبه با کف
عالمه بخت الماد
سه گناه

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بکلی از حافظ بد با شبیه است که فرزند است سر للابیه است و می از حاکمان الدمان یافت
 که او را والد با خوشان است محمد مصطفی گرفت و شش نمود آگاه از بالا و سببش
 چو از جان محمد بهره ور شد که امانتش بعالم معتبر شد میان و او که در رتبه کمال است
 گنایته خواجه اسمعیل است ز محمد دم جهان خد الکرمش بسیاری است گلزار نعمش
 محمد طیب است شیخ کبیر است ز با افتاد و گمانه او سلیک است از شهید بهرین بیان است
 جراح علم و مصباح تقی است حسام الدین خطیبی است که تخم القادر عزوین کاشت
 زرکن الدین که رکن عالم آمد ستون کاخ دین محکم آمد از شیخ صدر الدین شاد
 نبوت راز بیت نبی داد و علی نعمان شیر اهل عرفان بهاد الدین زکریا می ملتان
 شهاب الدین عمر شیخ این است امام سهروردی بار بویضا و الدین که عبد القادر است
 کنیت بو نجیب است این وجه الدین لقب بو حفص دارد جهان دور و جبهه شام
 محمد شیخ عبد الله معروف باوصاف مشیخت معروف بود و پوزری اهل الدین
 زوین احمدی با فرد مکین ز منشا و علو آن فخر بنور بود و منشا رکن سما نور
 جنبد آن طایفه راست خاص علم از شرف در بعد از فلاک ز عبد الله سمری سقطی است

۳۰

بود معلوم آن پاکیزه کردار: چو ششخمس حضرت معروف که خجرت علامت من از زمین تا فو^ج
 نهاد از حضرت داود طای: بفرق خویش تاج رهنمای حبیب از لبش زینت عجم
 عرب محتاج الطافش کرم: حسن بصری که اوج الکرام است: بخوبی پیشوا می خام و عالم است
 وسیله کردیل دعا را: امیر المؤمنین شیر خدا را: چراغ او که بر نور و ضیاء است
 ز شمع خواجه پرو سر است: خداوند بحق احمد پاک: که زید بر سر او جبر لولاک
 بحق سپهر پیران عوث عظم: جهانرا دستگیر آن قطب عالم: بحق این بزرگان ز عقیدت
 سرازند ز الطاف زنده: مر از قدیم از او گروان: بفضلت خاطر مانشاد گروان

ایضاً عن الجامع الکتاب

خداوند اطفیل الکوین ابوالقاسم: رسول انزوی محبوب حق از انبیا اکرم
 طفیل صفدر کفار حضرت مرتضاجید: که طفیل خواجه گیتی حسن بصری شمشیر عالم
 طفیل سید عجمی عرفان و حبیب حق: طفیل حضرت داود طائی با وی مرم
 طفیل شیخ حق معروف کریمی دور: ان: طفیل سیری سقطی خسته خاطران مرهم
 طفیل سید غلام شاه اولیا بر حق: مهربان گاه انزوی حضرت جنید اکرم

طفیل پیر محبت و علوان شاه بنوری : طفیل احمد سوداہ و بنوری ولی احکم
 طفیل شیخ عبداللہ معروف محمد مار : باوصاف مشیختہ موصوف ان بحسن
 طفیل شاہ جو طفیل ان جیسے دین روشن : دانش آئینہ اسرار ربانی جو جام جم
 طفیل عبدالقادر نجیب ان شہ ضیا و لیل : امام سہروردی قدوہ ارباب عرفان
 طفیل شہ شہاب الدین عمر شیخ الشیخ علی : برابلیس شقی اغلب بخت قاسم
 طفیل شیخ زکریا بہاؤ الدین ملتانی : بہاؤ الحق عالی درمستان رضا صیغتم
 طفیل شیخ صدر الدین محمد رہبر ملت : طفیل شاہ رکن الدین ستون کاغذین
 طفیل متقی حضرت حسام الدین مخدومی : طفیل رہنما بریان دین ربیکان ارجم
 طفیل پشوا مخدوم طیب عرفان : امام زمرہ ارباب تقوی رہبر مردم
 طفیل حضرت عبدالکریم ان رہنما دین : طفیل شیخ سمیع لاسوری اعظم
 طفیل شیخ دین جان محمد ماہ لاہوری : طفیل قلزم رحمت محمد مصطفیٰ معتم
 طفیل پشوا حافظ امان اللہ از دوزخ : طفیل حافظ بدایہ طفیل حضرت سلم
 طفیل ان حبیب دین و دل حقاہ : دار و شرب اصفا محمد الوفا قاسم

بفضل

در بیان سلسله پیران کبرویه

بفضل خود وجود من بگم در از همه آنها سلامت ایامم فرور از معرفت جامع
 در بیان سلسله پیران کبرویه طفیل خاندان کبرویه : پناهم ده الهی از بلین
 ذکر دین را افسر شیخ عمار یا سر رحمة الله علیه فرید شیخ ابوالجیب بهر روی
 در تربیت مریدان و کشف کمال بود بذاتی السفینه ذکر پیشوای محققان مقتدای
 عارفان ابوالجناب شیخ نجم الدین احمد کبری ولی تراش رحمة الله علیه فرید عمار یا سر
 در سخنان است که کثرت فراد در خواب پیر علیه السلام عنایت شده و کبری از چهره
 گویند که در اوایل جوانی تحصیل علوم ظاهری مشغول بود با هر که مباحثه کردی غالب
 و قلی تراش از آن گویند که نظرش در وجد بر سر که اقتادری بولایت رسیده روز
 بدر خانقاه خود استاده بود سگ انجامد نظر شیخ بر او افتاد و در حال صحبت
 و از شهر تو به بگورستان نمود و سر بر زمین میمالد و هر جا که میگشت سگ گریه و حلقه
 میزدند و دست برداشته پیش او می ایستادند چون آن مبرو فرمود شیخ او را بوی
 و بر قبر او عمارتی ساختند شیخ در کرامات و مقامات عالی مرتبه بود وفات او در سال
 ششصد و شصت بود از هجرت مریدان بسیار داشت اما چند از ایشان بگانه جهان

۹۱۸ سال فضل شیخ نجم الدین کبری
 بقایفای بیوز و صوفی و توفیق
 اصفاعنه
 گفتند ایامات توفیق جهان
 او از غلام شیخ الدین کبری

بلاغری

و مقتدای زمان بودند چون شیخ محمد الدین بغدادی و شیخ سعد الدین عجمی و بابا کمال چند
 و شیخ رضی الدین علی الا لا و شیخ سیف الدین بن خورشیدی و شیخ نجم الدین رازی صاحب کتاب
 مرصاد العباد و تفسیر الحقایق و شیخ جمال الدین کلبی و مولانا بهاء الدین محمد ولد جلالی
 رحمۃ اللہ علیہم نام وی محمد بن حسین بن احمد خطیبی است از فرزندان امیر المومنین ابو محمد رضی اللہ
 عنه و مادر وی دختر پادشاه خراسان علاء الدین محمد بن مجازم شاه بود رسول علیه السلام
 او را در خواب فرمود که دختر خود را بحسب خطیبی نکاح کرده دهد بعد از نیم ماه بهاء الدین
 ولد جلال متولد شد چون دو ساله شد و لدوی نقل کرد چون سن تیز رسید تحصیل
 دینی و معارف یقین مشغول شد تا کمال او می بجای رسید رسول علیه السلام او را در
 خواب سلطان العلماء لقب نمود چون سیر اظهر تمام شد و مرجع خاص و عام گشت جمعی از
 علماء چون امام فخر الدین رازی و غیره را بر او فرستیدند و بخرج بر سلطان وقت متمم
 داشتند از بلخ از راه نیشاپور و بغداد و مواعیل او طفل جانب که مغرور بود و خود
 در آن وقت مولانا جلال الدین رومی فرزندش خود دو سال بود چون به بغداد رسید
 جمع بر رسیدن ایشان به طایفه اند و از کجا آمدند و بکجا میروند فرمود که من اللہ و الی اللہ

خواص عوام

دلیل

بلاغری

ولاحول ولا قوة الا بالله این سخن را خدمت شیخ شهاب الدین شهروردی رسانید شیخ
 فرمود ما بنده الایمان الایمان الایمان الایمان استقبالی می نمود و در حجره خود آوردیم از آنجا
 روز سوم غنیمت مکه مبارک کردیم بعد از آن در چهار سال در از رنجان بود
 هفت سال در لارنده و در آنجا مولانا جلال الدین را در شوره سالگی که خدا ساخت و
 سال ششم در بیت ^{۶۴} و از بحر می بعد از آن که خدا شدن یک سال سلطه اولاد متولد شد ^{۶۵}
 سلطان اولاد بزرگ شد هر کس که بمولانا جلال الدین بدیدی از برادران نداشتند و بعد از آن
 پادشاه دیر از لارنده بقونین آمد عاگرد و شیخ بهاء الدین محمد ولد جیلد بدش در آنجا
 بخوار رحمت حق بیست نذایه نجات ذکر قطب العارفین زبدة الواصفین مولانا جلال الدین
 بلخی زومی روضه الدرد و نجات آورده که ولادتش در بلخ در سال ششم ^{۶۶} و چهار
 بحر می ^{۶۷} از ماه ربیع الاول بود مرید والد بزرگوار خود است و از حضرت شمس الدین تبریزی
 فیضها هم یافته گویند که بمولانا از پنج سالگی صورت و جای و تکالیف غیبی تا عرش ظاهر شده اند
 و در آن ایام در سه چهار روز یکبار او را میگردید و در آنوقت با والد خود میگذرید
 در نیشابور بصحبت شیخ فرید الدین رسید و شیخ عاگرد نامه تصنیف خود بمولانا ^{۶۸}

بود از ایوسته با خود داشت مولانا در علوم ظاهری و باطنی درجه کمال داشت نبوت و قدرت
 گوید چهار صد عالم بر روز بدرس می استفاوه علوم می نمودند شعاری می سر اسر معرفت است کتاب
 مشنوی شریف در کمال تصوف تصنیف فرموده چنانچه خود در مشنوی شریف گفته نظم بر دو کانی است
 سو دایمی دیگر مشنوی در کان فقر است ای پسر مشنوی جامی رحمه الله علیه در شان کمال ایشان
 گفته **نظم** من گویم و وصف آن عالیجناب نیت پیغمبر ولی وار و کتاب مشنوی محلی معنی
 است قرآن در زبان معلومی بزرگ گفته **نظم** سر بانی که خدا با مصطفی گفت در معراج اذ بان
 پس جلال الدین سلطان اصل مشنوی فرمود با چندین غزل هم فرمودی است که یکی از اصحاب را
 غمناک دید فرمود همه دلشنگی تو از دل نهادی که بر عالم است بر دمی که از او شور از جها بیخ و
 نایه دمی فرموده آزاد و آنست که از رخ جانیدن که رخ بد و جو آنم و آنست که مستحق زخانند
 ز رخ جانند نذیر صلح کل بود صاحب کرامات عالیله بود در مناقب العارفین آورده که بد خدا
 مولانا همزه نامی بی نواز بود بغایت شاعر و خوش شاعر مولانا در حق او غنای است نهایت
 ناگاه او رنجور شد و بعد بجزرت مولانا اعلام کردند بخانه او شریف از آن وقت
 فرمود که ای بار خیز همزه بر خیز لیک گویان بر خاست و نه نوا خدین گرفت سه شبانه روز سماع

عظیم کرد چون مولانا قدم بیرون نهاد سمره فی الحال رحلت نمود در آنروز صد کافر و می
 مسلمان شد وی فرموده لایقها جویا بنامی غیر الحرس و گفت در اینموضع خداوند شمس الدین
 تبریز قدس سره فرموده است که علامت مرید قبول یافته آنست که اصلاً با مردم بهکانه
 صحبت نتواند داشت و اگر ناگاه در صحبت بهکانه افتد چنان نشیند که اسیر در زندان در مرگ
 اخیر با صحاب خود گفت است از رفتن من غمناک مشوید در حالتیکه با شنید مرا یاد کنید من محمد ششم
 از وی سوال کرد و بخلافت سزاوار گریخت فرمود چلیب حسام الدین تا سه باره باز رسیدند
 امامت جنازه که کند فرمود صدر الدین قویونی باز گفتند بسطاط الولدیه فرمائی فرمود
 و می پیدوان است حاجت او نیست و فالتی وقت خروبت بحم از ماه جماد الاخر در
 هفتاد و دو از هجرت قبرش در قونیه روزی شمس الدین یکی شرح صدر الدین قونیه
 و مولانا خدیو و فتح الدین عراقی و شرف الدین بویله شرح سعید فرغانی و غیر هم با هم
 بودند سخن از سیرت مولانا بیرون آمد شرح صدر الدین فرمود اگر خواصه با نزدیکان
 در اینموضع بودند بغایت ایام مردانه را گرفتند و منبت بر جان خود نهادند و آن
 از فقر محمد است ما لطفی بی فوق میکنیم عجز از آن محمد الدین گفت من نیز از جمله

ه ه ه که ۱۳۳۱
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۸
 فرغانی

این سلطنتم بنده و مایا مولانا با صاحب نجیب استیغهام و واج اذینکم بقوی اللہ تعالیٰ فی
 السر و علانیة و قلعة الكلام و قلعة الطعام و قلعة المنام و بحر ان المعاصی و الامام و مؤ
 الصیام و دوام القیام و شکر الشہوات علی الدوام و احتمال الجفا، من جمیع الامام و
 ترک مجالس الشفہاء و العوام و مصاحبة الصالحین و الکرام و ان خیر الناس من نفع
 الناس و خیر الكلام ما قل و دل و لم یمل **در مدح او** ان حضرت شیخ جلال الدین علامہ شرح
 خدا بہت نیک شکر شد زمین بنده کو کبج بدت سیاح بوادی ایمانی سیاح بحر عرفانی
 مفتاح علوم قرآنی، مصباح ساری فیض و عطاء خاقان شریعت و فیض امم بریان طریقت
 خرقہ قدم سلطان حقیقت و عیب و عیب ہم خاص الخاص جناح شد عارف و اصل حق از
 ہم غوث بلطف لم نری دانندہ راز رموز جللی ہم واقف ستر ما اخفی یارب بلطف ان
 سرور مسعود و وجود و پاک سیر از لطف و کرم بسیار نظر بر صالح احقر بے سرو پای
فکر و صحابہ الاسرار و الیقین امر عالم ضیاء الحنون بجلیل حسام الدین رحمۃ اللہ علیہ در صحابہ
 است کہ در او این حدیث شمس الدین تبریزی رسید اما کار او در پیش مولانا با تمام
 رسانیدہ و از خلفا، کبار مولانا است و ہم در وی است کہ مولانا با وی عشق با زنی بنیاد

بناو

نهاد و سبب لطمه مستوی شریف هم وی بود و چون مولانا با بجزار رحمت حق بیست
 بعد از روز هفتم جلای حسام الدین با جمیع اصحاب پیش سلطان الولد آمد و گفت میخواهم که بعد
 ایوم جای پدر نشینی و مریدان و مخلصان را ارشاد کنی و شیخ ما باشی و این بیت خود
 بیت بر خانه دل ای جان آن کیست سیاده بر تخت شمه که باشد خرنشاه و شامراوه
 سلطان الولد بسیار گریست و فرمود که القوی افانی خرقه و الیتیم اولی بحرقه جای
 در زمان والد خلیفه بودی همچنین در این زمان خلیفه مامی و فالتس در سال ششم ششاد
 و دو بود از هجرت ذکر احترام و حج دین متین سلطان الولد به والدین رحمة الله علیه فرزند
 مولانا رومی است در تفصیحات است که شاه شمس الدین تبریزی را خدمتنامهی شایسته کرد
 و یازده سال جلای حسام الدین را خلیفه پدر خود میداشت گویند که مولانا با قلم سطرین بر دیوار
 مدرسه خود نوشته بود که بهاد الدین با نیکبخت است خوش زید و خوش مهر و در وی مولانا
 ویرانوارش میفرمود و میگفت امی بهاد الدین آمدن من از عالم صیبه طهری تو بود حضرت
 سلطان الولد فرموده که روزی والد فرمود ای بهاد الدین اگر خواهی که در ایام
 بهشت باشی با همه کس دوست شو و کین کسی در دل مدارد این را با همی خواند زبانی

در تاریخ از غلام محمد علی
 سال تاریخ وصال زین العابدین
 ده حسام الدین حبیب کردگار
 ایضا
 سال تاریخ وفات زین العابدین
 تاریخ با حسام الدین
 ۶۰۰ هـ

چو ای که ز حکمت خود برسد

پیشی طلبی بجای پیش میباشی چون مرسم و موم باشی چون نشیمن باشی بدگو و بد آموز و بد
اندیشی میباشی تمامی انبیا این گروه اند و فاش در شب بند و هم از ماه ربیع سال
بمقتصد و دوازده از هجرت بود در میان **سلسله متبرکه که خواجگان نقشبندیه لطیف خاندان**
نقشبندیه تا الهی و بقوم سر بلندانی ذکر سلطان العارفين بر ما ان المحققين برگزیده
در گاه الهی واقف سر ز نامتناهی اعظم اولیا گرامی اکرم صلحا نامی شیخ ابو یزید
بن عیسی بن عیسی رحمة الله علیه جدا و مسلمان شد شانش رفیع بود و در اقصای مد
امام جعفر صادق است بذای فحاشات و تذکرة الاولیا آورده چون ابانیرید را مورد
بمکتب فرستاد و قرآن خواندن مشغول شد در گاه بسورت لقمان بدین آیه رسید
اشکر لی و لوالدی و حق تعالی میفرماید شکر گو مرا و پدر و مادر خود را از ستاد خود
معنی این آیه رسید تا معنی اش نگفت در اول وی کار کرد و ستوری خسته
رفت مادرش گفت یا ظیفور بچه کار آمدی گفت بدین آیه رسیدم که حق تعالی
امر فرماید مرا بخدمت خود و خدمت تو و من و دو خان را خدمت چون کنم این آیه
بر جان من آمده است یا از خدا تعالی در خواه تا همه از آن تو باشم یا مرا بخدا تعالی

چو ای که ز حکمت خود برسد
تو را از فحاشات و بدکاران
چو ای که ز حکمت خود برسد

بنا

نامه از آن او با شرم ما در گفت ترا در کار خدا بیجا کردم و حق خود تو بخشیدم پس حضرت ابو
 یزید از بسطام بیرون رفت سی سال در بادیه شام میگردید و در ریاضت میکشید و گریه
 و سحر ابی و ایلم ساخت صد و نوزده پیر خدمت کرده و از همه فایده گرفت و از آن جمله
 یکی امام جعفر صادق بود رضی الله عنه و ششم در وی است که در آن روزها که پیش امام صادق
 بود روزی امام فرمود آن کتاب فرود آر ابو یزید گفت کدام طاق امام فرمود که
 مدینه است تا در اینجا می و این طاق ندیده گفت در پیش تو بر امی تحصیل مقصود آمده ام
 نه بظاره امام فرمود به بسطام رو که کار تو تمام شد در کشف الحجاب جنید گفت ابو یزید
 در میان ما چون جبرائیل است در ملائکت می در تمام احوال محبت علی و شریعت بود
 و وی گفته سی سال مجاهده کردم هیچ چیز نیافتم که بر من سخت تر از علم و متابعت آن
 بود اگر اختلاف علیا بنودی من از همه چیز بازماندمی و حق تو آنست که گذارد و در اختلاف
 علی رحمت است بخیر و توحید و بعلم بکقدم بی رنج نتوان نهاد و صراط شریعت بسیار است
 و بر خط از صراط انجمن است هم در تذکره است که ویرانشان دادند که در فلاحان جاء
 پس بزرگ است بدیدل او رفت چون نزدیک میدان میراث بن سوئی قبلاً انداخت

از طاق

انداخته بود

اورا نام دیده در حال با زکات گفت اورا اگر در طریقت قدمی بودی خلاف شریعت
 ز منی و هم در وی است که گبری را گفتند مسلمان شو گفت اگر مسلمان نیستم کیست با زید
 میکند من طاعت آن ندارم و نتوانم کرد و اگر نیست شما میکنید بدان بیح احتیاج ندارم
 نقل است که در آخر کار او بجای رسید بر چه در خاطر او گذر در حال پیش از ظاهر شدنی هم
 وی است که مریدی شیخ ابو یزید را بعد مرگش بخواب دید بر سینه منگرو و کبیر چگونه رسته
 فرمود چون آن عزیزان سوال کردند گفتیم شمار ازین سؤل مقصود بر خداید چه بود که اگر گویم که
 خدای من است این سخن از من بر نیاید لیکن با زنگر و دیدار او باز بر سینه که من اورا
 کیستم آنچه او گوید همان بود اگر من صد بار بگویم که خداوند من است تا مرا او نداند
 خود تواند فایده نبود و در نفی آورد که پس از مرگش بخواب دیدند گفتند حال تو چنانست
 فرمود مرا گفتند امی بپره آوردی گفتم در وی که بدرگاه ملک آمدی را گویند
 او روی گویند چه خوابی و فغان در سال دو صد و شصت و یک از سعادت بود و در
 در بطام این چند بیات در مدح وی شاه سر القامه منیر القیاس پسر کبیر کبریا
 حضرت با زید مانع علم و العمل باک و جودش از دغلی جمع فیض لم نزل من عند علم و الحیا

~~باز در این کتاب~~
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

لایق

شایسته عارفان اینها میسازند و اقصای از بی نشان بر سر چرخ زدند و اولی که
 برده ز بر روی ستن بر چهار رده طبع و اصل در گه خدایا رب طفیل او ز روشن سازند
 جمله بر آرزو از ربه لطف و العطاء از شرف شمع لعین و از حفظ خود قرین بر سر سندان
 نصرت بخش هم مراد و اصل و عارف ربانی شیخ ابوالحسن بن جعفر خرقانی رحمه الله علیه
 در کفایت است که غوث روزگار و قبله وقت بود و سبب شیخ خرقانی در تصوف سلطانی
 العارفین ابو یزید است و شریعت و در سلوک از روحانیت شیخ ابو یزید است و ولادت
 شیخ ابوالحسن بعید از وفات شیخ ابو یزید بعد است ایضا فیه از وی پرسیدند که صوفی کیست
 فرمود صوفی مرقع و سجاده در رسوم نیست صوفی آن بود که نبود وی فرموده که گزنا با صحت
 مدارید که شما گوید خدا و او گوید چیزی دیگر و هم وی فرموده که اگر کسی گوید و بان
 حق را خواهد بهتر از آنست که قرآن خواند و بان حق را نخواهد و فائز شب شب شبه عاشورا محرم سال
 چهار صد و بیست و پنج از هجری بود که شیخ المشایخ سمرقانی ابو علی فضل بن محمد فارسی رحمه الله
 علیه انسابش در تصوف شیخ ابوالحسن است فرمود و در طریق است بود و فائز نور چهار صد و
 و هفت از هجرت بود که صاحب کتابت نبیله و مقامات جمیده عالم ربانیه خواصه ابو یوسف

کتبت
 تاریخ اعلام
 تاریخ بزرگان
 تاریخ عارفان
 تاریخ مشایخ
 تاریخ اولیای
 تاریخ اولیای
 تاریخ اولیای
 تاریخ اولیای

مرید شیخ فارمدی است و در مجلس حضرت غوث الثقلین در بعد از استیلا و فائز در سال
 دسی و پنج از بحر بی بود و ذکر عاشق سبحانی خواجه عبدالخالق عجمی و این رحمة اللہ علیہ عبدوان
 و بی است بر شش فرزند از بخارا و خواجه از اولاد امام مالک است و پسر خرقة و بی خواجه عبد
 است و خواجه زنده دلان حضرت خضر علیہ السلام و پسر ابفرزند می قبول کرده و در جوانی سنی
 ذکر و اسم از خواجه زنده دلان حاصل نمود و می علی الدوام بر متابعت شیخ و سنت بی
 بود و فائز در سال با صد هفتاد و پنج از بهر ت بود و ذکر از عیوب بر خواجه عارف رنج کر
 رحمة اللہ علیہ مرید خواجه محمد و این است از اجله مشایخان وقت بود و ذکر مشایخ را پسر خواجه
 محمود و این رحمة اللہ علیہ از خلفای خواجه عارف است و خواجه عزیزان علی رامیتنی رحمة اللہ
 علیہ مرید خواجه انجیر است صاحب کرامات عالی بود و فائز در سال هفتصد و شترده از بهر ت
 الکمل فی نفحات الانس ذکر حضرت خواجه محمد بابا استاسی رحمة اللہ علیہ خلیفه خواجه خرمزان
 در نفحات است که حضرت خواجه بہاؤ الدین را پسر زندی قبول کرده و سید امیر کلال را فرمود که
 در حق فرزندم بہاؤ الدین تربیت و شفقت و ریح نذیر امیر فرمود و در نباشم اگر در وصیت
 خواجه در ریح کنم ذکر و تہنوت کمال حضرت سید امیر کلال رحمة اللہ علیہ مرید بابا استاسی است

مرید شیخ فارمدی است
 در مجلس حضرت غوث الثقلین
 در بعد از استیلا و فائز در سال
 دسی و پنج از بحر بی بود
 و ذکر عاشق سبحانی
 خواجه عبدالخالق عجمی
 و این رحمة اللہ علیہ عبدوان
 و بی است بر شش فرزند
 از بخارا و خواجه از اولاد
 امام مالک است و پسر خرقة
 و بی خواجه عبد
 است و خواجه زنده دلان
 حضرت خضر علیہ السلام
 و پسر ابفرزند می قبول
 کرده و در جوانی سنی
 ذکر و اسم از خواجه زنده
 دلان حاصل نمود و می علی
 الدوام بر متابعت شیخ و سنت
 بی بود و فائز در سال با صد
 هفتاد و پنج از بهر ت بود
 و ذکر از عیوب بر خواجه
 عارف رنج کر رحمة اللہ علیہ
 مرید خواجه محمد و این است
 از اجله مشایخان وقت بود
 و ذکر مشایخ را پسر خواجه
 محمود و این رحمة اللہ علیہ
 از خلفای خواجه عارف است
 و خواجه عزیزان علی رامیتنی
 رحمة اللہ علیہ مرید خواجه
 انجیر است صاحب کرامات عالی
 بود و فائز در سال هفتصد و
 شترده از بهر ت

فائز

کتابخانه
مکتب
۶۶

و فائز و رسال بنقصه و منقاد از بهتری بود و ذکر قبله العارفین کعبه الوصل غوث الخلیفی
 قطب الطریق تاج المحققین **خواجہ بہا الدین محمد شنبذخاری** قدس اللہ ہستہ در ریحان
 بصورت انتساب بن سید میر کمال است اما بحقیقت اولیست و تربیت از روحانیت
خواجہ عبدالحق عجدانی است در سفینہ الاولیاء است و جب نقیضہ در رسالہ بہانہ کہ
 کہ در مقامات حضرت نقیضہ است منسوب کہ میں ویدر من بصیغہ کنجات یا نقیضہ
 مشغول بودیم و بعد نقل را بخط مولوی عبدالرحمن جامی نوشتہ یافتہ در زمان خویش
 بود و اکثر مشایخ این سلسلہ حقیقہ مذہب بودہ اند حضرت نقیضہ در ملکہ طحود فرمود
 کہ از صحبت من بر سبز کنید اول از صحبت عالم عاقل دوم از صحبت صوفیہ جاہل در ریحان است کہ
 حضرت خواجہ را بر گزار غلام نمودی و میرا از نمعنہ سوال کردند فرمود بندگی با خواجہ است
 از خدمت وی طلب کرامات کردند فرمود کرامات ما ظاہر است با وجود چندین بار کبائہ
 زمین میتوانم رفت در سفینہ است کہ از وی پرسید کہ در باب جامع جمہ میفرمائی
 فرمود اینکہ علیکم ووالہا علیکم ورحمتہ کریمہ بود کہ پیشین خارہ من این بیت خوانند
 مفلسانیم آمدہ در کوی تو نشئی اللہ از جمال روی تو لادش در ہفتصد و شتر و از بہری بود

در کتب معتبره و در کتب معتبره
در کتب معتبره و در کتب معتبره
در کتب معتبره و در کتب معتبره

و در قاتلش در شب دوشنبه سیم از ماه ربیع الاول در سال مصطفی و بود و یک از آن
بود قبرش در بخارا عمرش نهصد و سی سال بود ^{۴۳} **فی مدینه** پنهانی پیران مصطفی مقتدای
عارفان کبریایه خواججه عالم بهاد الدین بلنده بر ضمایر اسم الله گفت شنبه شاه عالی
اسم رحیم ذات پاکش مهد خلق کریم در آصف مثل او کم خوسته و ان بنور انور
ارسته افتاب فقر و شاه اولیة ماتت و بجم الهادی برگزیده بارگاه جلالت
صاحب و کرامات کمال شیخ زین بدار و اول خواججه جهان قطب عالم و قف از زمان
پنهانی وین و شرح مصطفی پیر خاص الخاص در گاه خود خواندن نقش بند از امام محمد
الله علیه السلام امی خدای خالق رب و بلنده از طفیل شاه خواجه نقش بند از فریاد
ایمانده لذت ذوق مسلمانیم و در جان از شمع عرفان بر روز نسبه و اول عالم
را بسوزند حضرت نقش بند را سه خلیفه مشهور اند یکی خواجه محمد سیار در راه مکه معظمه
یافته بود و قبرش در بقیع مدینه منوره است بخوار حضرت عباس رضی الله عنه عم رسول الله
دوم خواججه علاء الدین عطار سیم حضرت مولانا یوسف بن اسمعیل بن محمود بن محمد بن
و چندی است از توابع عزیز و زکات باطن کامل بود و کواکب ریحون کاشف از

عقبات

در کتب معتبره و در کتب معتبره
در کتب معتبره و در کتب معتبره

کتاب

حضرت ناصر الدین عبداللہ احوار رحمۃ اللہ علیہ بہترین از مریدان مولانا یعقوب است و سلسلہ
 احواریت کلمہ در سفینہ است کہ اہل ماوراء النہر و خراسان و سیراجی خواجہ نقشبند سید مولانا
 عبدالرحمن جامی بوی اعتقاد تمام بود کہ جاری سیرت سی و دو بعضی کتب تصانیف خویش را یاد نمودہ از جمله
 جناب خود در حقیقت الاررار آورده نظم زد و بہما ذمت شناسیدہ گوید فقر عبداللہ یعنی لانا کہ زحمت
 فقر اللہ خواجہ احوار عبداللہ است و حضرت خواجہ احوار اسم کمالی بکنی بمسوی جامی بود و عمرش نو
 سال و وفاتش در سال ہجرت ۷۰۰ و پنج از عمر بود قبرش در سمرقند است ذکر از یادہ کہ
 حق ساقی خواجہ افاق محمد عبداللہ مشہور خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ اول شاہ نقشبند
 است و بظاہر مرید حضرت خواجہ اکیا ملک کی است و وی مرید والد خود خواجہ محمد درویش است
 و وی مرید خال خود خواجہ محمد راہب است و وی مرید خواجہ احوار است قبر خواجہ بابا باللہ در مری
 و وفاتش در سال یکہزار و دو و از وہ است بہر تذکر قبیلہ عارفان کہ بعد و اصلاً امام ربانی
 احمد سہری مجتہد الف تانیہ رحمۃ اللہ علیہ از اولاد امیر المؤمنین محمد خطاب است و مرید خواجہ
 باقی باللہ است در سلسلہ نقشبندیہ و از شاہ سکنند نمبرہ شاہ کمال کیتھل طریق قادریہ
 و از والد شیخ عبداللہ طریق حریتیم بپوشا و بود در عہد خود رفیع کسان بود کہ کتب

بہترین از مریدان مولانا یعقوب است
 خواجہ نقشبند سید مولانا
 عبدالرحمن جامی بوی اعتقاد تمام
 بود کہ جاری سیرت سی و دو بعضی
 کتب تصانیف خویش را یاد نمودہ
 از جمله جناب خود در حقیقت
 الاررار آورده نظم زد و بہما
 ذمت شناسیدہ گوید فقر عبداللہ
 یعنی لانا کہ زحمت فقر اللہ
 خواجہ احوار عبداللہ است و حضرت
 خواجہ احوار اسم کمالی بکنی
 بمسوی جامی بود و عمرش نو
 سال و وفاتش در سال ہجرت
 ۷۰۰ و پنج از عمر بود قبرش
 در سمرقند است ذکر از یادہ کہ
 حق ساقی خواجہ افاق محمد
 عبداللہ مشہور خواجہ باقی باللہ
 رحمۃ اللہ علیہ اول شاہ
 نقشبند است و بظاہر مرید
 حضرت خواجہ اکیا ملک کی است
 و وی مرید والد خود خواجہ
 محمد درویش است و وی مرید
 خواجہ احوار است قبر خواجہ
 بابا باللہ در مری و وفاتش
 در سال یکہزار و دو و از وہ
 است بہر تذکر قبیلہ عارفان
 کہ بعد و اصلاً امام ربانی
 احمد سہری مجتہد الف تانیہ
 رحمۃ اللہ علیہ از اولاد امیر
 المؤمنین محمد خطاب است و
 مرید خواجہ باقی باللہ است
 در سلسلہ نقشبندیہ و از
 شاہ سکنند نمبرہ شاہ کمال
 کیتھل طریق قادریہ و از
 والد شیخ عبداللہ طریق
 حریتیم بپوشا و بود در
 عہد خود رفیع کسان بود کہ
 کتب

علام محی الدین زبده عالمان اهل علم برگزیده مشایخان کمال مصدر فیض و صاحب اشفاق
 محزان علم و مجمع اخلاق شرح سائر لطائف قرآن در ره فقر ب عظیم الشان
 مجلس اراکب و عظیم دین متین زینت افزای حلقه بتقدیر بابهای علوم را منقح و بیست
 مصباح سایه است کم مباد از سر مانت لبط اللطلم ابدان **سجده** **نقش بنده**

بعد حمد خالق لیل و نهار نعت پیمبر رسول کرد کاره نیز مدح چار یاران بنی شریک
 مرشد من رهبر راه یقین خواجہ ما آن علام محی الدین دستگیر او علام شہ علی صیقل دل تمام
 زو منجلی دمر از مظهر شد فقیہ جان جانان رحمۃ اللہ علیہ **سجده** با صفا شیخ سیف
 الدین قاطع و ہمہا خواجہ اش معصوم شاه متقین رهبر دنیا و دین روشن جبین خواجہ احمد
 سہری نیز شہ مجدد الف ثانی دستگیر بر سر باقی باللہ بشکی خواجگی بہا و دریا
 پیرا و درویش شاه ملک کن خواجہ زاہد پیشوائی متقین ناصر الدین شہ عبداللہ بدان
 بندگی یعقوب جو خرد جان خواجہ عالم بہا و الدین بلند بر ضمایر **اللہ نقشبند**
 قدمہ اہل صفایر کلال شیخ سما سیت بابا با کمال پیشوا خواجہ علی رامیتین خواجہ اس
 جانراوشتی عارف یو گراز شوق مرشد خردلی خواجہ عبدالخالق است **سجده**

و

خواجه بو یوسف لی خواجه او فارمدنی بوعلی خارقانی بو الحسن شیخ سعید عارفان شاه
 بایزید جعفر صادق امام حمیدیه افتاب ملت پیغمبری خطبه اش قاسم امام زایدین
 رهبرش سلمان پارس دین پیر او صدیق اکبر نور حق بر همه اصحاب مبارک و سبقت
 سرور عالم محمد مصطفی باعث ایجاد ارض و سم سما نیا الهی با طفیل صالحان سازگاریم
 خیل صالحان صدور در حق روح مصطفی والسلام علی من اتبع الهدی شجره قادریه
 الخدیجاتی عرشین که رهبر عالی داد بجا از شیخ غلام محی الدین شایسته کشف و صدق
 رهبر او شاه غلام علی در ظاهر و باطن بر ولی هم کاشف از حقیقی جلی هم واقف است خوف
 آن مرز امیر جهان جان کشف رموز و سحرها در هم نه زایش خسته و لان هم بهر سخنان
 پس پیغمبر شیخ ولی عابد سلطان و لایعبدیت اخذ رهبر او شیخ سعید ابن عارف کمال پیغمبر
 سهرندی عابد شیخ امم سلطان محمد و الفکر رهبر او سکندر اهل کرم هم شاه کمال الحج سحر
 رهبر او فیض آن پیر همان هم ثانی شاه کلامی در آن شمس الدین محمد زمان پیر شاه گدار جهان
 صحابی سید شمس الدین هم سبیل و لیل متین رهبر حضرت سید عباد الدین هم عابد الوهاب
 از طرف الدین بخدا رهبر عبد الرزاق آن در بحر حقیقت در در ظاهر و باطن نور صفای

Marfat.com

دلی

شه عبدالقادر محی الدین خورشید حقیقت یاقین : ز وجودش زنده درین متین بم غوث الاعظم
 مخدومی الموسوی از لوط علی سلطان اجل : بوالفرح علی کامل اکمل و آن عبدالواحد شیخ غلام
 پیر و جهان حضرت شیخ اسم شیخ جنید الی الی : و آن سربل سقطنی شاه ولی معروف کربلی
 داود رشیدی و جوان غنی شه بکت و جبهان : شه بصره کربلی از زمان آن شهید صفدر
 سلطان دو عالم ختم رسال انحضرت مقصد اقربول : با وی سبل بهم نظر کل مختار امور ملک
 یا زینب الین کاکان صالح ماراد و دولت جهان : جان ساز منور از عرفان برود محمد شش
 دریا سلسله که خواجگان حشمتیه طفیل خاندان حشمت : خداوند اعطای سازنی با شتم
 شریعت ماه طریقت را خورشید خواجه ابو الفضل عبدالواحد بن زید رحمة الله علیه
 در رفیقه الاولیاء است و می خرید خواجه حسن بهریت و گرد امام عظیم گرامات از وی
 بسیار نظر آوردند روزی جماعت دیدن مهمان و پر شدند از زود و حلوا کردند
 چیزی حاضر نبود و خواجه رومی با سمان کرد و دیوارها و زوایا بارید و خواجه فرمود تا
 که بجز کافیست کنند بگیرد آنچنان کردند و حلوا آوردند و خواجه میل نکرد و چون حلوا از
 گزمت می بود و نخست از آن بخورد و وفات وی در سال یکصد و هفتاد و از هر

گرامات

بیخون دوله و دولام و دویا
 شکر
 ملاحظه
 ملاحظه از غلام محمد
 ملاحظه از غلام محمد

Marfat.com

ذکر مقدم نایبان معظم نایبان آفتاب کرم و حسان دریا می مرغ و عرفان صاحب
 فضیل بن عیاض رحمه الله علیه در تذکره الاولیاء آورده که در اصل از کوفه است
 سمرقند زاده و در باور بزرگ شده در ابتدا راه میزنی در میان مرو و باور و بزرگی
 عاشق بود بر چه از راه زنی بدست آورد می بوی فرستادی و گاه گاه پیش می رفتی
 و در هوس او بگریستی تا شبی کاروانی میگذاشتت و در میان کاروان یکی این آیت میخواند
 اللَّهُ يَا لَئِنْ لِّلَّذِينَ آمَنُوا إِن تَخْشَعُ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَكُونَ لَهُمْ
 شَيْءٌ مِّنَ عِبَادَتِ اللَّهِ تَوْبَةً وَهُمْ هُمْ لِمَا رَأَوْا شُرُكًا لِّدِينِهِمْ كَمَا دَرَسُوا خَدَمَتِ إِيَّاهُ
 فَعَلُوا حَدِيثَ كِتَابِهِمْ وَحَدِيثِ كَمَا لَمْ يَكُنْ لَمْ يَكُنْ رَفِيعٌ فِي رَفِيعِهَا حَلِيفَةٌ وَهِيَ
 عَبْدُ الْوَاحِدِ فِي رَفِيعَةِ الْإِدْلِيَّاتِ وَهِيَ فَرْمُودَةٌ بِرَكَّةٍ مِنْ خَدَاتِهَا سَمِعَتْ سَمْعًا وَهِيَ
 فَرْمُودَةٌ إِنْ تَوَانِيْدُ بَجَائِي سَاكِرٌ شَوْيْدُكَ نَكْشِي سَمَارًا بِنِدْوَةٍ شَمَالِيَّةٍ كَرَّةٍ فِي دَوْلَاتِ عِظَمَاتِ
 وَتِيْرَ فَرْمُودَةٌ أَمْدَنُ فِي دُنْيَا آسَانِ اسْتِ أَمَا بِيْرُونَ فَمَنْ شَوَارُ وَفَاتَشُ فِي مَحْرَمٍ وَرَأَى كَلْبًا
 بِسَمَاءٍ وَهَفَّتْ لَهَا بَحْرِي قَبْرِشُ فِي مَكَّةَ مَعْلَمٌ فِي مَقْبَرِهِ مَعْلَا ذَكَرَ سَلْطَانُ فِي نِيَا وَوَيْسُ فِي
 كُوَّةَ قَافٍ يَقِيْنُ جَوَاهِرُ ابُو سَاقٍ اِبْرَاهِيْمُ بَلْخِي فِي بَنِي هَمَّ فِي بَنِي سَلْمَانَ فِي مَنصُورِ بْنِ نَاصِرِ الدِّيْنِ عَمِيْرُ الدِّيْنِ

تخطیب جهان پویه ۱۱۷

امیر المؤمنین عمر خطاب رضی عنہم در کشف المحجوبت در اول حال امیر بلخ بود روزی بعد رفتہ بود و از
 جدا مانده پس بموسی میآفت خدا تعالی اہو البسحق آورد و بزبان فصیح گفت از برای این کار
 آفریده اند ترا یا این کار فرموده اند ترا از آن روز تو بہ کرد و دست نعل بست و بکمر رفت
 و از آنجا بخدمت امام عظیم آمد و کتب علم نمود و مرید خضر علیہ السلام و حرقہ از خواجہ فضیل پور
 سید اوزان خود بود سید تقی فرمودہ مطایح العلوم ابراہیم در تذکرۃ الاولیاء آورده
 کہ شخصی مدتی در خدمت ابراہیم بود و در خدمت مفارقت خویش گفت ای خواجہ از غیبی
 من دیدی مرا خبر فرمود من بیخ عیب در تو ندیدم از آنکہ در تو بچوہی شکر است
 از دیگری پرس نقل است کہ ہرگز فریب نہ نشستی از ہر سوال کردند فرمود روزی مربع
 بودم آوازی شنیدم کہ امی و ہم ندگان من خداوند چندین نشنیدند تو بہ کروم و
 رشت ششم کرامات وی زیادہ از تحریرت و فائز در ملک شام بود ششم حمادوی
 الاول در سال یکصد و شصت و شش از ہجر زد کہ بعد سید الدین حنیفہ مرثیہ
 علیہ از اکابر مشایخ بود مرید سلطان ابراہیم است وی فرمودہ اخلاص از کت ظاہر و باطن
 یک باشد کہ فی سفینہ و فائز بیست و چهارم سوال در سال دو صد و پنجاه و دو و از ہجر

ایضا در تذکرۃ الاولیاء
 در کتاب تاریخ بغداد
 در کتاب مناقب ائمہ
 در کتاب تاریخ طبرستان

تذکرۃ الاولیاء
 در کتاب مناقب ائمہ

ذکر خواجہ امین الدین سیرہ بھری رحمتہ اللہ علیہ مرید خواجہ خلیفہ است در سفینہ است کہ از اول
تاخر صائم الدبیر بود چنانچہ در ایام طفولیت در ماه رمضان در روز شنبہ والدہ خود منجور
ذکر شیخ افاق نامی خواجہ ابوسعحاق شریف الدین شامی رحمتہ اللہ علیہ از اجلہ مشایخ بود
خلیفہ خواجہ ممشا و علو وینوری است و خواجہ وینوری مرید خواجہ سیرہ بھری است ذکر خواجہ
قدوة الدین ابوالعزیز ابدال حبشی رحمتہ اللہ علیہ سرحلقہ سلجوقیان حجت نام شہر است
دلائت خراسان مرید خواجہ شامی است صاحب کرامات عالیہ بود و فائز شرفہ مجاہدی الثناء
در سال ستمصدی پنجاہ و پنج از ہجرت بود قبرش در حجت ذکر خواجہ قطب الدین محمد بن ابوال
احمد حبشی رحمتہ اللہ علیہ مرید والد خود ابوالاحمد است بعد از وفاتش قائم مقام وی بود
در بہریت و چہار سالہ تحصیل علوم دینی و معارف یقینی بود و فائز در سال چہار صد
ویازدہ از ہجرت بود قبرش ہم در حجت ذکر خواجہ ناصر الدین یوسف بن محمد سمعا
رحمتہ اللہ علیہ خواہر زادہ و مرید خواجہ محمد بن ابوالاحمد حبشی است عمرش شصت و چہار
و فائز سیوم رحب در سال چہار صد و پنجاہ و نہ از ہجرت بود ذکر شیخ العالمین خواجہ
قطب الدین مودود حبشی رحمتہ اللہ علیہ در سفینہ الاولیاء و فضیلت است و

تاخر خواجہ منیر الدین
بہرہ بھری است

تاخر خواجہ
قطب العالمین بود

تاخر خواجہ
ابوالاحمد حبشی بود

تاخر خواجہ
عازف بن بود

هفت سالگی عالم قرآن با واضح حفظ کرده بود و بحصیل علوم شتغال میشد چون بیست
 شش سالگی رسید بزرگوارش خواجه یوسف از دنیا رحلت نمود و خواجه مودود را جای
 خود نشاند مردم آن ولایت معتقد و مرید وی شدند و نیز شرف صحبت است تربیت
 شیخ الاسلام شیخ احمد جام قدس سره یافته و اراده نموده عمرش نود و هفت سال
 و نالتش خیره ماه حب سال با نصد و بریت هفت از بحر بی بود قبرش در چشت ذکر
 خواجه جامی شریف زندی رحمه الله علیه مرید خواجه مودود است در سفینه است شخصی
 سلطان سمرقند را بعد مرگش در خواب دید پرسید حق تعالی با تو چه اراد گفت فرمان شده بود
 بفرستگان عذاب که این را بدوزخ برند باز در همین اثنا فرمان رسید فلان روز در
 سعادت ملازمت خواجه شریف زندی را اور یافته است از برکت آن سبب زنده
 ذکر باومی طریق ولایت واقف رموز هدایت مقتدای اسلام مهبط الهام علم عرب
 عرفان خواجه عثمان با زندی رحمه الله علیه خلیفه خواجه زندی است و با رسول نام
 دهمی است از توابع همیشه با وقت و یگانه عمر بود در سفینه الاولیاء است
 همواره الارواح که وقت در سفری خواجه عثمان را گذر بمقام افتاد و در آنجا نشاند

در این سفر
 در این سفر
 در این سفر
 در این سفر

مغان

علیه

خواجه در حوالی آن شکره نزل فرمود و بخادم امر نمود که از آن شکره آتش بیار و آن شکره
 که چون خام نزدیک آتش کده رفت معانی آنست که مسلمان است بگذشتند که نزدیک
 آتش کده شود و آتش گیر و خام آمده روید و ظاهر نمود حضرت خولعه و ضو ساخته متوجه آتش
 شد و از سر گروه معانی برکتی بر سر خد تعالی گذشت آتش می برستی منع گفت
 و درین ماجربین است که در قیامت باران سوز و خولعه فرمود چندین سال بر ستیده تو ای که است
 خود را در آتش کنی و دست ستر از سوز منع گفت خاصیت آتش سوختن است منع بگری
 و کنار آتش خواجه آن را زود که در کنار خود گرفت و متوجه آتش که شد اللهم
 الرحمن الرحیم قلنا یا نار کونی برکة و سلما علی ابرهیم و ادراد
 به کید آنچه کنیم الا خیرین خوانده در آتش کده در آمد و مدتی در آن
 آتش از نظر مردم غایب ماند چند روز که از معانی و غیر آن حاضر بود و فریاد و فغان
 بعد از آن خولعه مع کوه از آتش برآمد و بیخ اش در و آتش بر جامه ایشان بود معانی
 از آن طفل پرسید که در آتش چه دیدی گفت از برکت خولعه غرازل دریا چندین
 دیگر ندیدم چون معانی این را امت خولعه دیدند ایمان آوردند و همه مسلمان شدند حضرت

خواجہ آن طفل را ابرہیم نام نهاد و پیداورا عبداللہ کہم والی شکرہ خراب ساختہ
 مسی بنا کرد و خواجہ دوزیم سال در ان مقام اقامت نمود و شیخ نظام الدین اولیا فرمود کہ
 روزی یکی از مریدان وی فوت شد اورا دفن کردند و خلق بازرگشت و حضرت خلیعہ
 قبر وی بماند فرشتگان عذاب آیدند خوش تند کہ اورا عذاب کنند حضرت خلیعہ
 بر ایشان زد کہ ز شمار این را عذاب نکنید کہ این مرد از مریدان مہربان فرشتگان
 گفتند کہ این برخلاف تو بود و خلیعہ فرمود اگر بر خلاف ما بود اما خود را در سلسلہ ما
 نخواستیم کہ اورا عذاب کنید فرمان حق آمد کہ ای فرشتگان در از او سزا بدید کہ اورا
 بخوابیدم و فالتش و در مکہ معظمہ شانزدہم سوال و سوال ششصد و سی و شش
 ذکر قدمہ الشاکلین زیدۃ الواصلین در مشایخ کبار سہر حلقہ اولیا نامدار کنند
 قطب الاولیاء ثوث الاسلام و المسلمین خلیعہ معین الدین حسن بزرگ اجمیر قدس اللہ
 مرید خواجہ عثمان باریونی است سہر سلسلہ چشتیان بند در مولانا ابو سعید
 کہ ولادت با سعادت وی در ولایت بختستان بوجہ و در دیار خراسان نشو
 نمایافتہ والد بزرگوارش حضرت عمادت الدین حسین بن سحر بن محمد بن علی بن ہمام

عاقل و متفکر و زکی و شایسته
 و در مقام اقامت نمود و شیخ
 نظام الدین اولیا فرمود کہ
 روزی یکی از مریدان وی فوت
 شد اورا دفن کردند و خلق
 بازرگشت و حضرت خلیعہ
 قبر وی بماند فرشتگان
 عذاب آیدند خوش تند کہ
 اورا عذاب کنند حضرت
 خلیعہ بر ایشان زد کہ ز
 شمار این را عذاب نکنید
 کہ این مرد از مریدان
 مہربان فرشتگان گفتند
 کہ این برخلاف تو بود و
 خلیعہ فرمود اگر بر خلاف
 ما بود اما خود را در
 سلسلہ ما نخواستیم کہ
 اورا عذاب کنید فرمان
 حق آمد کہ ای فرشتگان
 در از او سزا بدید کہ
 اورا بخوابیدم و فالتش
 و در مکہ معظمہ شانزدہم
 سوال و سوال ششصد و
 سی و شش ذکر قدمہ
 الشاکلین زیدۃ الواصلین
 در مشایخ کبار سہر حلقہ
 اولیا نامدار کنند
 قطب الاولیاء ثوث
 الاسلام و المسلمین
 خلیعہ معین الدین حسن
 بزرگ اجمیر قدس اللہ
 مرید خواجہ عثمان
 باریونی است سہر سلسلہ
 چشتیان بند در مولانا
 ابو سعید کہ ولادت با
 سعادت وی در ولایت
 بختستان بوجہ و در
 دیار خراسان نشو
 نمایافتہ والد بزرگوارش
 حضرت عمادت الدین حسین
 بن سحر بن محمد بن علی
 بن ہمام

توفیق

Marfat.com

بتفویض صلاح آراسته و نجابت نوع و فلاح پسران و بوجون و بی بچار محبت حق بود
 خواجهم است که میرزا بن با نوزده ساله بود و پسر از میراث والد بزرگوارش باقیمانده بود
 پسر را بقصد ارمسا کین خرج کرد و از آنجا مسافر شده بطرف بخارا و سمرقند رفت و مدتی
 در آنجا ماند حفظ قرآن و کتب علوم ظاهر بر نمود و از آنجا بقصد یازدن که در نواحی کشمیر
 رفت و بخدمت خواجهم عثمان بازویند رسید و مدت نسبت سال شش ماه در خدمت
 خواجهم بر یافت و مجایده گذرانیده کار را با تمام رسانید در آنوقت عمرش پنجاه و دو ساله
 آنگاه بنعمت خلافت مشرف گشت و خرقه اجازت از پیر خود پوشید و خدمت حضرت
 خواجهم عثمان باروین و مصلح و خرقه خود بوی عطا نمود و فرمود بر کراچون خود مرویایی
 او را و بی از آنجا بقصد سنجا آمد و ماه و پانزده روز در آنجا مانده بعد سیر بغداد و تبریز
 و همدان استرآباد و هرات نمود و مدتی در هرات ماند و اکثر در بقعه شریف شیخ الاسلام
 خواجهم عبدالصغری رحمة الله علیه می نشست از آنجا سنجا و آرد باز به بلخ توجه نمود
 و از آنجا غزنی رفت و در آنجا بلا سوختن نفی آورد و چند روز آنجا اقامت کرد
 متوجه اجمیر شد و این هم نقل است که خواجهم استگیب از پیر حضرت یافته بلکه معظمت

۱۵
۲۰
۳۰

غزنین

و از آنجا بدین منوره نشرفیه در روضه متبرکه مشغول شد روزی از روضه شریف
 او از آمدن که امی معین الدین تاج معین و این بی بی برود را بگریه که گفت در آنجا بسیار
 استماع این آواز متخیر شد که اجمیر کجاست در این فکر در خواست رسول علیه السلام
 در واقعه دید که آنحضرت علیه السلام تمام عالم را از شرق تا غربت نیز نمود و آن
 و مقامها و از کوه اجمیر بجهت آن بلاد چون بیدار شد غزیت شد نمود با کاب
 و مشایخ بر سر و بار ملاقات نموده مراد و از آنجا در جمل تن ملازم خواهد و دیگر
 بود تا که با اجمیر رسید در آنوقت حاکم اجمیر را به شهر انام بی بی بود در کوه اجمیر
 بود و اجمیر چون جوگی هم در آنجا بود که آنرا به باین سرود اعتقاد کامل داشت چون جوگی
 باین خولعه هر دو مسلمان شدند چنانکه نام نهاد و اجمیر چون جوگی با حال ازنده
 در کوهستان اجمیر میسزید و هر روز زیارت میفرمود و گویند بعد از آنکه
 سلطان معزالدین از غزنین رسید به شهر ازنده سپهر کرده بودند و از آنجا
 در آن دیار اسلام قومی گشت در آنوقت در دیلی پادشاه سلطان شمس الدین
 و در عهد او دوبار در دیلی خواهد و دیگر نشرفیه نمود و آنحضرت استماع بود

گاهی سرودندی هم می شنید می فرموده که صحبت نیکان به از کار نیک و صحبت بد
 از کار بد و گاهی گاهی ایضاً بر زبان می آورد **مع** صحبت نیکان به از طاعت بود و هم
 فرموده سالها بدین درگاه مجاور بودم عاقبت **جنت** نصبت شد و هم فرموده **علا**
 شناختن حق تعالی که چقدر است از خلق و متوکل در حقیقت است که رنج و محنت از خلق
 گیرد و از کسک است کند و نه با کسک است سازد و علامت عارف دوست داشتن
 حرکت و هم فرموده مرد مستحق فقر آنگاه شود که از دور عالم فانی بیخ باقی نمازد و هم
 مردم بمنزله آنگاه و نزدیک شوند مگر فرمان برداری در نماز زیرا که معراج مومن **بها**
 نقل است که خواجسته سید فرماید که در مکّه مغربه بحق مشغول بودم تا آنکه آواز او که ای
 حسین الدین ما از تو خوشتر و شدیدتر از ما میزدیم از شنیدن این **بشارت** خوشتر
 شد گفتم **الهی** معین الدین اگر چه با مرزیدی اما خواسته دارد اگر قبول شود یا توفیق آواز او که
 بخواه گفتم **الهی** انانیکه مریدان معین الدین اند و مریدان مریدان معین الدین شوند
 تیر ما مرزیا توفیق آواز او که آنها را نیز با مرزیدم گوید **خواجسته** سید **مقصود**
 شب خوان بگفته بود و پهلوان بر زمین نرسید و در خواب **حجاب** باطل است

و همیشه چشم بسته در مراقبه می بود هرگاه چشم دامیکو بر سر که نظری افتاد و در حال حساب
 حال گرویدی گویند در هند متاهل شد و سه فرزند تولد شد شیخ ابو سعید و شیخ فخر الدین
 شیخ حسام الدین و بعد از متاهل شدن هفت سال از بیعت عمرش نود و هفت سال بود و قاضی
 روز و شب ششم از ماه حرم و سال شصت و سه می چهار روزه بحر می در شهر اجمیر در
 محل اقامت خویش مدفون گشت و وجه آن که عمیر است آنجا نام راجه بود که تا حد دو غریبی
 در تصرف است و آجا بزبان شاسترندوان افتاب گویند و میر زمان بند کوه را گویند و
 دیوار یک بر کوه در هندستان بنیاد نهاده اند همین دیوار بالاء کوه جمیر است از شیخ نظام الدین
 اولیا آمده که از آنکه خواجه کسبگیر انتقال فرمود با صد و چند کس انبیا و رسول علیه السلام روز
 خواب دیدند که میفرمودند و دست خدامعین الدین نزد ما خواهد آمد ما با استقبال وی آمدیم
 چون انتقال فرمود بر پیشانی او نیشتره پدید آمد حیبت اللغات فی حجب رضی اللعنه عنن
 اسما عین چند ابیات در مدح وی و اصل آنرا شاه عالی بدر آفاق الصلح و وقف راز
 حقیقت کاشف سر خدا نانا قناب شتیان خواجه معین الدین شیشوی القیاد و انقیاد و اصفا
 سید ایل کرامات مقامات بلند مقتدای اهل بحریه و امام اولیا برگزیده مطلقاً

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

قرة العین علی: تا بعد از عارفان سندنشین اتفاقاً نشا با زاوج ایمان طوطی استمان درین
 دربی برج سعادت در درویش ابدای نیکه گاه مستندان تمکله بر غریب و تنگیز از رزون
 فقیر کبریا ای مقرب گاه سید جهان و ای لی اللد حاضر الحام در گاه خدای از مدینه
 چونکه شد فرمان ترار و سوی بند خلعت نصر من القیافیه از مصلحان را بست فتح
 طغرافراختی در ملک بند تنگهای کساحتی اجمیر از لطف خدای پیش تو بسیار جوگی شد مسلمان
 هر نیامی شاد شد از خاک بوشه شمان در جنات پاک صالح محمد جی است اکرم عالم
 المدویاستیدان ذکر عارف معارف رانان سلک خدایان خواج قطب الدین مختیار اوشی
 کاکی رحمه الله علیه مرید و خلیفه خواج و تنگیز است در موس الارواح است نامش مختیار
 و لقب او قطب الدین اصل او از سادات اوشی است و آن قصبه است ولایت ماورالنهر
 والد بزرگوارش حضرت کمال الدین احمد بن موسی و نیز اطفال یک نیم ساله گذشته از دنیا
 نمود و آله دیر تربیت کرد و در پنج لگی او را بجهت تعلیم قرآن مجید پیش معلم همراه
 خود فرستاد و در راه خضر علیه السلام همراه شد و نزد حضرت شیخ ابو حفص برود گفت
 این طفل از خاندان بزرگ است تعلیم بخور و چه کن گفت در وقت شیخ ابو حفص باو گفت

مرید

ماورالنهر

این پیر که ترا آورده و سپرده خضر علیه السلام بود و پیر اعظم طاهری کمال حاصل آمد بعد از آن
ایام خواججه و سبکدور انجاریس خواجه سبکدور بخیار مرید شد و در وقت داود بن شرف خلافت مشرف
و از او شنید و فریفت نمود و با شیخ الشیوخ شهروردی و اوجده الدین کرمانی و دیگر شیخان
اندک ملاقات نمود چون شنید که خواججه و سبکدور متوجه هندوستان شده است آنحضرت غم
هندستان کرد چون بملتان آمد با قده العارضین شیخ بهاء الدین زکریا رحمه الله علیه
ملاقات نمود و در صحبت وی بماند و در آن ایام حضرت فرید الدین گنج شکر نیز در ملتان بود
بنزف ارادت خواججه قطب الاولیا مشرف شد بعد از آن خلیفه متوجه دلی گردید سلطان
شمس الدین بادشاه دلی استقبال نموده با عزازت عام در شهر آورد و در مسجد ملک معتر
فرود آمد و در ضیعه بجز شتیاق علم بخدمت خواججه و سبکدور سومی اجیر نوشت و التماس کرد که اگر
اشارت شود شرف ملازمت با علم خواججه و سبکدور در جواب نوشت که قربانی را بعد از مانع
نیست بمانجا مشغول باشم بوفیق الهی طرفت خواججه آمد بعد خواججه و سبکدور از اجیر
تشریف فرمود و در منزل خواججه بختیار نزل نمود و در آن ایام حضرت گنج شکر در خدمت
پیر خود آمده بود خواججه و سبکدور با هم میفرمود که بختیار را شایسته عظیم درام

و داود

خود آورده که بر سدره المنتها شبانه نگردد و بعد از چند روز خواجہ دستگیر عازم اجمہ گشت
 و خواجہ بختیار هم در ملازمت روانہ شد خواجہ دستگیر اورا از حضرت صحبت فرمود حضرت
 در دلی جانڈ و بارشاد طالبان مشغول گشت و در گزارگ فتوح قبول نکرد و اکثر با خضر علیہ السلام
 صحبت داشت و در اواخر حال متعادل شد حق تعالی او را پسر آمان اورا عطا فرمود گویند
 از رحلت خواجہ دستگیر در اجمہ رفتہ است و خواجہ دستگیر فرقه خویش و عہد و صدقہ او پس
 پسر خود یافته بود بوی عطا نموده رحمت علی نمود بعد از آن بیت روز خواجہ دستگیر حیات
 جانڈ و خواجہ بختیار را کاکہی از آن گویند کہ چون در دلی متوطن شد و فتوح از کنگرفت بر
 فرزند آن معیت بعثت میگردد شد دل تقالی کہ بمسایہ اش از خودی فرض گرفته اوقات
 گذر خود می نمود روزی زل تقالی گفت اگر من در مسایگی شما نبودم کار شما بکارت رسید
 ازین سخن با خواجہ اطلاع کردند اورا اگر آن آمد فرمود کہ من بعد از کسی عرض میکنید و از آن
 طاق بلند کہ در حجرہ ما است دست انداختہ نام بخت بقدر حاجت میگرفتم باشند
 از آن بر گاہ کہ منجوستندان از آن طاق میگرفتم و آن با آن ولکمی بود و آنرا
 میگفتند و در دلی نام کاکہ مشہور است از حضرت نظام الدین لیا آمده کہ یکی مرید خود

قطب الدین سرنامی بخدمت وی آمد و روی بر زمین نهاد و پشت و گفت که ای منور
 خواب دیده ام یکی قبه و حوالی آن خلقی از بویه و مروی کوتاه بالا درون و بیرون قبه آمد
 و رفت می نمایند از کشته بر سیدم که این قبه بگرفت و آنمرد کدم است درون قبه حضرت رسول
 است و اینمرد عبداللہ مسعود است که بیرون می آید و پیغام از خلق گرفته اند و درون عرض
 می نمایند منم نزد عبداللہ مسعود رفتم و گفتم حضرت سالت بپناه علیہ السلام عرض داشت
 من بران که میخواهم که بشرف قبه بر شرف کنم و درون رفتن با بر سر
 آمد و گفت که رسول علیہ السلام فرماید که ترا اهل بیت است که مرا به بیند اما بر
 من به اختیار کاکی بران و بگو در شب بخفته بر من میفرستادی میسر آید از شب
 اندک نرسد موانع آن نخر باد گویند که در شب هزار بار درود و وظیفه وی بود در
 منزل الارواح است که خوابه قطب اکثر سماع میفرمود و در سلسله شریفه متعارف است
 و در بعضی سلسله ممنوع مثل سلسله قادریه و شریفه الطائفه سماع فرموده و لیکن
 بعضی اکابر کرده اند نقل است که روزی قوالان این بیت را از شیخ احمد جامی در سخن
 میخواندند بیت گشتگان خنجر سیدم را هر زمان از غیب جان دیگر است خوابه و جد

عظیم شد تا سه روز تو الا ان عین بیت را تکرار کردند و در این مدت بیخ نماز حضرت
شب چهارم حال وی در گون گشت سمر مبارک می در بغل قاضی محمد الدین ناگوری و پاد
در کنار شیخ بدر الدین غزنوی بود قاضی ناگوری رسید که از خلفاء کرام بر سجاده نشینند
فرمود خرقه و عصا مهلا و تعلیل کن که از پیرین بریده بشیخ فرید الدین مسعود رسانند و
روح خواججه بلا اعلی بردار نمود و در آنوقت شیخ فرید الدین در قصبه پاهی بود این قضیه
در واقعه دیده متوجه و بهیستی شد روز سوم بعد از رحلت بدلی رسیدگی و در روز
بر قدم مبارک و هم از خرقه و عصا مهلا نماز او کرد و وفات خواجه روز و شنبه
چهارم از ماه ربیع الاول در سال ششصد و پنجاه و سه از شهر بود قبرش در بهیستی
در توده اولیا زبده انقیاده عارفان اکل سر حلقه و اصلا اجمل پیشوای کامل شیخ
فرید الدین مسعود ابو هنی المعروف بکنیت کرمه الله علیه در مونس الارواح آورده
نام او مسعود بن سلیمان بن خردالدین محمود از اولاد امیر المومنین حرط است رضی الله
و حلیفه خواجه قطب است پدرش خواهرزاده سلطان محمود غزنوی بود گویند در ملتان در
مولانا منہاج الدین ترمذی تحصیل علوم دینی مشغول بود در آنوقت هر سه ساله بود

این شیخ از سلسله حضرت
عظیم است
در قصبه پاهی
بود این قضیه
در واقعه دیده
متوجه و بهیستی
شد روز سوم
بعد از رحلت
بدلی رسیدگی
و در روز
بر قدم مبارک
و هم از خرقه
و عصا مهلا نماز
او کرد و وفات
خواجه روز و
شنبه
چهارم از ماه
ربیع الاول در
سال ششصد و
پنجاه و سه
از شهر بود
قبرش در بهیستی
در توده اولیا
زبده انقیاده
عارفان اکل سر
حلقه و اصلا
اجمل پیشوای
کامل شیخ
فرید الدین
مسعود ابو هنی
العرفوف بکنیت
کرمه الله علیه
در مونس الارواح
آورده
نام او مسعود
بن سلیمان بن
خردالدین محمود
از اولاد امیر
المومنین حرط
است رضی الله
و حلیفه خواجه
قطب است پدرش
خواهرزاده
سلطان محمود
غزنوی بود
گویند در ملتان
در
مولانا منہاج
الدین ترمذی
تحصیل علوم
دینی مشغول
بود در آنوقت
هر سه ساله
بود

بعد از ایام خواجہ قطب الدین اوست در آن شهر ریف آورد و بیخ فرید الدین را بر سید
 در دست توجہ کتابت گفت نافع است در علم فقہ خواجہ فرمود ان شاء اللہ نافع
 خواهد شد حضرت فرید الدین بعد از آن مجلس بدین سخن فرمود خواجہ از ملتان عازم دہلی
 وہی با شہادت پیر و ملتان بخدمت علم ظاہر مشغول است و مشغول باطنی نیز است
 چون علم ظاہری حاصل نمود عازم دہلی گشتہ خدمت سید حضرت خواجہ از رسیدن او
 بسیار خوشوقت شد چند مدت در دہلی ماند شہرت فی دہلی بسیار گردید و پیر
 رخصت گرفتہ بقصبہ باز رفت و بعد از رخصت علیحدہ بدہلی آمدہ خرقہ خلافت پوشید
 باز بہانہ رفت باز بچشمہ از وہام مردم مسافرت گذریش در موضع جوہن کہ نزدیک
 دیپال پور است افتاد و آنجا اقامت نمود و ہم در آنجا متاہل شد و فرزند آن حاصل
 شدند آوازہ مجاہدہ و ریاضت و کرامت و اکتاف و اطرافت مشہور و طالبان
 روئے ارادت بہ تمان وی می نہادند و مبرا و میر سید عین الدین بود و محشر
 از آن گوید کہ او را ہفت روز گذشت بود کہ افطار زکر وہ بود و خدمت پیر و آن
 در انارہ از ضعف پایش بلغزید و بیفتاد و در وہاں بارہ گل درآمد از آنجا

برخاسته بخدمت پیرامد پیر فرمود گلی که در دهنش رسیده بود شکر شد حق تعالی وجود ترا
 گنجشکر گردانید همواره شیرین خواهی بود چون از خدمت پیر بیرون آمد هر کس که او را میدید
 گنجشکر میگفت و در جبهه دیگر گنجشکر هم بستند و قافه بر او برآید او غالب بود و در اکثر
 مسو به بانی میگفتند و گویا بانی صحرائی خوش میزد و گاه بی گاه بی نان حرب روغنی هم میخورد و گاه
 دی زیاده از تحریرت که مثل او در این سلسله از کس صانعی در نشد روزی فرمود هر چه خدا
 کند میشود با توفیق او از او که بر چه فرید گوید میشود از نظام الدین اولیا آمده که روزی بانی
 بخدمت او آمد و روی بر زمین نهاد فرمود که گفت حال کتال گفت بیست سال است که فرزند
 از من جدا شده نمیدانم زنده است یا مرده حضرت شیخ سر در مراقبه کرد و بعد از لحظه سر آورد
 فرمود برو که آمدت زان خانه بازگشت ساعتی شد که پسرش بیاد خوشحال شد و پرسید
 کجا بودی گفت از اینجا کنیز او پانصد گرو است امروز بر لب دریا استاده بودم و خاطر من
 بجانب کتال بود میگفتم تا گاه مروی سفید بود خرقه پوش از دریا پیدا شد گریه از
 من پرسید گفتم که از ما در جدا مانده ام فرمود اگر ترا می برم مروی مرا این سخن و شوار
 آمد و دستم بگرفت فرمود چشمان بپوش بچنان کردم خود را بر در خانه دیدم زان دریا

عقل و عین

حضرت شیخ بود ایضا ^{بنوعی} فرموده که صاحب و روح و طیفه خود را ترک کند اگر در روز ترک
شود در شب بخواند و اگر در شب ترک شود در روز بخواند بهمه حال ترک و طیفه نکند که شیخی
ترک او بهمه ساکنان شهر اثر کند و آن شهر خراب گردد و هم از وی است شیخ فرموده که در
آمده است از رسول علیه السلام بدستی عقل و علم رود شریک یکدیگر اند زیرا که جابریست
علم را از عقل و عقل را از علم امام عظم رحمه الله علیه را پرسیدند که یا امام از کجا بر این می
رساند مسئله بیان میکنی فرمود بقوت عقل از قیاس خود استخراج میکنم پس شیخ فرمود اگر
عقل نبود می یک مسئله از شریعت نتوانستی که استخراج کردی پس معلوم شد که عقل سرچشمه
جمله چیزها است اگر نبودی خبر از معرفت حق تعالی نبودی و نیز شیخ فرموده که چون فقیر جام
پوشد چنان بیدار و که کفن بشیید هم در مونس الارواح است در وقت وداع از جهان
ومی بیدارالدین آنسوی فرمود که نظام الدین در اولی این نیز وقت رحلت بهر خود در
پایتانوم این خرقه که از پیرین رسید بدو وایش نظام الدین رسانی پس وضو ساخته
دو گانه او کرد و در سجده برکت حق بیست روز چهارشنبه نیم از ماه محرم در سال
ششصد هفتاد و از هر مدت عمرش نو و پنج سال قمرش در اجودین که منزه است از آفت

اشفاق

فیه الدین و علی و اولی
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین
عقل و عین

ذکر سلطان الاولیاء ملک الاتقیاء عرف بانی سلطان المشایخ شیخ نظام الدین بدو فی رحمة
 علیه ورموز اللارواح است که نامش محمد بن احمد و انبال است از غزنین همد و تمان آمده و
 بدو ان اقامت نمود و بی پنج سال بود که پدرش نقل کرد چون بخد بلوچ رسید علوم ظاهری
 مشغول شد و در بیت و نجیب الکی در و بی آمد و تحصیل علوم ظاهری کرد و بعد از آن خدمت
 نجیب الدین متوکل روزی از استاد الهامس فاتحه نمود که قاضی جامی نوم استاد جواب
 داد آن ایام آوازه حالات حضرت گنجشکر در عالم رفته بود بعد چند مدت متوجه اجودین
 شد و بشفقت حضرت گنجشکر شرف گشت و اراده سعیت نمود چند مدت بخدمت
 ریاضت و مجاهدت کشید بعد از سپهر خدمت گرفته بدو بی آمد و بیکه کوائف در خدمت
 استاد شیخ نجیب الدین متوکل واضح نمود استاد بسیار خوشوقت شد پس اقامت نمود در
 غیاث پور کرد چنانچه قبرش هم در آنجا است در غیاث پور حجره ساو بار شاو خلق
 مشغول شد بسیار باومی روشی از او آورده از معاصی زمانند صاحب تصانیف است
 در مناقب آورده که شیخ نظام الدین خرقه عالیه قادریه نیز شریف از سید عمر کی یکی از اولاد
 حضرت غوث الاعظم است ازین سبب اورا مجبور علی غیبت نمود و هم در رموز اللارواح است که وی

صاحب مات و اهل سخاکان بود همیشه مجلس و جماع میفرمود و قوالان میسرند از آن
 مردان بسیار داشت اما چهار کامل و معروف اند چنانچه عمین الدین امیر خسرو شیخ نصیر الدین محمود
 شیخ برهان الدین خربش شیخ نجم الدین امیر حسن سلوکی چون حجر حضرت نظام الدین بودند و جمعا
 سال رسیدیم را فرمود هر چه از نقد و جنس در ملک است بمبتحان قسمت کن بعد
 از آن جامهای خاص خود طلبید بخلفای خویش عطا فرمود و خرقة و عصا و کلاه سرخ و کلاه از پیر
 یافته بود شیخ نصیر الدین عطا فرمود و جان شریف خود را و خود بر جنت حق بست روز چهارشنبه
 نروسم از ماه ربیع الآخر در سال هفتصد و بیست و پنج از سحری بود و قبرش در دولت فکرا
 عشق را پیشرو شیخ ابوالحسن التکامی و شیخ احمد بن محمد بن علی بن ابی طالب
 عین الدین است پدر وی از امرای قبیله لاجین بود که از اترک نواحی بلخ است بخدمت شیخ
 نظام الدین آمده هر دو در ریاضات و مجاہدت پیش گرفتند که بعد از سال صوم و سیر
 و بهر آبی بیرون راج گذار و کت در ریاضات است که پنج بار رسول علیه السلام را در خواب دیدند
 بود و بمرکت صحبت بهم نمودن بار حضرت حمزه علیه السلام را در یافته و از و التماس است و نکرد
 حضرت علیه السلام فرمود این دولت سعدی برود و بگردد بخدمت سیر آمده صورت حال باز

Handwritten marginal notes in Persian script, partially obscured by a red diagonal line.

لو

نمود حضرت نظام الدین آبت بن خود در دهاش اندخت از برکت آن بود که کتاب تصنیف کرد
 چنانچه مطلع الانوار در چهارده روز تالیف نمود شرح سعدی اوزایام جوانی خود نیز دریافته بود
 در هند و بان فخر میکرد روزی از پسر التماس کرد که خشم نام بیاورد است در روز ششم نام
 دیگری باید فرمود برای نام تو التماس خوانیم که روز دیگر فرمود که با ما چنین نموند که روز
 قیامت ترا محمد کاسه خوانند گفت اما در دنیا بهین نام ما مورثدی که خشم در و نشان
 ویراسینه سوز بر تبه بود پیر این نزدیک سینه همیشه سوخته می بودی هم در موز الارواح
 است که صاحب علوم طاهری و باطنی بود و هم در فن علم موسیقی کامل چون پیروی بسماخ
 و ذوق بودی با اولان می سریدی معشوق نفس ناطقه پیر بود که وزیر از مریدان زیاد
 میخواست میفرمود که روز قیامت فخر من بسینه سوز خواهد بود عنایت پیر در باره وی
 بسیار بود که روزی میفرمود از همه سنگ آیم و از تو سنگ نیایم جدیکه از خود سنگ آیم
 اما از تو سنگ نیایم صاحب وجد و حال کی بود وقت وفات پیر خود پیش سلطان عثمانی
 در نیکال بود این خبر شنید بیعت سلطان در دهل آمد و مقابل قسیر سیر روی
 رد الوه بایستاد و گفت سبحان الله اوقات در زمین است خسته زنده سر را بر قبر

جویری مشهور و اما گنج بخش لاهوری رحمة الله علیه در سفینه و التفحیط که وی مرید شیخ
 ابوالفضل است و او مرید شیخ علی صهری و او مرید شیخ شهابی است و جویری نام دیگری است از توابع
 عزیزین کتاب کشف المحجوب تصنیف است و بجز این هم دارد خوارق و کرامات و شی زیاده از
 امامت لاهور و زریده اکثر مردم مرید شدند و لاهور شہر است مجمع اولیا و صالحی اوقات
 در سال چهار صد و پنجاه و چهار از بحر بی بود قیصر در لاهور و کرامات مرشد ابوجامد محمد بن الدین
 محمد الغزالی طوسی ملقب بحجت الاسلام رحمة الله علیه از اکل مشایخ بود و مجتهد در مذہب امام
 شافعی بود در تفحیط است کتاب مفیده تصنیف کرده چنانچه احیاء العلوم و جواهر القرآن و مشکوٰۃ
 الانوار و کیمیای سعادت و غیر هم چند گاه تدریس علم فرمود و اوقات خود را بر وظایف و خدمت
 قرآن صحبت ارباب طلب کرد تا که بجز او رحمت حق بیست و در سال پانصد و هشتاد و پنج
 فکرو بود و سعید شیخ محمد المشهور میان مہر رحمة الله علیه در سفینه الاولیا است که وی از اولاد
 امیر المؤمنین عمر خطاب است رضی الله عنه بیست و ای ابن جهان و وقت زمان بود طریق قادریه بود
 حضرت غوث الاعظم کابری حضور بر زمان نیاروده بود مطابق شرع شریف و سنت صحیح
 عابد السلام بود که در خلا و ملا سخی غیر مشروع بر زبانش زنی در علم ظاہری فضیلت

نام مریدان از علماء مشرفین
 در سال ۱۰۰۰
 در لاهور است

باستانه کلاسیک

و فائز در سال پانصد و دو و دو از بصری بود ذکر صاحب دوام الحنفی شیخ ابو حامد فریدالدین
 عطار نیشابوری رحمه الله علیه در نجات است که مرید شیخ محمد الدین بغدادی است کاشف سر
 نوید بود کتاب تذکره الاولیاء و منطق الطیر و اشتر نامه و سر نامه و غیر هم سزا از تصانیف وی است
 عمرش یکصد و چهارده سال بود از دست کفار بدرجه هادت رسید در سال ششصد
 بیت شش از بصری قبرش در نیشابور ذکر برگزیده در گاهی نیازی شیخ مهملدین
 سعدی بن عبداللہ شیبازنی رحمه الله علیه در نجات آورده که مرید شیخ الشیوخ شیخ
 شهاب الدین سهروردی چنانچه خود در بوستان فرموده **ابا** مقالات امر و ان بر مردی شتو
 نه از سعدی سهروردی شتو مر ایدر و انانی مر شد شهاب و اندرز فرمود بر روی
 یکی که بخویش خود بین میانش و گرانکه بر خرد بدین میانش از افاضل صوفیه بود و از علم
 ظاهری و باطنی بهره تمام داشت بارها زیارت حرمین سایه رفته است **در بیت المقدس**
 و بلاد شام سقامی کرده و اکثر از مجاوران بقعه شریفه شیخ ابو عبداللہ خفیف شیبازنی
 بود این بیت وی بدرگاه الهی بدر اجابت پیوسته در خندان سبز در نظر سوشیار
 پرورنی دفتریت کرد کار عمرش یکصد و سی سال وفاتش روز جمعه پنجم از ماه شوال

بیت شیبازنی

بیت شیبازنی
ز فاضل بودند شیخ افاضل

در سال ششصد و نود و یک هجری بود قبرش در شیراز ذکر شیخ ابراهیم فخرالدین حایق رحمه
 الله علیه مرید شیخ بهاو الدین فخری ملتانى است و صحبت مولانا روم هم رسید و فاش در
 ششصد و هشتاد و هشت هجری بود قبرش در دمشق در مقامی قدس حضرت محی الدین عربی
 بذاتی نجات ذکر حضرت میر سیدی رحمة الله علیه این هم مرید شیخ ملتانى در نجات است از تصانیف
 وی کتاب کسر الامور و احوال مسافین و مرتبه الارواح و فاش در سال هفت و نود از
 هجری بود قبرش در سمرات ذکر حضرت سید جلال الدین بخاری مخدوم جهانیاں رحمه الله
 از بخارا آمده مرید شیخ رکن الدین رکن عالم ملتانى شده و طریق چشتیه نیز از نصیر الدین
 دشت و فاش در سال هفت و نود هجری بود قبرش در اصفهان است اینها
 فی السیفینه ذکر حضرت محبوب عالم مخدوم بزمه کشمیری رحمه الله علیه مرید مخدوم سید
 جمال الدین بخاری است و او مرید والد خود مخدوم جهانیاں است و عهد خود عالیشان
 قطب الوقت بود از اهل مشایخان کشمیرت مریدان بسیار دشت اما از انجمن حیدر کمال
 و مکمل بودند چنانچه حضرت بابا داؤد خاکی و مولانا اسحاق و میر حمید و غیرشان نیز
 و فاش در سال نهصد و هشتاد و چهار هجری بود قبرش در شهر کشمیر کوه باران

کتاب کسر الامور و احوال مسافین و مرتبه الارواح و فاش در سال هفت و نود از هجری بود قبرش در سمرات ذکر حضرت سید جلال الدین بخاری مخدوم جهانیاں رحمه الله از بخارا آمده مرید شیخ رکن الدین رکن عالم ملتانى شده و طریق چشتیه نیز از نصیر الدین دشت و فاش در سال هفت و نود هجری بود قبرش در اصفهان است اینها فی السیفینه ذکر حضرت محبوب عالم مخدوم بزمه کشمیری رحمه الله علیه مرید مخدوم سید جمال الدین بخاری است و او مرید والد خود مخدوم جهانیاں است و عهد خود عالیشان قطب الوقت بود از اهل مشایخان کشمیرت مریدان بسیار دشت اما از انجمن حیدر کمال و مکمل بودند چنانچه حضرت بابا داؤد خاکی و مولانا اسحاق و میر حمید و غیرشان نیز و فاش در سال نهصد و هشتاد و چهار هجری بود قبرش در شهر کشمیر کوه باران

کوه باران

که مشهور بر بی برت است و برابر او قبر بابا و او وفا کی است ذکر حکیم سنای غزنوی رحمة
 الله علیه در تفحات است که از کمال شعرا معروف بود و مرید حواجه ابو یوسف مدانی است کتاب حقیقه
 الحقیقه از تصنیف وی است و فائش در سال پانصد و هشتاد و پنج از بهری ذکر حواجه کمال
 محمد عمیل حافظ شیرازی رحمة الله علیه در تفحات است بعضی گویند مرید حضرت شاه نشین
 صاحب هر حقان بود بهج دیوان به از دیوان حافظ نیرت لسان الغیب ترجمان اللاسر
 و فائش در سال هفت و نود و یک از بهری قبرش در شیراز در خاک مصلح ذکر حضرت
 مولانا شمس الدین محمد بن علی بن ملک الدار التبریزی قدس سره در تفحات است مرید بابا
 جندی است در علوم ظاهری و باطنی کمال بود مولانا روم با وی کمال اعتقاد است و در
 القاب می چنین نوشتی المولى الاعز الداعى الى الخير خلاصة الارواح سر المشكوة والمضج
 الحق الدين بوتره الدمى الاولين والاخرين روزی حضرت تبریز از مولانا روم التماس
 شایدمی کرد مولانا حرم خود را دست گرفته در میان مجلس آورد و فرمود که او خواهر جانی
 است تا زین پس به منوایم مولانا فی الحال فرزند خود سلطان الولد را پیش آورد و فرمود
 که وی فرزند من است حالیا اگر قدری شراب است میداد و زود می میکردم مولانا از محله

تاریخ
 کمالی
 حقیقه

در حال مصلح است
 کمالی
 حقیقه

سجود کرده بیاورد حضرت مولانا تبریزی فرمود بر بنده من قوت مطاعت و
 مشرب مولانا امتحان میکردم از هر چه گویند زیادت است وفات او در سال شصت و
 چهل و پنج از بهری بود ذکر سلطان التارکین شیخ عبدالدین ناگوری رحمه الله علیه مردی
 اجمیر حشمتی است حضرت نظام الدین اویلیا گفته که دومی در بروج خود گفته که هر چند رعایای
 است و غایت عبادت علم و عقل است زیرا که عبادت بی علم رنج بهر دو است و علم بی عقل
 و فالتس در سال شصت و پنجاه و دو از بهری بود قبرش در ناگور است ذکر قبیل الله عزوجل
 الله شیری بنیسه تحقیق شجاع میدان تحقیق حسین منصور رحلای برقیار رحمه الله علیه در نفا
 است وی شاگرد عمر بن ابو عبد الله عثمان بنی است و او شاگرد و مرید سید الفیت کار او
 کاری عجیب بود از غلبه شوق و جذب عشق انا الحق گفت که در نظر او جز بار نیامد در تذکره الیاء
 که دومی در شبانروز چهارصد نماز گذارد دومی گفته در پنجاه سالگی ام تا اکنون پنج صد
 نگرفته اما از هر مذبح بیغم و شواتر است بر خود اختیار کرده ام و امروز که پنجاه ساله ام
 بهر نماز غسل کرده ام او را خلاص از آن گفتم که روزی بانبار بنیبه شنیدت کرد
 دانه های از آن بنیبه جدا شدند خلق در کار او متعجب شدند نقل است که اول دومی پیش از
 آنکه

تذکره مولانا تبریزی
 در بیان سیرت و مناقب
 مولانا عبدالدین ناگوری
 رحمه الله علیه
 در نفا
 در بیان سیرت و مناقب
 مولانا عبدالدین ناگوری
 رحمه الله علیه
 در نفا

انچه

تذکره

تستری در لسته آمد و در آن وقت هر ده ساله بود و دو سال در صحبت او بود از احوال
 بعد از رفتن و از احوال بکلی با عمر بن عثمان مکی صحبت داشت هر ده ماه در خدمت او بود
 پس عمر مکی از وی برنجید از مکه بعد او آمد و بخدمت سید الطائفة رفت شیخ او را
 بسکوت و خلوت فرمود چند گاه در صحبت وی ماند و از احوال بجز از یکسال ماند باز با
 جمعی صوفیان بعد او آمد و از سید الطائفة پرسید وی جواب داد و فرمود زود باشد
 سردار سرخ کنی او گفت تو در آن روز جامه اهل صورت پوشیدی و اینهم نقل است که سید الطائفة
 فرمود ای پسر منظور من در کلام تو فضولی بسیار می بینم و عبارات بمعنی زود باشد
 که به بینی آنچه نباید دید نقل است که شیخ شبلی گفت که شیخ حسین منظور را بعد از سخن
 دیدم گفتم خدا تعالی باین قوم چه کرد گفت بر هر دو گروه رحمت کرد آنکه بر من شفقت
 مراد است و آنکه عداوت مراد است از بهر حق عداوت کرد بر ایشان رحمت
 بود و معذورانند و فاش در سال دو صد و نود و هفت از بصری بود و کرا ابو الفیض شیخ
 ذوالنون ثوبان بن ابراهیم مهری رحمه الله علیه در برنده از کشف المحجوب گفت که وی
 مدینه ایام مالک است و هم شاگرد وی بود و موطن او می سماع و شمس مرید حضرت می

تاریخ
 قتل ابن سعد
 ۴۶۲ هـ

در اقبل است امام وقت دیگانه روزگار و سایرین طایفه بود اشک که از روی یافت
 بهفتاد و پنج مرتبه را بخواب دیدند فرمودند امشب در دست خدا و الزون خواهد آمد ما باستقبالی
 می آمدیم چون جنازه می بروی بشنند مرغمان بر سر جنازه می برود رسم بافتن و سینه
 انگیزند که آفتاب عظیم گرم بود چنانکه همه خلق را آب یاب خود بپوشیدند روز دیگر سینه
 او نوشته یافتند ذوالنون حبیب اللیب فی الشوق قلیل اللدیر گاه آنرا ترا شنیدی باز
نوشته یافتندی و فائز در سال دو صد و پنجاه و پنج از بهر بر بود کرد و المناقب عالیه
شیخ ابو عبد اللہ رضیان بن سعد الثوری الکوفی رحمه اللہ علیہ در برنده آورده که
سید اهل زمانه از روی علم و عمل بود و ظاهر و باطن نظر خود داشت و از مجتهدان
بجگانه بود در تذکره است هر که رسید گفته استعد و الکرم قبل نزوله ای غایب
باشید مرگ را پیش از آمدن او از حرکت چنان ترسید و لاوتش در سال هفتاد و
از بهر بود و فائز در سال یک صد و شصت از بهر شاکر و امام عظم بود و کرامت کامل العظم
بشرین جازت معروف کانی رحمه اللہ علیہ در برنده از تذکره گفته که ابتدای او
آن بود که روزی مستشارت یافت که بروی بسم اللہ الرحمن الرحیم

در تذکره
 در سال هفتاد و پنج
 از بهر بر بود کرد و المناقب عالیه

در سال
 از بهر بر بود و فائز در سال یک صد و شصت

در تذکره

نوشته بود آنرا گرفته بوطر الوده کرده در کاغذ پیچیده بنوعی تمام در جایی بلند نهادند
 بزرگی بخواب دید که او را گفتند برویش را بگو باک کردی اسم ما را باک کردیم اسم ترا
 در دو جهان آن بزرگ خاطر گفت که بشناسی است مگر تعبط می بینم طهارت
 کرد و نماز گزار و وحفت باز همان خواب دید چون بیوم بار شد بخارست او را طلب کرد
 گفتند محفل شراب است در آنجا رفت و رسید گفتند متبیرت گفت بگوید که
 فلان تو پیامی دار و چون بوی گفتند گفت پیام که داری گفت پیام خداست
 غرض آن جو این شنید با یاران گفت پیدرو با شنید که مرا خوانند از تو بگرو
 امام عظیم عالم خوانند و زید پیش گرفت صحبت فیض یافته و مرید حال خود علی بن حشیرم
 بعلم فرسود و موال عالم بود او را گفتند چرا کفش در پا بکنی گفت آن روز که نشسته
 کردم با برین بودم و امام احمد بن حنبل بسیار بروی رفتی تلاطمه با وی گفتند که
 تو عالمی و مجتهدی و عدیت و فقه و در علوم نظیر نداری چرا پیش وی میروی گفت
 آری علوم را از او بهتر میدانم اما خدا را از من او بهتر میدانند حدیثی از زین العابدین
 خواص من مگویند که از خضر علیه السلام پرسیدم که در بار امام شافعی مگوئی گفت

از او تاوست گفتم و در امام احمد حنبل چه گوئی گفت از صد یقین است گفتم در سبب حاجت
 گوئی گفت از پس او مثل او نبود گویند تا وی زنده بود هیچ ستوری در بغداد و سرین
 از جهت حرمت او که با برهنه رفتن روزی ستوری سرگین کرد و گفتند مگر ز غایت محقق
 کردند چنان بود بعد از وفات او را اجواب دیدند پس ندیدند حق تعالی با توجه گفت
 عتاب کرد که در دنیا از من چرا چیزی نرسیده وفاتش بود و سبب از سبب جری بود و ذکر
 شقیق بلخی رحمه الله علیه در تذکره است که مریدان بر سیم او بیست دستا و حاتم اصم بود
 علوم کامل آنها نیز و بی بسیار و با بسیار شیخ طریقت و شیخ مودود است که
 وضای خدا تعالی در چهار جهنت یکی آمد در روزی دوم اخلاص در کار سیم
 شیطان چهارم ساختن میگرد و او گفت ملک مردم در سه حضرت گند ما میدویم
 و توبه نکند ما میدزدند گانه در از توبه کرده ماند ما میدر حکمت پس چندین بار گز توبه
 نکند و عارف نامی مولود الدین عبدالرحمان بن احمد بن قوام الدین محمد جامی رحمه
 الله علیه در سفینه است که وی مرید مولینا سعد الدین کاشغری است و او مرید قوام
 نظام الدین جامی است و او مرید مولود عبدالودالدین عطار جوینی نامی است

در تذکره
 در سبب حاجت
 در سبب حاجت
 در سبب حاجت

علیه

خواجہ کاشغری فرمود کہ شاہ بازمی بزرگ ما افسا و عالم و عارف و پندنیوی زمان بود
 سلطان حسین بابوی کمال اعتقاد بود گویند تصانیف وی بعد و حروف جام اند منقول
 یوسف و زینب و نفی الالاس و شواهد النبوة و حقیقة الابرار و سیرة الاحرار و سلسلة الذکوة
 شرح ملا و غیر ہم از تصانیف وی است اشعار وی بر سوز و عاشقی و شتمایه بر حقانی
 معروف است مدت عمرش بیستاد سال و فالتش در سال بیست و نود از بخرمی بود
 قبرش در ہرات ذکر مولوی عبدالغفور لاری رحمة اللہ علیہ در سفینہ است کہ وہی شاکر و
 مرید مولانا جامی است مولانا مرید کم گرفته اند و میفرمودند کہ یکمیرید اگر کامل باشد برین
 این اشارت ببولوی لاری است و سیر اور علوم ظاہری و باطنی قدرت تمام بود مولانا
 جامی در بارہ او فرمودہ است جایکہ عقل و دانش مرغی بود شکاری با زبانت مرغ از
 عبدالغفور لاری ذکر برگزیدہ کردگار حضرت شاہ مدار رحمة اللہ علیہ در سراج القلوب
 آورده کہ نام وہی شیخ بدیع الدین است و نام پدرش قدوة الدین و نام مادرش غافلہ
 اولاد امیر المؤمنین عمر خطاب است سید محمد اشرف در ملفوظات خود نوشتہ است کہ میان ما و
 شاہ مدار صحبت بسیار بود و در سفر کہ ہمراہ بودیم مرید شیخ طیفور شامی است او مرید

خواجہ کاشغری فرمود کہ شاہ بازمی بزرگ ما افسا و عالم و عارف و پندنیوی زمان بود
 سلطان حسین بابوی کمال اعتقاد بود گویند تصانیف وی بعد و حروف جام اند منقول
 یوسف و زینب و نفی الالاس و شواهد النبوة و حقیقة الابرار و سیرة الاحرار و سلسلة الذکوة
 شرح ملا و غیر ہم از تصانیف وی است اشعار وی بر سوز و عاشقی و شتمایه بر حقانی
 معروف است مدت عمرش بیستاد سال و فالتش در سال بیست و نود از بخرمی بود
 قبرش در ہرات ذکر مولوی عبدالغفور لاری رحمة اللہ علیہ در سفینہ است کہ وہی شاکر و
 مرید مولانا جامی است مولانا مرید کم گرفته اند و میفرمودند کہ یکمیرید اگر کامل باشد برین
 این اشارت ببولوی لاری است و سیر اور علوم ظاہری و باطنی قدرت تمام بود مولانا
 جامی در بارہ او فرمودہ است جایکہ عقل و دانش مرغی بود شکاری با زبانت مرغ از
 عبدالغفور لاری ذکر برگزیدہ کردگار حضرت شاہ مدار رحمة اللہ علیہ در سراج القلوب
 آورده کہ نام وہی شیخ بدیع الدین است و نام پدرش قدوة الدین و نام مادرش غافلہ
 اولاد امیر المؤمنین عمر خطاب است سید محمد اشرف در ملفوظات خود نوشتہ است کہ میان ما و
 شاہ مدار صحبت بسیار بود و در سفر کہ ہمراہ بودیم مرید شیخ طیفور شامی است او مرید

شاه عبدالملک است و او مرید شاه ربیع المقدس است و او مرید خواجه عین الدین شامی است
 و او مرید خواجه زین الدین شامی است و او مرید خواجه خواجگان خواجه ابانیرید طیفور می است
 رحمته اللہ علیہم از ابتدا می خواند و او را عشق الهی پیدا شد از خانه بدرآمده بکنار راه دریا
 رسید و بر کشتی اسوار شد کشتی شکست پاره پاره شد و می بر یک کشتی ماند آن کشتی رفته
 رفته بر یک جزیره رسیدن جزیره رفته در کوه و دشت گشت مینمود روزی از غیب
 بیلداران آمده زمین را هم او کردند بعد سقا آمده آب پاشید بعد فرشان آمده
 هفت خیمه بر پا کردند شاه مدار ازین واقعه متحیر شده ترسان ترسان نزد آن خیمه رفت
 چون نزدیک رسید در با گفت اندرون آرد که منتظر شما ایم شاه مدار از شنیدن
 گذشت در خیمه هفت رسید دید که مردی سبزه پوش بر تخت نشسته است شاه مدار سلام
 گفته نزد پهلوان خود نکشید شمشیر آفتاب و مشرب به آورده دست شو بایند و کتاب
 شیر در برج و شکر آمیزه آورد شاه مدار آنرا خورد بعد بسیار در دستار و یا جا
 پوشانیده گفت من خرمم بکرم خدا تعالی این خدمت بجا آوردم بعد آن مرد خیمه با تان
 از انبار خورد و نیا شامی و نه جامه شست بعد به خدمت طیفور شامی آمده مرید

از بهجری بود قبرش پایان الدبزرگوار خودست فی مدینه فواجه در ورج صدق صفای
 شاه در می برج حلم و حیاء در ویانت ز بهی بلند مقام شاه عالی بکشور سلامت
 خواستن کرد چون بوقت دعای می نطلبید خرد از خدایه در و لش غم حق نیافته را
 بحر از لا اله الا الله قول او فعل او همه لله تانی از خولت تن بقا بالذکر گزیده
 عاشقان خدایه یعنی این پیشوای سید بقا در بهشت برین بود شادان رحمت
 الله علیه و العفران ذکر بر زمانه در زمانه و در زمانه خود گمانه رفیع القدر عالی
 میر عسکریه الله علیه رحمه الله بر اور کلان بقا است عالم و علین و حافظ او
 زاهد اهل حال و صاحب اقبال بود و در آن زمانه با و ک در ص مساکت و فالتش
 روز سه شنبه غره ذی الحج در سال بکهرار و دو صد و شصت و شش بود از بهجری
 ذکر زبده عالمان کشمیر قدوه فاضلان مشاهیر بخر طلقه روشن چیدن مولوی غلام
 محی الدین رحمه الله علیه از اولاد مولوی عبد الحکیم حرم سیالکوته است مولد
 سیالکوته است و همراه والد خود در کشمیر شریف فرموده خلق بسیار است
 متبینه بود و فالتش در سال بکهرار و دو صد و شصت و شش بود از بهجری
 در کشمیر

~~تقدیر است
 از مدینه فواجه~~

یا رحمه الله علیه

بلا

مستحق و صفات مكرم معظم ملج اللسان مدق محقق ریح البیان رفیق سرفراز
 طریق بیدار و لیل نیل سبیل خدایه امیر کبیر سیر صفایا پسندیده در که کبیر یار
 بود رحمة اللہ تعالیٰ علیہ و من بعدہ با و برو الدین بود باغ فروز سن جاریت دایم بحسن محمد
 علیہ السلام الہی تبارک و تعالیٰ بشواید بصلاح محمد بن ابی طالب بنی و مقبول حضرت خلیفہ
 علام رسول اللہ صلی اللہ علیہ و علیہ وسلم علم ظاہری و باطنی بدرجہ اتم بود و در زند و متحل
 الشان طریق قادر بیست و فانی در سال کنیز او و در حد و پنجاه و یک بود از سیر
 قبرش در لایق و کرم و جو و حفوظ علام محمد و شہر با سیم صاحبزادہ ولد حافظ محمد مقیم
 در ظاہر و باطن کامل مرید و الخو بود و با میر محمد شہر و ایشیت قبرش در سمرقند
 و کر عرفان نیاہ پیر اعظم شاہ علیہ رحمة اللہ از اولاد شیخ ملتانی است شہر و روی طریق
 در زند و سخا بلند مرتبہ داشت و در عهد خود کامل بود در این دیار و وقت وہی بوی
 و حضرت صاحبزادہ کے تہ مسادہ داشت قبرش در قصبہ سہرہ است ذکر صاحب علوم
 عمیم حافظ محمد عظیم نابینا بینا پیشاوری سلم اللہ تعالیٰ در علوم ظاہری و باطنی
 در باطنی نیز زاید بود و اعظ کمال کہ از یاد تعلیم کتب و در عظیم میفرمایند و عبارت عربی

باری مدنی و افغانی صاحب تائید کثرت اصدان از لایه سورت ذکر رفیع
 و لقب سلیمان خرسه اللہ تعالیٰ عنہ انان الزمان در این عهد کامل مردیت در ظاهر و
 باطن صاحب کلمات و مقامات عالیہ مرید در طریق حقیقیہ حضرت میان نور محبت
 و بی مرید فخر الدین بلوایت و وی مرید شاہ نظام الدین اوزنگ آبادی است و
 وی مرید شیخ کلیم اللہ جہان آبادی است و وی مرید شیخ یحیی مدینہ و وی مرید
 شیخ محمد حشری بلوایت و وی مرید شیخ حسن حشری و وی مرید شیخ جمال الدین
 و وی مرید شیخ عمید الدین محمود راجن و وی مرید شیخ علم الدین و وی مرید شیخ
 سراج الدین و وی مرید شیخ کمال الدین و وی مرید شیخ نصیر الدین اودیس است
 اللہ علیہم الکریم و لقب معروف معتمد و دیگرہ و ذات اقامت توبہ و رطل
 سنگم دارد و ذکر زبده الصلحا قدوة الاقبا باطن زکی میان محمد تقی
 اللہ علیہ علیہ عالم و زاید و متقی زمان خود بود و مرید در طریق نقشبندیہ و قائم
 و سہروردیہ حضرت حافظ محمد بود و وی مرید شیخ علی اصغر کورد و الدماجد
 میان محمد تقی است و وی مرید حضرت و لقب محمد زبیر است و فاش در سال یکم

مرید
 شیخ
 علی
 اصغر
 کورد

Marfat.com

و بعد از...

دو صد و بیست از بجزری بود قبرش در سیالکوٹ است نزد والد خود و کبر ریس الفقرا
 انیس الغریب رفیع القدر عالیجاه حضرت میان محمد کاظم مشهور کماکی شاه حمده اللہ علیہ
 در عهد خود رفیع الشان بود خوش طبع و شیرین زبان در علم طاهری و باطنی بہرہ
 داشت مرید و الد ماجد خود حضرت میان محمد نقی بود و فائز در سال یک ہزار و
 دو صد و پنجاہ و یک از بجزری قبرش ہم در سیالکوٹ است نزد والد خود و کبر ریس
 الزمان کریم الوجود فرو انسان منبع الجود پیر کرم شاه عالی محل عرسہ اللہ تعالی
 عن النقص و الخلل طریق سہروردی دار و از اولاد شیخ ملتانی است در علم طاهری و
 باطنی ادراکی وار و در اصل از قصبہ بہرہ است و اقامت در کبارہ وار و کہ مشہور محل
 اندوکر از عباد و اشرف میان محمد اشرف شرف اللہ تعالی در علم طاهری و باطنی بہرہ تمام
 شاگرد و مرید حضرت مولینا میان صاحب قصوریت و شیر مشرف صحبت شاہ صاحب
 غلام علی بلوچی است و بیعت نموده اقامت قصبہ بہرہ وار و دیگر نزرگان
 در این زمانہ بودند و بتند کہ ذکر شان در این مختصر گنجایش ندارد و الہی اللطیف انہم
 این حقیر کثیر التقصیر و عجلہ یاران را بر صراط المستقیم ثابت قدم و قائم داران بنا آیتنا فی

صاحب
 صاحب
 صاحب

کتابخانه علمیه

حسنه و فی الاخرة حسنه و قضا عذاب النار بدانکه بعد از انبیا علیهم السلام افضل الاولیا
 الله اند روح الله ارواحهم علماء امتی کاتبیا و بنی اسرائیل مراد از ایشان است که علم ظاهر
 و باطنی آنحضرت علیه السلام باین رسید و اینطایفه همیشه بوده اند و هستند و تا
 قیامت باشند و مدار استقامت عالم از ایشان است در جبرست از سرور کائنات علیه
 که در روز قیامت چون بنده از عمل خود نا امید باشد حق تعالی فرماید فلان دانشمند را
 در فلان محل می شناسی گوید می شناسم حق تعالی فرماید ترا بخشیدم پس شناخت اهل
 الله سبب است بذاتی السفینه و اللغات و هم در وی است که طریق اینطایفه
 یک هیچ نیست بعضی نهانند و بعضی آشکار و بعضی با امر الهی کرامت هر میکنند و بعضی
 از جهت حج نفس اظهار کرامت نکنند و بعضی از تعلقات دنیا تارک اند و بعضی بسیار
 طاہری دنیا اشتغال دارند و بعضی از ایشان ملامتیه اند که تا کثرت شناسد اما در دنیا
 شرح چنانچه حضرت شیخ ابانیرید بطامی در ماه رمضان از سفر بسطام آمد اکابر و
 از خواص دعوام با استقبال آمدند شیخ از بازار نانی خرید و در جمع خورد و همه نمک شدند
 و حال لگ مسافر از روزه خصیت اینچنین ملامت شعار خود سازند و حضرت

در

وقت شیخ عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ در مکتوبات خود فرموده که اولیاء اللہ علی و قصما اند که
 میان حلال و حرام کنند قال علیہ السلام العلماء و ورثۃ الانبیاء و امام عظیم رحمۃ اللہ علیہ
 فرموده که اگر علماء دوست خدائند فلیس للذی فی الارض ولی و نزل بعضی امانت که از گناه کبیره
 اجتناب اند در سفینه است عبد اللہ سالمی رحمۃ اللہ علیہ گفته که اولیاء اللہ را چند است
 است لطافت زبان و حسن خلق و نازه رو و سخا نفس و قلت اعتراف و نذر پیرفتن عذر
 شفقت بر خلق از ایشان بچشم عالم و علم و خلیقه نیست پس دوستی ایشان در حقیقت
 است و ادب ایشان در حقیقت است و نزدیکیشان نزدیک خداست و انکار این
 گروه انکار باطن نبوت و شریعت است و سهل عبد اللہ است که فرموده نذر ختمی است که
 دیدار و صحبت اولیاء اللہ است و بدو توفیق قبول نیاید و در اول انکار او در حقیقت
 الحجب و دیگر کتب معتبره مشایخ تحقیق کرده است که چهار هزار اولیاء اللہ مکتوم اند که
 یکدیگر را نشناختند و جمال حال خود را ندانند و اندر کل احوال از خود و خلق مستور باشند
 و کسی در میان درگاه اند که ایشان یکدیگر را میشناسند و صاحب حل عقد اند و با
 محتاج اند در امور و ایشان را اختیار گویند و چهار ابدال اند و هفت ابرار و چهار اوتاد

دست القیاد و قطب ایشان را اما ان عین بسیار گویند و یکی خویش و جماعت دیگر
 مفروض اند از همه ممتاز و بی نیاز و در تفحات آورده صوفی آنست که بواسطه متابعت رسول
 علیه السلام مرتبه وصول یافته و بعد از ان برای دعوت خلق نامور و مافوق شده و در تقاضای
 کامل و مکمل است که صوفی بجز خدا تعالی بهر وجهی ان خویش ندارد و هیچ ارادت مخصوصی
 جز مشاهده جمال ازلی و محبت لم یزلی و تقییر بهیچ چیز و جهان تعلق ندارد و الا بقصر که
 باروت محزون بود در آید است که دنیا را به صورت قبیح بیند و از خط انفس بدنیاد و در
 و عابد است که پیوسته بوضایف عبادت مطهرت نماید برای نیل نوبت حوت و با وجود
 بدنیاصورت ممکن بود و جماعتی متشبهه با ایشانند که در اندرون غرض خط انفس خود را
 و از بیرون محضن بنیکو استن خلق این باطل اند و مرانی بهم در وی است که
 بنیایه الاولیاء بدایه الانبیاء ولی تا شریعت بکمال نگیرد قدم در ولایت نهد
 نهاد و چنانچه انبیا از انشاء گنایان معصوم اند اولیا از خواریستن گنایان محفوظ
 در تکمیل الایمان است و وجود امرت شرط ولایت نیست ولی با شک بر گزار وی
 را لغت طایر نگردد و اصل ولایت استقامت است که الاستقامت فوق الکرامه

خوارش

پیچ

و هیچ و این بر تیری نرسد که انبیا معصوم اند از معاصی و مأمون اند از عزل و خوف ^{حالت}
 و کرم اند بوحی و نامور اند بتلیخ احکام پس تفضل ولی بر نبی باطل و و حجت ^{بند} و دست
 تا عاقل است بجای نرسد که لکالیف شرعی از وی سقوط پذیر اند سقوط لکالیف صحت
 نداد و بالاتر از انبیا صلوات الله و سلامه علیهم و حال آنکه تکلیف در حق ایشان اتم و اکل است
 و طالب را علم باید در کشف المحجوب است باید که علم مقرون عمل باشد که رسول علیه السلام ^{فرموده}
 المستعبد بلا فقه کالجاری فی الطائفة یعنی عابدی فقه بخیر خراسان ماند که بر چند میگرد
 بر پی خستین باشد و از عوام گروهی علم را بر عمل فضل نهند و گروهی عمل را بر علم
 این بر دو باطل اند چرا که علم بی عمل علم محض بر عمل است و عمل بی علم خود عمل
 نباشد که عمل الگای عمل گردد که موصوف علم بود مانند مرتد حق را متوجه گردود چون
 که خست علم ارکان چهارده علم شناختن فراغ از علم معرفت قبل نبود و علم کیفیت
 نیت و ارکان نبود پس نماز نبود و حلال عمل بعد از علم عمل کرد و چگونه جای از این
 کند اگر علم نباشد هیچ لطیفه خدا تعالی از شناسد و حلال علم موجود با همه مقامات است
 مراتب سزاوار بود عارف نبود که بجز عالم نباشد اما عالم بود که عارف نباشد حضرت

نباشد

گنجشکر

نظام الدین اولیا گفته که حضرت شکر گنج فرموده که علم جراحی است که جمیع عالم علوی و سفلی از او است
 شده است پس هر که در نور علم است او را از تاریکی چه پاک که در عالم روشنی از علم است و
 بعد از این معنی فرمود که علما از علم غافلند زیرا که دنیا را قبل گاه و آن خود کساخته اند و شریعت را
 باز یکه گاه نموده اند و در گاه سلاطین و امرا را اطراف گاه خود گردانیده اند و بعد از آن
 معذور نفس خود گشته اند در شرح فتوح الغیب آورده که ولایت اهل نبوت است و نبوت اهل الو
 در نفحات است که ولایت مشتمل است از ولی بفتح الواو و سکون اللام معنی قرب و آن
 بر دو قسم است ولایت عامه و ولایت خاصه و ولایت عامه مشتمل است میان همه مومنان
 قال الله تعالى الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الى النور و الا خاصة مختصرا
 بو اصل ارباب سلوک و بی عباده عن فناء العبد بالحق و بقائه فالولي هو
 الفانی فی الحق و الباقي به و فناء عبارت است از نهایت سیر الی الله و بقا عبارت
 از بقاء سیر فی الله و کرامت علامت صدق ولی بود و ظهور این بر کاذب روانها شد
 علامت کذب دعوی وی در ترجمه روضه الراحین آورده هر چه جایز است بنهار از
 معجزات جایز است اولیا را مثل آن از کرامات بشرط عدم دعوی زیرا که معجزه و کرامت سیر

اطهار



وہوئی تیرا کلمہ
کلی علی محمد رسولہ

اندر ہرگز نہ آئے
خوبی کی تیرا کلمہ

یار تیرا کلمہ
مٹا دے تیرا کلمہ

نہایت تیرا کلمہ
مٹا دے تیرا کلمہ

بہر خدا ہی تیرا کلمہ
کشتی تیرا کلمہ

بہر خدا ہی تیرا کلمہ
کشتی تیرا کلمہ

۵۴

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

۱ - عظماء و بزرگان
 ۲ - مومنان و مؤمنان
 ۳ - با معرفت و آشنایان
 ۴ - اولاد و فرزندان
 ۵ - ایام و روزگار
 ۶ - مومنان و مؤمنان
 ۷ - اولاد و فرزندان
 ۸ - ایام و روزگار
 ۹ - مومنان و مؤمنان
 ۱۰ - اولاد و فرزندان
 ۱۱ - ایام و روزگار
 ۱۲ - مومنان و مؤمنان
 ۱۳ - اولاد و فرزندان
 ۱۴ - ایام و روزگار
 ۱۵ - مومنان و مؤمنان
 ۱۶ - اولاد و فرزندان
 ۱۷ - ایام و روزگار
 ۱۸ - مومنان و مؤمنان
 ۱۹ - اولاد و فرزندان
 ۲۰ - ایام و روزگار

۱۳۰۰ و اقصی صراط اولی الطریقین لیس فی صراط اولی صراط





